

سالروز شهادت امام رضا (ع)

آخر ماه صفر سالروز شهادت امام هشتم شیعیان جهان، علی بن موسی الرضا (ع) است. این روز را به همدی مسلمانان جهان و به خصوص پیروان راستین راه سرخ و رهائی بخش او تسلیت می گوئیم.

بقیه در صفحه ۲۲



سال دوم - شماره ۱۰۴ - سه شنبه ۱۶ دی ماه ۵۹ - تک شماره ۳ ریال

در صفحات دیگر:

- * آوارگان جنگ ...!
- * سانسور سخیف دز "گیهان"
- * تلگراف حمایت از شهرداران مبارز فلسطینی
- * طرح تقسیم اراضی، شیرینی یال و دم و واشکم!!
- * ۱۹ دی، سالروز قیام قم
- * تختی، آبهرمانی در دل مردم
- * یادنامی مجاهد شهید "محمد مفیدی"
- * نمونهای اعدام های قرون وسطائی

سرمقاله

انگیزه ها، اصالت ها و عواقب

اکنون میتوان حل قریب الوقوع مسئله و آزادی گروگانها را در چشم انداز نزدیک دید، گمانگه البته بدیهی است بدون کوتاه آمدنهای باز هم بیشتر از جانب ایران نمی توانست عملی باشد.

"احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا لانا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن اللذ الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین."

(عنکبوت - آیات ۱ و ۲)

جریان حل مسالدهی گروگانها هم چنان ادامه دارد، اما صرف نظر از این که این مساله بالاخره کی به طور نهائی حل شده و گروگانها کی آزاد شوند، در این شکی نیست که دولت و کلا حکومت ایران بالاخره پس از گذشت یک سال از گروگان گیری در جهت حل مساله و آزاد کردن گروگانها موضع گرفت و در برابر آمریکا و فشارهای آن به کوتاه آمدن ها و انعطاف های چشمگیری تن داد. نفس بررسی مساله ی گروگانها در شرایطی که تجاوز عراق به خاک میهن ما و متعاقب آن جنگ با عراق در نخستین روزهای خود بود و خیلی از مسئولین مملکت علنا و رسما ادعا و اعلام می کردند که جنگ ما فی الواقع نه با عراق بلکه با آمریکا است، و از طرف دیگر درست در آستانه ی انتخابات آمریکا و علی رغم آن همه مخالفت و اعتراض که نسبت به این مساله، به خصوص از جانب مجاهدین خلق وجود داشت چراغ سبز و به اصطلاح چشمک جالبی از طرف ایران برای آمریکا بود. شرایط چهارگانه تعیین شده هم در مقایسه با ادعاهای شداد و غلاظی که قبلا وجود داشت (آن هم به دنبال بررسی مساله ی گروگانها در جلسات غیر علنی مجلس) خود دلیل دیگری بر اتخاذ مواضع منعطف در جهت حل مساله ی گروگانها بود.

این انعطاف ها و نرمشها از جانب ایران، اگرچه تاثیر دلخواه مقامات ایران را در نتیجه ی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نگذاشت اما امپریالیسم آمریکا نتایج لازم بقیه در صفحه ۲

درسهای از جنگ ایران و عراق

همچنانکه در اعلامیه رسمی سازمان ذکر شده، آمادگی استقبال خونین از این بزرگترین تجاوز کرنا تاریخ هستند. ولی از طرف دیگر حلقهها علاوه بر این که بدلیل حقانیتان و عادلانه بودن خواسته هایتان بر امپریالیستها پیروز میشوند، همچنین موفقیتها یان در گرو بندگی و تحریر آموزشی از درگیریهای است که با آن روبرو میشوند.

سازمان ما از ابتدای آغاز جنگ، ضمن اعلام صریح آمادگی خود برای سرک در سربد مقاومت در کنار بوده ها و در دفاع از میهن و مردم، عملا سر ما آنجا که در توان داشت علیه غم همدی تصفیات انحصار طلبان و واپس گرایان بقیه در صفحه ۸

و بخشهایی از جنوب و عرب کشور به اشغال او درآمده، علاوه بر تمام مشکلات فزاینده اقتصادی - اجتماعی و سیاسی داخلی، دیگر بار جهانخواران خونخوار آمریکائی شروع به تهدید نظامی خلق ما کردند. بگذریم از اینکه خلق قهرمان ایران و نیروهای انقلابی

ان من صرحت له العبر عن مابین یدیه من المثلات حجزته التقوی عن تقحم الشبهات "نهج البلاغه"

میهن ما در شرایط بسیار بحرانی و حساسی بسر میبرد. در حالیکه هنوز تجاوز وحشیانه عراق به خاک میهن ادامه دارد

خط سوم: "آب یا سراب؟"

وضع بیچیده ای را در جامعه ی ما بوجود آورده است. اگر دست اندرکاران، چه مغرضین و چه خوش باوران نمی خواهند، بقیه در صفحه ۲

هنوز دومی سال پیروزی خلق قهرمان ایران بر دیکتاتوری شاهنشاهی به پایان نرسیده است که انبوهی از مشکلات اقتصادی - اجتماعی - سیاسی و نظامی فزاینده، سراسر میهن خونبارمان را فرا گرفته است. بی کاری، افت تولید، افزایش شدید قیمت ها رشد تضادهای درونی سیستم حاکم تا مرز انفجار، پایمال شدن مستمر آزادی ها، مخصوصا آزادی فعالیت نیرو - های انقلابی، حاکمیت هرج و مرج بر سیاست خارجی و آغاز شائبه های سازش با امپریا - لیست ها، تشدید بحران مربوط به ملیت ها به ویژه در کردستان و ... اینها همه از جمله مشکلاتی هستند که گسترش ابعاد آن ها در نتیجه ی جنگ ایران و عراق ضمن فشارهای مستقیم ناشی از این جنگ،

تلگرام تبریک مجاهدین خلق ایران به یاسر عرفات

انقلابی و توحیدی، سالروز انقلاب فلسطین و فتح راکه پیوسته قرین یکدیگر است، به شما و همدی رزمندگان الفتح و همدی انقلابیون و خلق قهرمان فلسطین تبریک و تهنیت میگویند. انقلاب بیون فلسطین و همه انقلابیون منطقه در حالی سالگرد انقلاب فلسطین را بقیه در صفحه ۷

بیروت - P.L.O. کمیته ی اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین - برادر یاسر عرفات به نام خدا و به نام خلق های قهرمان ایران و فلسطین برادر ابوعمار! "مجاهدین خلق ایران" همراه با گرمترین درودهای

ورسکسی تاریخی در خرد بورژوازی از اسلام

درک خرد بورژوازی از اسلام

توحیدی به ما چنین می آموزد، که افکار و اندیشه های بشری را بایستی با توجه به اساس عینی آنها، یعنی در رابطه با شرایط بقیه در صفحه ۶

و درک تضاد بنیادی آنها با اسلام اصیل نائل آمد. عبارت دیگر شیوه ی صحیح و درست به مساله کدام است؟ تبیین و نگرش واقع گرایان

ایدئولوژی:

فصل دوم: منشاء طبقاتی و ماهیت

در این فصل می خواهیم به بررسی محتوای ایدئولوژیک (۱) و ماهیت درک خرد بورژوازی از اسلام بپردازیم. اما همانطور که قبلا اشاره شد، مقدمتا باید مشخص کنیم که چگونه و با جستجو در کجا می توان به شناخت دقیق این استنباطات،

در صفحه ۳
● نامه مستند
یکی از دانشجویان پیرو خط امام:

ماجرای پشت پرده گروگان گیری

بقیه از صفحه اول

انگیزه‌ها، اصالت‌ها و عواقب

بررسی مسأله‌ی گروگان‌ها درست در آستانه‌ی انتخابات آمریکا و علیرغم آن همه مخالفت و اعتراض که نسبت به این مسأله، بخصوص از جانب مجاهدین خلق وجود داشت، چراغ سبز و باصطلاح چشمک جالبی از طرف ایران برای آمریکا بود.

را از آن گرفت و باصطلاح نرخ قضایا را بدست آورد. بعد از آن کاملاً بدیهی بود که آمریکا ضمن استقبال از ابتکارات انعطاف آمیز ایران و بر اساس ماهیت جهان‌خواه و تجاوزگر خود، ضمن یک سری بازیهای سیاسی و با استفاده از شرایط موجود و مسائل و مشکلات مختلفی که رژیم ایران را احاطه کرده فشارهای هر چه بیشتری را برای گرفتن بیشترین امتیازات برای ایران وارد خواهد کرد. همچنین روشن بود که امپریالیسم مجرب و باصطلاح "مارخورده و ازدها شده" آمریکا در این مسیر کلیه‌ی شگرد‌ها و سیاست‌های فریبکارانه خود را بکار خواهد بست تا صرفنظر از بدست آوردن گروگان‌ها به نازلترین بها، امتیازات استراتژیک دیگری نیز کسب کند، زیرا چنانکه قبلاً نیز گفته‌ایم فراتر از گروگان‌ها آنچه که برای آمریکا اساسی و مهم است خود ایران و "رابطه با ایران" است و آمریکا در نهایت به یک ایران کاملاً "تحت سلطه" و "وابسته" نظر دوخته است...

بهر حال مسأله‌ی گروگان‌ها در مسیر حل خود یکبار دیگر وقتی پای تضمین‌های عملی و مادی درخواستی ایران به میان آمد گره خورد و کار به عتاب و خطاب و اخطار و تهدید کشید...

لکن بلافاصله باز هم ارتباطات برقرار شد و مذاکرات به جریان افتاد و الان (زمانی که این مقاله نوشته می‌شود) می‌توان حل قریب الوقوع مسأله و آزادی گروگان‌ها را در چشم‌انداز نزدیک دید، که البته بدیهی است بدون کوتاه آمدن‌های باز هم بیشتر از جانب ایران نمی‌توانست عملی باشد!

مسأله‌ی گروگان‌گیری که با توجه به پی‌آمدها و عواقبش حتی با آزاد شدن گروگان‌ها نیز نمی‌توان آن را خاتمه یافته تلقی کرد از جهات و جوانب گوناگون احتیاج به تحلیل‌ها و بررسی‌های مفصلی دارد. اما آنچه که در اینجا مورد توجه به پی‌آمدها و عواقبش و علیرغم آن همه مخالفت و اعتراض که نسبت به این مسأله، بخصوص از جانب مجاهدین خلق وجود داشت، چراغ سبز و باصطلاح چشمک جالبی از طرف ایران برای آمریکا بود.

استفاده‌ها و شعارها و حرکات غیراصیل سرانجام در پهنه‌ی حرکت و آزمون اجتماعی به بن بست رسیده و عاملان و مدعیان آن را افشاء و به عواقب وخیم دچار خواهد ساخت. روزهایی که گروگان‌گیری پیش‌آمد و جاسوسخانه‌ی آمریکا تصرف شد، برای خیلی از

روشن بود که امپریالیسم مجرب و باصطلاح "مار خورده و ازدها شده" آمریکا در این مسیر کلیه‌ی شگرد‌ها و سیاست‌های فریبکارانه‌ی خود را بکار خواهد بست تا صرفنظر از بدست آوردن گروگان‌ها به نازلترین بها، امتیازات استراتژیک دیگری نیز کسب کند:

ناظرین ابهامات زیادی پیرامون این مسأله وجود داشت. ابهاماتی که شاید هنوز هم بطور قطعی و نهائی حل و بر طرف نشده است. بخصوص در آن روزها این

مسأله به شدت مطرح بود که چه دستبائی و کدام جناح پشت این قضیه قرار دارد؟ با توجه به برخی چهره‌ها که در آن موقع ظاهراً در هیچ یک از دو جناح حاکمیت قرار نداشتند و در جریان گروگان‌گیری نمایان می‌شدند به نظر می‌رسید که یک باصطلاح "خط سوم" در پشت پرده این جریان را کارگردانی می‌کند. البته اکنون نیز نمی‌شود گفت که این نظر نادرست بوده، و لکن بدلائل مختلفی این "خط سوم" به زودی کنار زده شد و آنچه مسلم است جناح انحصارطلب حاکم (که اتفاقاً در موضعگیری در قبال گروگان‌گیری قدری

شرایط چهارگانه‌ی تعیین شده، در مقایسه با ادعاهای شداد و غلاظی که قبلاً وجود داشت (آن هم بدنبال بررسی مسأله‌ی بررسی گروگان‌ها در جلسات غیرعلنی مجلس) خود دلیل دیگری برای اتخاذ مواضع منعطف در جهت حل مسأله‌ی گروگان‌ها بود.

هم دیر جنبیده بود) جریان تصرف جاسوسخانه را تماماً مصادره نمود و آن را در خدمت اهداف و منافع خود در آورد. دانشجویان اشغال کننده‌ی سفارت نیز بلافاصله یک جریان تجزیه و تصفیه را

ضد امپریالیستی بود که می‌توانست با استفاده از اشغال جاسوسخانه و فضای ایجاد شده در اثر آن صورت بگیرد. اشاعه‌ی فرهنگ، روحیات و عواطف ضد امپریالیستی در درون توده‌های وسیع مردم و کوشش برای افشای چهره‌ی جنایتکار امپریالیسم آمریکا برای توده‌ها، جهت هر چه مشکلتر نمودن امر سازش با آمریکا، استفاده‌های انقلابی بود که می‌شد از این جریان به عمل آورد (که باز هم ما صادقانه و در شرایطی سخت که بر خورده‌های تنگ‌نظرانه و انحصارطلبانه ایجاد کرده بود تمام کوشش خود را در مسیر آن بکار بردیم). این ثمرات در واقع منافع استراتژیک و دراز مدتی هستند که می‌توان گفت از مسأله‌ی گروگان‌گیری نصیب مردم و انقلاب و نیروهای انقلابی شده است که قطعاً هم بالاخره به فواید عینی و مادی به نفع توده‌های مردم و بر علیه جهان‌خواران آمریکا تبدیل خواهد شد تا سختی‌ها و مشکلاتی را هم که به تبع گروگان‌گیری عاید مردم شده است جبران کند. اما چنانکه گفتیم بهره‌های بالفعل و عملی تصرف جاسوسخانه نصیب همان جریان و جناح انحصارطلب گشت که در نهایت همان دست‌انداختن و در اختیار گرفتن مواضع کلیدی حاکمیت و تثبیت خود بعنوان

سوء استفاده‌ها و شعارها و حرکات غیراصیل سرانجام در پهنه‌ی حرکت و آزمون اجتماعی به بن بست رسیده و عاملان و مدعیان آن را افشاء و عواقب وخیم دچار خواهد ساخت.

اگر کسی غیر از این می‌گفت بلافاصله انواع نسبت‌ها تبارش می‌شد... در اینجا بد نیست به یک موضوع نیز اشاره کنیم و آن مسأله‌ی موضعگیری در قبال جریان اشغال جاسوسخانه و گروگان‌گیری بود که در روزهای گروگان‌گیری برای نیروهای مختلف (بخصوص با ابهاماتی که وجود داشت) مطرح و یک مسأله‌ی نسبتاً مشکل بود. اما موضعگیری صحیح و انقلابی (با در نظر گرفتن جوانب گوناگون مسأله) چنانکه مجاهدین بلادرنگ به عمل آوردند حمایت از این جریان در جهت تعمیق و گسترش مبارزه‌ی



ماجراهای پشت پرده گروگانگیری

ب: قسمت اسناد

یکی از فعال ترین و مهم ترین قسمت هایی که در سفارت از همان ابتدای اشغال آن بوجود آمد و اکنون هم کمابیش وجود دارد، قسمت اسناد است. کار و مسئولیت این قسمت آماده کردن، ترجمه کردن و خلاصه آماده کردن اسناد برای اسفاری بود. محل اسناد در ساختمان مرکزی سفارت بود و بر اساس تقسیم بندی که از قبل از اشغال سفارت وجود داشت، بد چند بخش تقسیم می شد: نظامی، سیاسی، اقتصادی و ...

همان گونه که از ظاهر این تقسیم بندی ها هم پیداست بخش نظامی اسناد، وظیفه اش پرداختن به مسائل ارتش بود، بخش سیاسی مسئول ترجمه مطالب سیاسی مربوط به شخصیت ها، قطب ها و ... بود و بد همین ترتیب دیگر قسمت ها.

لازم بد تذکر است که تعدادی از اسنادی که از جاسوسان افغانی مانده بود و مربوط به دخالت امپریالیزم آمریکا در ارتش می شد بد دست ما افتاد. مسئولین این قسمت در ابتدا "م-م" از پلی تکنیک و "ش-و" بود. ولی بد مرور و با بالا گرفتن اختلافاتی که قبلا بد آن اشاره کردم، برای این قسمت و هم چنین قسمت های دیگر شورایی متشکل از یک نفر از هر دانشگاه بوجود آمد. افراد این شورا علاوه بد دو نفر فوق الذکر، "م-ر" از دانشگاه صنعتی، "م-س" و "ح-ش" بودند.

افشای "حساب شده" اسناد

ترتیب کار بر این منوال بود که در ساختمان مربوطه که محل نگهداری اسناد بود، ابتدا اسناد را ترجمه می کردند سپس مدارک ترجمه شده بد شورای اسناد و از آنجا بد شورای هماهنگی می رفت، و در اینجا بود که تصمیم بد افشاء یا عدم افشای اسناد گرفته می شد و خلاصه اینجا بود که خط افشاکاری ها تعیین می شد.

طالب آن بودند که کلیه اسنادی که جنایات بی شمار آمریکا در ایران و حتی بسیاری کشورهای دیگر را نشان می دهد، برای مردمی که از همه کس در دانستن آن ها شایسته ترند، افشا کنند، ولی بالاخره سمت افشاکاری ها، منطبق بر همان ماهیت کلی جریان "دانشجویان خط امام" و مخصوصا خواست ها و امیال شورای هماهنگی بود. و این نیز یکی از ارزشمندترین تجاربی بود که من در این مدت کسب کردم. بدین معنی که بد خوبی و بد طور قابل لمس می فهمیدم که سرنوشت هر حرکتی را نه ویژگی های یک "فرد" و خواسته های او، بلکه ماهیت آن "جریان" است که معین می کند. یعنی اگر در یک جریان غیر تکاملی و رو بد زوال افرادی با حسن نیت و حتی فداکار هم پیدا شوند، آخر الامر کل آن جریان ویژگی ها و ماهیت خود را بحمل خواهد کرد. بد زیبا گفته است قرآن که: "وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه

بسته به اینکه مسائل روز چه بود و سیاست های حزب حاکم چه چیزی را اقتضاء می کرد، سندی افشای می شد یا نمی شد.

هیا، منثورا" (و آمدیم بد سوی آن چه انجام دادند و آن را کردی پراکنده گردانیدیم). خلاصه اگر چه عده ای در قسمت اسناد طالب و خواستار افشای تقریبا بدون تبعیض اسناد بودند، چون شورای هماهنگی و کل جریان دانشجویان خط امام در نهایت بد دنباله ی حزب جمهوری منصل می شد، بد طور کلی افشاکاری ها هم در جهت خواست ها و امیال همان جریان انحصار طلب بود. آن ها بد اشکال مختلف برای نظرات خود توجیه می تراشیدند، ولی بیش از حد و هر هنگام که قافیه تنگ می آمد، بد این استدلال متوسل می شدند که: "شما بد مسائل مملکتی اشراف ندارید و ما با اطلاع و با در نظر گرفتن همه ی جوانب قضایا تصمیم می گیریم!!" معنی در نظر گرفتن همه ی جوانب کار این بود که هر گاه ارتجاع، در مشکلات اجتماعی و سیاسی لنک می ماند و راه چاره ی دیگری باقی نمی ماند، سندی مناسب با اوضاع و احوال و برای روحی تازه بخشیدن بد کالبد آن ها افشا می شد. بد راستی آیا آن ها نمی توانستند بجای افشاکاری های پیش پا افتاده که موجب می شود مردم ما نسبت بد ماهیت ضد خلقی امپریالیزم دچار توهم شوند، سیاست های جهان خوارانه ی آمریکا را بد مردم بشناسانند،

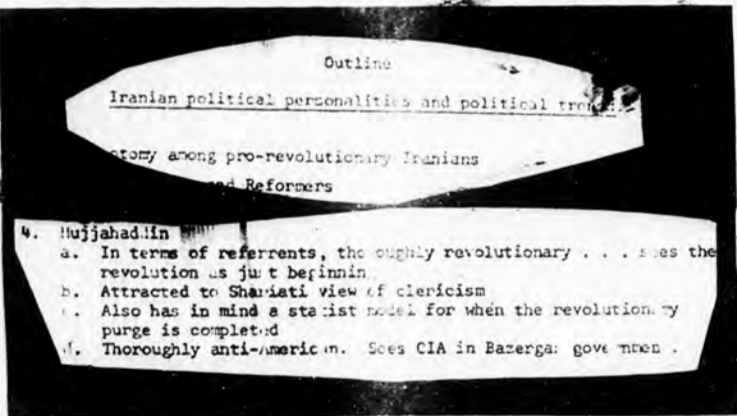
هنگامی که سندی از این قبیل دیده می شد که "آقایان بهشتی و رفسنجانی با قرمباغی و ناصر مقدم (رئیس ساواک بعد از نصیری معدوم) قبل از انقلاب با هم ملاقات داشتند"، مسئولین می گفتند اگر اینها را افشا کنیم، به زیان انقلاب تمام خواهد شد!

ارتجاع بیش از اینهاست که چشم بر واقعیات بکشد. در وابستگی سران شورای هماهنگی بد حزب همین بس که "مطابق با سیاست های کلی" و بنا بر خواستدی "بالائی ها" افشاکاری نهید کنند. مثلا هنگامی که "موسوی" سردبیر روزنامه ی جمهوری اسلامی مراجعه کرده و خواستار تایید حزب و روزنامه ی جمهوری اسلامی شد و ملتسماند استدلال کرد که حزب در یک نقطدی کیفی نزول محبوبیت قرار دارد و بسیاری از شعبه های آن در شهرستان ها تعطیل شده و ... با رنگ - آمیزی هایی این سند افشاء شد که "روزنامه ی جمهوری اسلامی ضد امریکائی ترین روزنامه هاست!!" و این در حالی بود که آن ها هیچ گاه نخواستند و یا بد آن ها اجازه داده نشد که اظهار نظره ای نوام با نرس و وحشت سفارت امریکا و مقامات امریکائی در مورد مجاهدین را افشا کنند. خوب است در همین جا بد مدرکی که از بین اسناد سفارت بد دست آمده بوجه کنید. عنوان این سند "شخصیت های سیاسی ایران و تمایلات سیاسی شان" می باشد. من جمله در قسمتی از این سند، پس از این که در باره ی دادگاهها، ارتش و ... صحبت می کند می گوید:

شکردهای نظامی و توطئه های امپریالیزم را افشاء کنند، جاسوسان "سیا" را بد مردم معرفی کنند، بد آن ها بگویند که شرایط اسارت بار قرارداد های امپریالیستی چیست و تا چه میزان در ارتش نفوذ دارند. برای مردم روشن کنند که شیوه ی امپریالیست ها برای خریدن افراد و چهره ها چیست و ... چرا اینها افشا نشد و بر جنایات امپریالیزم سرپوش گذاشته شد؟ اگر واقعا "دانشجویان خط امام" ضد امپریالیست بودند، چرا اینها را افشاء نکردند؟ چرا سند سرهنگی را که بعد از انقلاب بد ایران آمد و سر راهش در "هنگ کنگ"، مامور "سیا" با او تماس گرفت، بعد در یکی از پست های مهم نیروی هوایی قرار گرفت و سیاست های آمریکا را در پایگاه های ایران بد انجام می رساند و ... افشا نشد تا سر و کله اش در کودنای ۱۸ تیر پیدا شد؟

عرض و رزی تا کجا؟

آری، نباید هم این بلندگوهای ارتجاع سندی را افشاء کنند که امپریالیزم در آن از مجاهدین بد عنوان کسانی که کاملا ضد امریکائی هستند و انقلاب را نازد در آغاز راهش می بینند و ... نام ببرند. انحصار طلبی



قسمت فوق کلیشه ی قسمتی از اصل سند مذکور را نشان می دهد. ترجمه ی قسمت فوق الذکر نیز در زیر آمده است.

۴- مجاهدین
a - در مورد مطالب فوق الذکر (نهادها و عناصر اجتماعی که گفته شد) کاملا برخورداردی انقلابی دارند. بد انقلاب بد عنوان چیزی که تازه شروع شده است نگاه می کنند.
b - در مورد روحانیت، شیفته و پیرو افکار شریعتی هستند.
c - برای زمانی که تصفیه های انقلابی کامل شده باشد، یک سیستم حکومتی، که در آن تمام کنترل های اقتصادی و برنامه ریزی ها بد دست یک دولت متمرکز باشد، را در نظر دارند.
d - کاملا ضد امریکائی هستند. دست سیا (CIA) را در دولت بازرگان می بینند.

خط سوم: "آب یا سراب؟"

بقیه از صفحه اول

مدت هاست پس از اوج گیری تضادها، جریان های ارتجاعی تلاش می کنند با به راه انداختن نمایشی تازه و تبلیغات در اطراف آن ذهن ها را مشغول کنند

و یا نمی توانند عمق فاجعهای را که در نتیجه عملکردهای ارتجاعی و سازش کارانه، خلق ما با آن روبروست ببینند برای نیروهای انقلابی و منجمده ما از فردای انقلاب سمت گیری سیاستها و نتایجی که بیار آمده کاملا قابل لمس بود. متأسفانه علی رغم تمام هشدارها و پیشنهادهای اعلام شده با کوتاهی جریان های حاکم عمداً داشتند که هر چه زودتر دستاوردهای توده ها را بیکاره باد دهند. و به همین جهت تنها توجهی بدتمام این انتقادات خیر خواهند نشد بلکه صرفاً به خاطر بیان همین مطالب، زیر شدیدترین فشارها قرار گرفتیم.

روست که احساس می کنند سمت گیری سیاست های سیستم حاکم طوری نیست که با تحمل مشکلات از جانب مردم، حضرات انقلاب را به آینده ای روشن سوق دهند.

انتظار معجزه از امام زاده ی "خط سوم"!

اخیراً گروهی دسائیر بازهای را تحت عنوان "خط سوم" به عنوان راهی نوین و شکل گشا به تدریج مطرح می کنند و عددی نیز قدرت طلبانه و یا ساده اندیشانه حنان می بینارند که شاید از این "امام زاده" معجزه های دیده شود و راهی در مقابل این مشکلات گشوده گردد.

و به اصطلاح سیاست "از این ستون به آن ستون فرج است" را پیش گرفتند.

برای روشن شدن مطلب باید توجه کنیم که ریشه ی بسیاری از ناکامی های گوناگون اجتماعی را باید عمدتاً در سیاست های واپسگرایانه و انحصارطلبانه ی اعمال شده از فردای انقلاب جستجو کرد و نه در جبر دیگر.

این سیاست ها بود که به واسطه ی همین انحصارطلبی، نیروهای خلق را شقه کرد و مگر نه این که امروز می بینیم با ذره بین در تمام نهادها و ادارات از آموزش و پرورش گرفته تا سپاه و... به دنبال عناصر انقلابی و ترقی خواه می گردند تا آنها را کنار بگذارند؟ با یک چنین شیوه های اساسی به تدریج افراد و جریان های حاکم تهی از هر نوع عنصر ترقی خواهانه خواهند شد. و هم از این روست که دیگر عملکردها نمی تواند انقلابی، ترقی خواهانه و گره گشا باشد.

آری به واسطه ی همین اصرار بر تهی کردن ارگان های گوناگون از عناصر و رگه های ترقی خواهانه است که عملکردهای ضد فتوئدالی و ضد سرمایه داری تعطیل می شود تا آنجا که زمینه برای حذف علنی بند "ج" اصلاحات ارضی فراهم می گردد. در شرایطی که میهن ما به وسیله ی آمریکا با نهادهای نظامی روبروست نیروهای انتظامی،

سردمداران این خط باید بدانند که مطلوبیتشان برای جناح حاکم، اساساً ناشی از موضع گیری های مخالف با نیروهای انقلابی و فحش هایی است که مستمراً به آنها می دهند

ولی از آنجا که از همین ابتدا کاملاً مشخص است که سیاست اول را کج نهاده اند، بر آن شدیم تا پیشاپیش مساله روشن کنیم تا دیگر بار توده های مردم را در جستجوی راهی به دنبال خود، به سراب نزنای نکشند. چرا که مدت ها است پس از اوج گیری تضادها، جریان های ارتجاعی تلاش می کنند با به راه انداختن نمایشی تازه و تبلیغات در اطراف آن ذهن ها را مشغول کند، مدتی دیگر توده ها را از عمق مشکلات بازدارند

به هر حال امروزه همه به شکلی در فکر راه حل هستند چرا که بسیاری می دانند که وضع موجود به هیچ عنوان گره گشا نیست. و می بینند که وعده و وعیدها و "انشاء الله جنین و جنان خواهد شد" به هیچ عنوان در صورت ادامدی این وضع، آینده ی امیدبخشی را ترسیم نمی کند و اگر می بینیم بخش وسیعی از توده ها از سیستم و به ویژه جناح ارتجاعی آن قطع امید کرده اند، نه به خاطر آن است که تحمل سختی ها را ندارند بلکه از آن

هم خود را صرف اعمال انحصارطلبانه ترین سیاستها در قبال نیروهای انقلابی می کنند و در مدارس کوچک - ترین فعالیت سیاسی، سرکوبها و دستگیری های وسیعی را به دنبال می آورد، مبارزه با سرمایه داران و نوکسبه های بعد از انقلاب که در سایه ی قیمت های کمرشکن به ثروت های بادآورده می شود. به کلی فراموش می شوند و برای خروج از بن بست ها چون تمام راه ها را به سمت نیروها و شیوه های انقلابی از پیش بستند لاجرم نغمه ی انعطاف و نرمش در مقابل امپریالیست ها ساز می شود و...

توجیه انحصارطلبی ها، شرط نزدیکی به جناح حاکم

علت این که هیچ گونه امیدی نمی توان به رستگاری این خط جدید و خط های چهارم و پنجم و ششمی که هر روز از همین فماش طراحی شود بست، اینست که چهره های پایه گذار این خط که این روزها به وفور با مصاحبه ها، ملاقات ها و سایر شگردها مطرح می شوند نه تنها مرزی بین خود و جریان ارتجاعی حاکم فائل نشده اند بلکه اساساً از همین آغاز اصلی ترین انحراف جریان حاکم را دقیقاً دنبال می کنند. اینها که با مطرح شدن خط سوم در طمع قدرت از سوراخها بیرون خزیده اند رسالت کام زدن در مسیر

می کنند که کالای تازه ای آورده اند چیزی بیش از خیال نیست چرا که در واقع همان داروی ارتجاعی را با لعاب نازه به عنوان معجون شفا بخش می خواهند به خورد مردم بدهند و دیر یا زود دست بسته در اختیار جریان ارتجاعی حاکم خواهند بود.

سردمداران این خط که فکر می کنند به دلیل شعارهای غلیظ به جناح حاکم نزدیک می شوند، در واقع باید بدانند که مطلوبیتشان برای این جناح اساساً ناشی از موضع گیری های مخالف با نیروهای انقلابی و فحش هایی است که مستمراً به آنها می دهند و به این ترتیب در همین آغاز قبل از این که هیچ مساله ای را حل کرده باشند بوجیه گر انحصارطلبی های واپسگرایانه شده و عملاً، هم کاسه ی ارتجاعند.

صریحاً بگوئیم نجات خلق و پا برجائی یک حکومت در گرو سیاست های عملی انقلابی است که در پیش می گیرد و نه در شعارهای هر چه غلیظ تر. و در شرایط حوشان انقلابی میهن ما اینها که به امید چند رفرم ساده و در عوض با مایه گذاشتن از تم ماندی ترقی خواهیشان یا به میدان گذاشتن سرنوشتی جز ناکامی در انتظارشان نیست. به همین دلیل ما به تمام کسانی که در این شرایط حساس واقفاً به فکر چاره ای برای مشکلات پیچیده و گوناگون جامعه هستند هشدار و توجه می دهیم که تلاش کنند تا

چهره های پایه گذار این خط، نه تنها مرزی بین خود و جریان ارتجاعی حاکم قائل نشده اند، بلکه اساساً از همین آغاز، اصیل ترین انحراف جریان حاکم را دقیقاً دنبال می کنند

بار دیگر ایمان و اطمینان توده ها را به بازی بگیرند و آنها را به دنبال خطی با ظاهر جدید و همان محتوای ارتجاعی قدیم نکشاند و از نتایج سیاست های ارتجاعی اعمال شده در این ۲ سال پند گیرند و بدانند که فقط و فقط راهی به پیروزی خواهد رسید که تمام عملکردهای واپسگرایانه و منجمده انحصارطلبی حاکم را در درجه ی اول نفی کند و به این ترتیب با ایجاد امکان شرکت تمامی خلق و نیروهای انقلابی در حل مشکلات میسر اجتماعی اساسی ترین سرمایه ی انقلاب یعنی خلق بسیج شده و متحد را برای حل مشکلات سیاسی و اجتماعی به کار گیرد.

انحصارطلبانه ی نفی نیروهای انقلابی را با پیشکش کردن صفحاتی مملو از فحش و اتهام در نشریاتشان در مورد نیروهای انقلابی به مرتجعین حاکم آغاز کرده اند و بدین سان نه تنها چیز تازه ای عرضه نمی کنند بلکه مستمراً از همان شعارهای به ظاهر ترقی خواهانه قبلی خود نیز مایه می گذارند. یک روز شعار "جبهه ی متحد ضد استثماری با شرکت همهی نیروهای مذهبی و غیرمذهبی" را از روزنامه شان حذف می کنند و روز دیگر دست از شعار "جامعه ی بی طبقه ی توحیدی" بر می دارند. باش تا صبح دولتش بدمد!

بیانیه انجمن حقوق دانان مسلمان در رابطه با عملکردهای قانون شکنانه انحصارطلبان حاکم

تمامی نواقص و کمبودها و عیوب آن بتواند به عنوان حداقل میثاق مدون اجتماعی، حرکات بحران زای انحصارطلبان را خاتمه بخشد. اما باز هم میثاق بستگان ظاهرالصلاحی که رای ندادن به این قانون را چماق تکفیر برای کوبیدن و راندن و خاموش کردن صدای مخالفین حزب خود نموده بودند، این بار نیز به عناوین مختلف، آشکارا از اجرای آن سر باز زدند.

حقوق اساسی و اجتماعی را نقض نموده است... در شکل حکومت گران خودکامه و تدریج گروه های مومن و به انقلاب و به دنبال گروه گروه از مردم، به زعم آنان به صف "ضدانقلاب" می کنند و انحصارطلبان حاکم شیوه ی معهود حکومت های خود، ضمن گسترش جوهره و تهمت علیه نیروهای آزادی، ضرب و جرح و شکنجه می قتل اعضا و هواداران و نمایندگان سیاسی را در طریق حاکمیت خود آغاز کرده اند...

انجمن حقوق دانان مسلمان طی بیانیه ای که در تاریخ ۵۹/۹/۲۸ صادر کرده است، ضمن مروری بر علل و عوامل بروز بحران که هر روز آینده ی خطرناکتری را نشان می دهد به جناح حاکم درباره ی رعایت حقوق اساسی خلق هشدار داده است. نظریه اهمیت مساله قسمت هائی از بیانیه فوق الذکر را در زیر می آوریم.

بقیه در صفحه ۱۸

حتما شما هم به کرات متوجه این موضوع شده‌اید که تا پیش رادیو و یا تلویزیون را باز می‌کنیم سخنرانی فلان حضرت، فلان وزیر و سخن‌گو و یا وکیل و مقام عالی رتبه‌ی مملکتی به گوش می‌رسد. به طوری که به جرات می‌توان گفت عمده‌ی وقت تلویزیون و به خصوص رادیو را این سخنرانی‌ها پر می‌کند.

در مساجد و تکایا و... البته فقط گزارش سخنرانی کسانی را ذکر می‌کنیم که یا وکیلند یا وزیر و یا از شخصیت‌های رده‌ی اول.

تاوان عدم استقبال از آقایان را به صورت ممنوعیت سخنرانی و... بپردازند و این مردمند که بایستی به اجبار تن به رادیو و تلویزیونی بدهند که تصمیم دارد عدم

امام به نخست وزیری منصوب شد گفت: " شرایط ایجاب می‌کرد".

■ چهارشنبه ۱۲ / آذر سخنران: آقای هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس)

— "آزادی" را چماق کرده‌اند بر علی‌د انقلاب.

■ دوشنبه ۲۴ / آذر سخنران: هادی غفاری جمعیت: حدود ۵۰۰ نفر هنگام سخنرانی عده‌ای اعتراض کردند که چند نفر را بیرون کردند.

■ دوشنبه ۲۴ / آذر سخنران: موسی اردبیلی (دادستان کل کشور) جمعیت: حدود ۲۰۰ نفر ۱۵۰ نفر محل: خیابان ۱۷ شهریور خیابان آهنگ.

موضوع: کرامت انسان

■ سه شنبه ۲۵ / آذر سخنران: هادی غفاری جمعیت: ۶۰۰-۵۵۰ نفر قسمتی از صحبت: "...

این‌ها مشروطه می‌خواهند نه مشروعیت. شیخ فضل‌الله نوری اگر به سلطنت رضاخان تن داد و گفت موهبت الهی است، از سادکیش بود. سیرازی شیرازی هم مشروعیت را مطرح کرد یعنی اسلامی یعنی جمهوری اسلامی، همان چیزی که مردم به آن رای داده‌اند. یعنی خط‌امام... (لازم به تذکر است که شیخ فضل‌الله نوری قبل از سلطنت رضاخان اعدام شده بود!)

■ سه شنبه ۲۵ / آذر سخنران: حسن آیت (احتیاج به معرفی ندارد) جمعیت: حدود ۵۰۰ نفر یاسداران شدیداً اطراف را کنترل می‌کردند.

محورهای از صحبت: "... ما که رودریا بستی نداریم. مردم نمی‌توانند صلاح خودشان را تشخیص بدهند. مردم تحت تاثیر تبلیغات هستند هرکس که بهتر بتواند تبلیغ کند به طرف او می‌روند..."

جادارد به عنوان خاتمه به آقای آیت بگوئیم که مردم خیلی خوب صلاح خود را تشخیص می‌دهند و زنده‌ترین دلیلش هم عدم استقبال از سخنرانی شما و سایر رفقای حزبی‌تان است و در این مسیر روز به روز آگاه‌تر می‌شوند.

کسادی دکان سخنرانی حضرات

محل: مسجد امام جمعیت: ۸-۹ هزار نفر محور صحبت: گزارش سفر به الجزایر و... و در آخر انکار شکنجه در زندان‌ها.

■ شنبه ۱۳ / آذر سخنران: دکتر بهشتی (رئیس دیوان عالی کشور) جمعیت: ۳۵۰۰ نفر موضوع سخنرانی: در باردی لیبرالیزم.

بعد از سخنرانی ۳۰۰-۲۰۰ نفر راه‌پیمایی کردند که پلاکاردهائی با عکس بهشتی با خود حمل می‌کردند.

شعارهایشان: بهشتی فهیمان، امید مستضعفان- جمهوری اسلامی راه مصدق نمیرد- روحانیت برود آمریکا می‌آید.

تعداد ۱۵۰-۱۰۰ نفر اصرار بر دادن شعار "مرگ بر صدام یزید منافق" داشتند که یقیناً می‌گفتند: "... صدام یزید کافر".

■ دوشنبه ۱۷ / آذر سخنران: اسدالله لاجوردی (دادستان کل انقلاب مرکز). محل: مسجد امام الحسن

جمعیت: در ابتدا ۱۰۰ نفر که به حدود ۲۰۰ نفر رسیدند.

■ سه شنبه ۲۵ / آذر سخنران: موسی تبریزی (نماینده مجلس از تبریز و قاضی شرع و رئیس دادگاه سعادت)

محل: مهدیه تهران جمعیت: حدود ۳۰۰ نفر، حدود ۳۰ نفر بسیجی آنجا بودند و ۶-۵ نفر توده‌ای هم شناخته شدند.

محور صحبت‌ها: ضدیت با مجاهدین خلق.

استقبال از این آقایان را جبران نماید.

در زیر خلاصه‌ای از گزارش چندین سخنرانی را درج می‌کنیم.

■ شنبه ۸ / آذر سخنران: هادی غفاری (نماینده تهران در مجلس) جمعیت: در ابتدا ۱۰۰ نفر که در اواسط سخنرانی به ۱۵۰ نفر رسیدند. حدود ۳۰ نفر کمیته‌ای در بینشان بود. محورهای از صحبت: ما به قدری مدرک داریم که در کلاسور جا نمی‌گیرد. اما حرف نمی‌زنیم، به خاطر این که امام اجازه نداده است.

— سانسور بعضی مطالب باید انجام گیرد و این کار "نقد" است!!

در جواب این سؤال که چرا بازگان سازشکار توسط

در این مراسم بیان‌گر خیلی چیزهاست که خوانندگان خود متوجه خواهند شد ولی این نکته را بگوئیم که این حضرات در شرایطی که از علائق عمومی مردم به روزهای مذهبی و مراسم عید و عزای نتوانند استفاده کنند خود به تنهایی بازارشان شدیداً کساد است. به خصوص اگر توجه کنیم که ملا مراسم و سخنرانی‌های مجاهدین قبل از ممنوعیت معمولاً چندصد هزار نفر و کلاس‌های درس بیش از ده هزار نفر شنونده داشت. و آیا به زاستی نمی‌توان علت مسوعیت مراسم و کلاس‌های درس مجاهدین را استقبال مردم و هم‌جس عدم استقبال از این حضرات دانست؟ و طبیعی است که در این میان، این مجاهدینند که بایستی

طرح تقسیم اراضی، شیرینی یال و دم و اشکم!!

* موقف شدن احزاب بند "ج" طرح تقسیم اراضی، حمایت آشکار از فتوادل‌ها و زمین‌داران بزرگ است.

تاخیرها قبل وقتی طرح تقسیم اراضی، بر اثر فشار زیاد دهقانان و نیروهای انقلابی و مرفعی، و پس از مدت‌ها دست به دست کردن مقامات، به تصویب شورای انقلاب رسید. مرتجعین حامی فتوادل‌ها و دیگر عواملشان در صدور جلوگیری از اجرای این طرح برآمدند. بنابراین از ابتدا معلوم بود، این طرح برای این که به مرحله‌ی اجرا برآید، مشکلات و موانع زیادی پیش رو خواهد داشت.

نارضایتی دهقانان این طرح را بهید کرده‌اند و قصد ندارند به طور جدی در عملی کردن طرح و واگذاری زمین به دهقانان اقدام کنند. در ادامه‌ی این مشکلات و کار-سختی‌ها مدتی است اجرای بند "ج" طرح تقسیم اراضی، از جانب مقامات رسماً متوقف گردیده است.

آقای بهشتی رئیس دیوان عالی کشور اوایل آذرماه امسال اعلام کرد: "در شرایط کنونی نظر امام این است که برای اجرای بند "الف" و بند "ب" تلاش کامل شود" و در مورد اجرای بند "ج" هم نظر ایشان این است که: "با توجه به شرایط کنونی ما بیشتر نیرو-هایمان را فعلاً متمرکز در بند "الف" و "ب" از این طرح بکنیم..."

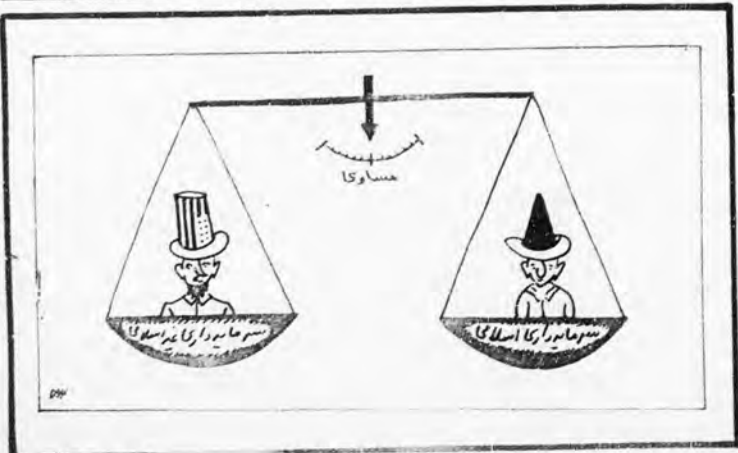
لازم به توضیح است که طرح تقسیم اراضی دارای ۳ بند است: بند "الف" آن درباره‌ی تقسیم زمین‌های بایر است، بند "ب" در باره‌ی تقسیم زمین‌هایی است که قبلاً متعلق به فتوادل‌ها و زمین-داران فراری بوده هم‌اکنون در اختیار دولت قرار دارد، و بند "ج" که در حال حاضر اجرای آن متوقف شده است،

شامل تقسیم زمین‌های فتوادل‌ها و زمین‌داران بزرگ می‌شود.

اراضی که مشمول بند "ج" می‌شوند، مرغوب‌ترین و بهترین زمین‌هایی هستند که دهقانان زحمت‌کش سال‌هاست روی آن‌ها کار می‌کنند. و دسترنجشان به جیب فتوادل-های غارتگر می‌رود.

اهمیت بند "ج" به حدی است که حذف آن، طرح را به شیرینی یال و دم و اشکم تبدیل نموده و این حداقل حقوق دهقانان محروم و زحمت‌کش را نیز ضایع می‌سازد، حال باید پرسید، مقامات که تحت فشار و نفوذ فتوادل‌ها و حامیان آن‌ها اجرای این بند را متوقف کرده‌اند، پاسخ صدها هزار دهقان بی‌زمین را که در انتظار تقسیم زمین و نابودی فتوادل‌ها هستند، چه می‌دهند؟

البته مقامات پاسخ خود را عملاً داده‌اند، ولی معلوم نیست کسانی که شبانه‌روز اندر خصائل ضد فتوادالی دست-اندرکاران، مدح و ثنا می‌خوانند، برای پوشاندن این دم خروس فتوادالی چه قسم‌هایی خواهند خورد؟!



فصل دوم:

منشاء طبقاتی و ماهیت درک خرده بورژوازی از اسلام

ورشکستگی تاریخی درک خرده بورژوازی از اسلام

و مقتضیات مشخص تاریخی و اقتصادی - اجتماعی " مربوط به آنها بررسی کرد. یک فکر را تنها هنگامی به دقیق ترین صورت می توانیم بشناسیم، که جریان شکل گیری، تاثیرات و با انعکاس شرایط اجتماعی در آن، و سرانجام سیر حرکت و تحولاتی را که به دنبال تغییر شرایط فوق، طی کرده، مطالعه نمائیم. بر این اساس، جعلیات و لکه های تحریفی را که بر دامن اسلام بسته، ناپستی جدا از مناسبتی و اجتماعی آنها، و بدون در نظر گرفتن اوضاع و احوال تاریخی و " سیاسی - اجتماعی " مشخصی که جعلیات و تحریفات مزبور اساسا متأثر از آن بوده اند، ارزیابی نمود. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که اگرچه محتوای استنباطات و جعلیات مورد بحث به وسیله ساخت " اقتصادی - اجتماعی " هر دوره تعیین می شود (البته نه بطور مطلق)، لیکن در شکل گیری و حرکت خود از یک استقلال نسبی برخوردار است (۲). هم چنین بایستی در نظر داشت که در مورد یک " ایدئولوژی " طبقاتی، برخلاف نظریات سیاسی و حقوقی که تاثیر و انعکاس مناسبات " اقتصادی - اجتماعی " در آنها بارزتر و مستقیم تر است، این انعکاس و اثر متقابل غیر مستقیم تر و لذا پیچیده تر و بغرنج تر است.

به لحاظ خاستگاه، منتزع از شرایط اجتماعی است، به این معنی نیست که فاقد یک پهنه و تجلیگاه " اقتصادی - اجتماعی " معین در هر دوره است، و یا یک آرمان اجتماعی را در چشم انداز خویش تعقیب نمی نماید. بر این اساس اگر تجلیگاه و اساس اجتماعی جریان اصل اسلام را، حرکت انقلابی به سمت استقرار نظام توحیدی و جامعه ای فسط و برانداختن نهائی استثمار بدانیم، در این صورت نتیجه می گیریم هر گونه تفسیر و برداشتی از اسلام که منافی آرمان فوق باشد، دارای یک منشاء اجتماعی مبتنی بر پذیرش استثمار و دوام جامعه ای طبقاتی است. البته روشن است که نائید آرمان مزبور صرفا در حرف و شعار نیست، بلکه در عمل نیز مستلزم انکاء به نیروها و طبقات بالنده، و خط مشی سیاسی انقلابی است. بدین ترتیب زمانی که از برداشتهای تحریف شده و زمینه ای اجتماعی آنها صحبت می کنیم، از آنجا که هر یک از این برداشتهای در واقع توجیه ایدئولوژیکی منافع و آرمان های افشار و طبقات مدافع بهره کشی (ولو در ابعاد کوچک آن) می باشد، از این رو باید اساس اجتماعی آنها را در عام ترین بیان، وجود طبقات در جامعه دانست. یعنی این که اگر در

که محتوای هر یک از آنها التقاطی از اسلام و فرهنگ و ایدئولوژی یک طبقه یا قشر معین است. بنابر این استنباطات تحریف شده ای رایج از اسلام نیز به دلیل فاصله گرفتن آنها از آرمان نفی نهائی بهره کشی و استقرار یگانگی اجتماعی، و به دلیل این که در چنین تفکراتی (و با در عملکرد اجتماعی آنها) به جای

استنباطات تحریف شده ای رایج از اسلام به دلیل فاصله گرفتن از آرمان نفی نهائی بهره کشی و استقرار یگانگی اجتماعی، و به دلیل اینکه در چنین تفکراتی (و در عملکرد اجتماعی آنها) به جای جامعه ای بی طبقه یی، توحیدی، و مشروعیت استثمار کوچک) به عنوان نظام ایده آل اسلام تلقی می گردد، دارای خاستگاه طبقاتی خرده بورژوازی است.

جامعه ای بی طبقه یی توحیدی، نظام خرده بورژوازی (مبتنی بر تقدس مالکیت خصوصی و مشروعیت استثمار در ابعاد کوچک)، به عنوان نظام ایده آل اسلام تلقی می گردد، دارای خاستگاه طبقاتی خرده بورژوازی است. چرا که می دانیم استنباط خرده بورژوازی از اسلام نفی استثمار و طبقات را در چشم انداز

مطلق حقیقت هستی و متضمن پویائی دائمی می باشد، که در هر مقطع مشخص تاریخی اساسا بر دوش یک طبقه (بالنده ترین طبقه) حمل می شود. حال آن که در گذر بینش ماتریالیستی، هر تفکر و ایدئولوژی و منجمله شناخته های توحیدی (از طریق وحی)، نسبی و برخاسته از یک طبقه یی مشخص تحلیل می شود که با پیدایش آن طبقه متولد شده و با زوال آن هم از بین می رود. از نظراین فلسفه، یک ایدئولوژی مطلق و منتزع از شرایط اجتماعی اصولا نمی تواند وجود داشته باشد، زیرا در چارچوب نظرگاه ماتریالیستی اساسا جایی برای " مطلق " وجود ندارد. ۳ و ۴ - واژه های " مذهبی " نامگذاری هائی نظیر " خرده بورژوازی مذهبی "، " کشورهای مسلمان " و " جوامع اسلامی " که در این مقالات به کار رفته، تماما به همان مفهوم مصطلح رایج و تحریف شده ای آنها مورد نظر است که بنیاسنی با معنای اصل و واقعی آنها اشتباه گردد.

بررسی تئوریک، بدنیست به منظور تشریح دقیق تر مکانیسم تحریف اسلام به دست خرده بورژوازی، و آشنایی عینی با خطوط اساسی این تفکرات و خاستگاه اجتماعی آنها، نگاه بسیار مختصری به وضعیت خرده بورژوازی مذهبی (۳) در جوامع مسلمان (۴) امروز افکنده و برداشتهای بخشها و لایه های مختلف این اقشار را از اسلام مورد بررسی قرار دهم. (۵)

خرده بورژوازی مذهبی در کشورهای مسلمان امروز

همانطوری که قبلا اشاره شد، حیات اجتماعی خرده بورژوازی در جوامع اسلامی هرگز محدود به یکی دو قرن اخیر نبوده، بلکه به دلایل متعدد اقتصادی - اجتماعی و تاریخی و فرهنگی که در اینجا مجال بررسی آنها نیست، از قرن ها پیش خرده بورژوازی به عنوان یک بقیه در صفحه ۷

۵ - البته در این مورد بهتر آن بود که مقدمتا به تشریح موقعیت و سیر تحولات خرده بورژوازی در کشورهای مسلمان در گذشته و حال پرداخته و سپس وارد بررسی حرکت فکری خرده بورژوازی مذهبی در دوران معاصر (یعنی از آغاز پیدایش شهرنشینی و رشد خرده بورژوازی در دوره یی انحطاط فتووالیسم) بشویم و تحولات آن را بخصوص در یک قرن اخیر پی گیری نمائیم. تا در پرتو این بررسی بتوانیم پروسه یی شکل گیری و تغییرات استنباط خرده بورژوازی از اسلام را بدقت مطالعه نموده و جریان تاریخی تطبیق دادن اسلام با نیازها و آرمان های طبقاتی خرده بورژوازی و مسیری را که تحریف اسلام به دست این اقشار پیموده است، عمیقا بشناسیم. لیکن بدیهی است که بر آوردن چنین منظوری نیازمند تحلیل تفصیلی تاریخ سیاسی - اجتماعی حداقل یک قرن اخیر کشورهای مسلمان می باشد که از حوصله یی بحث حاضر و هدفی که از این مقالات مورد نظر است، خارج خواهد بود

اگر تجلیگاه ما اساسا اجتماعی جریان اصل اسلام را، حرکت انقلابی به سمت استقرار نظام توحیدی و جامعه ای فسط و برانداختن نهائی استثمار بدانیم، در این صورت نتیجه می گیریم هر گونه تفسیر و برداشتی از اسلام که منافی آرمان فوق باشد، دارای یک منشاء اجتماعی مبتنی بر پذیرش استثمار و دوام جامعه ای طبقاتی است.

اگر بخواهیم این مطلب را عمیق تر سکافیم باید بگوئیم که بطور کلی هر ایدئولوژی بد طرز اجتناب ناپذیری دارای یک آرمان اجتماعی، یا بجلی گاه جامعه شناسانه یی خاص خود می باشد، که در ارتباط با تضادهای موجود اجتماعی و اساسا حول مساله یی استثمار و نحوه یی برخورد با آن، مشخص می شود. ایدئولوژی توحیدی نیز اگر چه به اعتقاد ما نائیده یی یک طبقه یا شرایط " اقتصادی - اجتماعی " خاصی نیست، لیکن در هر دوره مدافع محرومترین و بالنده ترین طبقات اجتماعی (مستضعفین) بوده و بر آنها متکی است. به عبارت دیگر، اینکه ایدئولوژی توحیدی

پاورقی ها:

۱- مراد ما از ایدئولوژی در اینجا نه اصول اعتقادی به معنای احص فلسفی آن، بلکه به معنای کلیه یی نقطه نظرهای فلسفی، اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود در یک جهان بینی است. ۲- در اینجا تذکر این نکته ضروری است که اگر چه ما ایدئولوژی های طبقاتی و منجمله برداشتهای ارتجاعی و خرافاتی از مذهب را اساسا مبین منافع طبقات استثمارگر تلقی کرده و آنها را به وسیله یی منشاء و خاستگاه طبقاتی شان (به مثابه مینا و اساس این تفکرات) قابل توضیح می دانیم، لیکن علیرغم مارکسیستها، " ایدئولوژی " را بطور کلی زائیده و معلول بلا فصل یک طبقه ای اجتماعی نمی دانیم (این حقیقت بویژه در رابطه با ایدئولوژی های توحیدی بارزتر است). چه از نقطه نظر دیدگاه ما، ایدئولوژی توحیدی به مثابه یک تصویر مطلق از جهان " منتزع از شرایط اجتماعی " است که بیانگر

نگرام تبریک مجاهدین خلق ایران به یاسر عرفات

بقیه از صفحه اول

فلسطین و بر لزوم حمایت‌های وسیع مادی و معنوی از مبارزه‌ی خلق فلسطین، تاکید نموده‌ایم.

چنین است که پیوند انقلابی و پربرکت "سازمان مجاهدین خلق ایران" و "الفتح" را که سابقه‌ی آن به بیش از ده سال قبل برمیگردد سمبل و نشانه‌ی اصیل و حقیقتاً "انقلابی از این واقعیت تاریخی میدانیم، و یقین داریم که این پیوند مقدس که دیدار انقلابی شما و برادر مجاهد "مسعود رجوی" در تهران، جلوه‌ی دیگری از تجلی ظفر نمون آن بود، بنا بر طبیعت انقلابی‌اش پیوسته عمق و ارتقاء روزافزون خواهد یافت.

"مجاهدین خلق ایران" که همچون شما باور دارند که

جشن میگیرند که دشمن صهیونیستی، اساس مشروعیت دروغین خود را نزد جهانیان از دست داده است و متقابلاً "اراده‌ی انقلابی خلق فلسطین هر روز گامهای بلندتری بسوی پیروزی نهائی برمیدارد، و اکنون نام سازمان آزادیبخش فلسطین به مثابه تنها حامل این اراده‌ی انقلابی، در عرصه‌ی سیاست جهانی پیروزمندانه به ثبت رسیده است.

بدیهی است این پیروزیها که نه تنها پیروزی انقلاب فلسطین، بلکه پیروزی انقلاب منطقه و انقلاب جهانی است، جز در پرتو درایت و پایداری انقلابی شما و هم‌زمان قهرمانان حاصل نگردیده است. بخصوص که انقلاب فلسطین همواره در معرض شدیدترین توطئه‌های امپریالیستی بوده و راه فتح خویش را از میان آتش و خون بازگشوده است. شما در عرصه‌ی این رزم مقدس و انقلابی، نه تنها توطئه‌های دشمن و حامیان جهانخوارش را سرکوب کرده‌اید، بلکه خصوصت‌های دیرینه‌ی مرتجعین عرب و ارتجاع منطقه را نیز بخوبی دفع و خنثی ساخته‌اید.

برادر ابوعمار! اکنون به رزم مساعی ند- انقلابی امپریالیزم و صهیونیسم که همواره کوشیده است مساله‌ی فلسطین را "مساله‌ی آوارگان" بنامد، و به حکم سنتهای خدائی حاکم بر روند تکاملی تاریخ و به یمن درایت و مجاهدت استوار رزمندگان فلسطین، نام "ملت" و "انقلاب فلسطین" در قلب انقلابیون جهان و بویژه انقلابیون منطقه جای گرفته و با جان و خون آنان عجمین و قرین گردیده است.

اکنون انقلاب فلسطین از چنان پشتوانه‌ی سیرومندی از عواطف انقلابی و حمایت‌های معنوی خلقهای منطقه و بویژه خلق قهرمان ایران برخوردار است که توده‌های مردم، همواره اصاله‌ی صدامیالیستی هرانقلابی در منطقه را با معیار قربانت و پیوند آن با انقلاب فلسطین باز می‌شناسند. و درست بهمین دلیل است که ماهواره بر پیوستگی گسست ناپذیر انقلاب ایران و انقلاب

انقلاب ایران و انقلاب فلسطین "دو انقلاب در یک انقلابند" و از یک روح و یک سرنوشت برخوردارند. ما حصول بالفعل چنین پیوندی را همچون فرا رسیدن پیروزی محتوم نهائی، در آینده‌ی فردا به روشنی می‌بینیم و با تمام وجود بدان ایمان داریم، گماینکه همدی واقعتها و دگرگونی‌های انقلابی، همچون هزاران شهید فلسطینی و ایرانی گواهان طلوع خورشید فروزان این پیروزی هستند.

انقلاب تا پیروزی
مجاهدین خلق ایران
تهران ۱۰ دی/۱۳۵۹
۳۱ / ۱۲ / ۱۹۸۰
رونوشت:
سفارت انقلاب فلسطین
در تهران
مطبوعات و خبرگزاری‌ها

منشاء طبقاتی و ...

طبقه‌ی بینابین (۶)، در جوامع شرق مسلمان وجود داشته و از وسعت و موقعیت ویژه‌ای (نسبت به غرب) برخوردار بوده است. در قرون اخیر نیز علیرغم رکود دوره‌ی عثمانی، واحدهای صنعتگری وابسته به خرده تولید کالایی و حتی مانوفاکتور، در کشورهای مسلمان - به استثنای (نسی) کشورهای که مستعمره شده بودند - از گسترش قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است. تعرضات طولانی استعمار و امپریالیسم به کشورهای مسلمان و آسیب فراوانی که اقتصاد این کشورها از این طریق متحمل گردید، موجب شد که خرده‌بورژوازی کشورهای مسلمان برخلاف خرده‌بورژوازی غرب (که در مصادف با فتوالیسم تحت شعارهای دموکراتیک و مساوات طلبانه، سیر طبیعی رشد خود را طی می‌نمود و به بورژوازی مدرن تکامل پیدا می‌کرد)، از سیر تکاملی خود بازمانده و بصورت یک شیوه‌ی

بقیه از صفحه ۶

تولید عقب مانده و آلوده به عملکردهای بجا مانده از گذشته‌ی فتوالی. به حیات بی‌رمق خود در کنار بقایای مناسبات فتوالی و سرمایه‌های امپریالیستی ادامه دهد (۷). سلطه و نفوذ طولانی استعمار بر این کشورها باعث شده که از یک سو تولید خرده‌بورژوازی تا قبل از استقرار سلطه‌ی بورژوازی کمپرادور، بعنوان یک بخش اقتصادی (۸)، موقعیت خاصی در مناسبات اقتصادی - اجتماعی جوامع مزبور داشته باشد، و از سوی دیگر، این اقشار به علت فشارهای روز افزون اقتصادی و سیاسی و فرهنگی استعمار و امپریالیسم از یک پتانسیل مبارزاتی نسبتاً زیاد برخوردار گردند. لذا خرده‌بورژوازی بدلیل موقعیتش و با توجه به فرهنگ مذهبی حاکم بر آن، بنابر قانونمندی‌های اجتماعی حضور و تاثیر خاص خود را در تحولات اجتماعی و فکری بجا می‌گذارد. مادر اینجا به شرح مختصر مهمترین لایه‌ها و اقشار خرده‌بورژوازی مذهبی و ویژگی‌های اجتماعی سیاسی و فرهنگی آنها پرداخته و تفکرات باصطلاح اسلامی آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

(ادامه دارد)

پاورقی‌ها:
۶ - خرده‌بورژوازی در عین حال که "طبقه" است، اما یک "طبقه اجتماعی" نیست و در تعریف مشخصی که در مورد "طبقه اجتماعی" وجود دارد، نمی‌گنجد. این طبقه از طیف گسترده‌ای با موقعیت و خصوصیات متفاوت تشکیل یافته که در هر دوره به عنوان یک طبقه بینابین، دارای پایگاه اقتصادی مستقل (مستقل از دو طبقه اصلی استثمارکننده و استثمار شونده) بوده است.

۷ - این در واقع بدان علت است که اقتصاد این کشورها که با هزاران رشته به اقتصاد مسلط امپریالیستی وابسته است، نمی‌توانسته یک رشد طبیعی و معمول را داشته باشد. رشد اقتصادی در این کشورها (مثل ایران) رشدی ناقص، یک جهته و غیر طبیعی است، چرا که این رشد نه تحت تاثیر ضرورت‌های اقتصادی داخلی، بلکه اساساً به دنبال پاسخ به نیازهای انحصارات و تحت تاثیر تعیین کننده‌ی منافع امپریالیستی صورت می‌گیرد.

۸ - اصطلاح "بخش نشان دهنده‌ی حوزه‌ای خاص و کم و بیش سامان یافته‌ی اقتصادی است که در آن فعالیت تقریباً از یک نوع غالب می‌باشد و توسط کسانی که تابع انگیزه‌های مشابه هستند، جریان می‌یابد.

نامه‌ی ۴ تن از وکلای دادگستری به هیئت بررسی شکنجه

بدنام خدا

هیئت محترم بررسی شکنجه
هنوز دو سال از سقوط دیکتاتوری‌خشن شاه نمی‌گذرد که دوباره مسالده‌ی زندانی سیاسی و شکنجه به صورت یکی از مسائل حاد سیاسی - اجتماعی ما در آمده است. وجود زندانی سیاسی و بدخصوص شکنجه در هر سیستم، وحشتناک - ترین شکافی است که ممکن است در ارکان یک نظام بروز کند، و صرفنظر از قانون اساسی و ضوابط بین المللی، علی‌الاصول وجدان هر انسان آزاده‌ای را بی‌آزارد. شکنجه در مورد زندانیان سیاسی و بلکه عادی در زندان‌ها با توجه به اظهار نظر بعضی از مقامات کشور و عده‌ای از نمایندگان مجلس و گزارشات مستند منتشره در جراید کشور، دیگر واقعیتی است انکارناپذیر و آن چه بر جای می‌ماند بررسی دقیق نمونه‌ها و ارائه‌ی گزارش‌های جامع و معرفی عاملین آن به مردم است. که فعلاً در جریان می‌باشد. شما اعضای هیئت، صرفنظر از گرایش‌های سیاسی، وظیفه‌ی سنگین را به عهده گرفته‌اید و امیدواریم در این بررسی بدانجا نرسید که شکنجه‌درزندان‌ها، فقط یک "شایعه" بوده است که اگر چنین شد مردم بر شما نخواهند بخشید.

عده‌ای از حقوق دانان و وکلای دادگستری

مهشید محدود - فرزانه فاطمی
محمد علی نیک نیا - حمید جنتی - احمد حسن زاده - سعید بهمنی - اکبر عطار کاشانی - سید ضیاء الدین طباطبائی - سید مرتضی قدسی - سید محسن جهاندار - محمد خسروی - مجید طوافی - ابراهیم مصلحی - محمد حسین آیت‌اللهی - عباس علامی - علی پرهیز - فریدون موسوی - ابوالقاسم عشوندی - پرویز کیهانی - محمدرضا سلطانیان - علی خلیلی - صفائی - مجید پور سرخ -

دکتر ناصر کاتوزیان - دکتر سید عزت‌الله عراقی - دکتر محمد آشوری - دکتر عبدالکریم لاهیجی - دکتر ابوالقاسم افتخاری - دکتر کیوان آذری - دکتر حسین صفائی - دکتر عباس میلانی - دکتر سالار نصری - دکتر عبدالحمید ابوالحمید - دکتر جواد واحدی - دکتر بهروز اخلاقی - دکتر ابوالفضل قاضی - دکتر حسنعلی درودیان - رضا خاکسار - احمد علی عرفانی - سمیرا خامنه - لسان‌الحق طباطبائی - مجید آریافر - سید علی آل داود -

بقیه از صفحه اول

در سهابی از جنگ ایران و عراق

مرد تا در سنگرهای مقدم مقاومت بر علیه اشغال مبادرت یزد و همچنانکه گزارش کردیم در این راه تضییقات و فشارهای انحصار طلبانه را تحمل نموده و ستماید.

چه دلیل تجاوزی که بر علیه میهن ما جریان دارد و چه به دلیل تهدیدات امپریالیستی که از جانب آمریکا متوجهی ماست، ما امروز بیش از هر زمان دیگری احتیاج داریم که با برخوردی واقع گرایانه با اساسی ترین تجارب همین جنگ ایران و عراق، ضمن ارتقاء دانش انقلابی خلق، یک گام دیگر نیز برای کسب آمادگی جهت استقبال خونی از امپریالیستهای برادریم، مناسبانه دلیل اینکه همه چیز من جمله شعارهای ضد امپریالیستی و نیز نبرد ضد تجاوز عمدتا از طرف جریانهای ارتجاعی حاکم بیشتر به ابزار قدرت طلبی تبدیل شده است تا هر چیز دیگر، در مدت این سه ماه که از جنگ ایران و عراق میگذرد واقعیتها را مه غلیظی از تبلیغات دربر گرفته است. تا آنجا که به واقع، امروز توده های ما آگاهی چندانی در زمینه چگونگی مقاومت انقلابی کسب نکرده اند. بهمین دلیل ما بر آن شدیم تا در این زمینه مطالبی را ضمن جمع بندی همین جنگ و با توجه به تجارب نبرد رهایی بخش سایر خلقها، بیان کنیم.

البته بررسی سیاسی این جنگ قبلا توسط سازمان انجام شده است و ما در این نوشتند عمدتا جنبه های نظامی و بویژه نقش بسیج و تسلیح توده ها را مورد بررسی قرار خواهیم داد. چرا که قبل از هر چیز باید این مساله به وضوح از نظر سیاسی نیز مورد مطالعه قرار گیرد و به سوالاتی از این قبیل پاسخ داده شود که آیا این

جنگ اجتناب ناپذیر بوده؟ آیا امکان نداشت با سیاستهای اصولی تر، مواضع ابعادی باین وسعت بخود نگیرد؟ نقش شیوه های تفرقه افکنانه و نقض وحدت تمامی خلق تا چه حد در جری شدن تجاوزگر دخالت داشته؟ سیاستهای خارجی ما چه نقشی در همین زمینه ایفا کرده است؟ و...؟

باز هم تاکید می کنیم، هر گونه ارزیابی مفروضه و قدرت طلبانه در این مورد و مقصر فلمداد کردن نابجای این و آن چیزی جز خیانت به خلق و به تمام خویشیایی که در راه حفظ استقلال میهن به زمین ریخته میشود، نیست.

نظرگاه های مختلف در زمینه ارزیابی نظامی از جنگ

این روزها بطور کلی در مورد شیوهی اساسی بیکار یا تجاوز، این دو نظریه که بازتاب اندیشهی دو جناح حاکمیت است ابراز میشود. البته هم اکنون در جنبه های دفاع این دودیده گاه مجزا از هم عمل نکرده و آنچه شاهد هستیم برآیند عملکرد این دودیدگاه است. حال به بررسی مختصر این دو دیدگاه میپردازیم:

۱ - دیدگاه دفاع از طریق تکیه بر ارتش کلاسیک: پیروان این نقطه نظر که عمدتا به جریانهای وابسته به سرمایه داری تعلق دارند چنین استدلال می کنند که چون ما درگیر یک جنگ کلاسیک هستیم و دشمنی روبروی ماست که با تکیه بر تجهیزات منظم و ارتش مدرن به جنگ ما آمده است، لذا ما نیز تنها با اتکا بر یک ارتش کلاسیک، مجهز و مدرن میتوانیم در مقابل آن ایستادگی کنیم و در نهایت بر متجاوزین فائق آئیم. از آنجا که در چنین دیدگاهی طبعا "عناصر سلاح مطلق شده و به عامل انسانی یعنی خلق و بسیج آن بهای لازم داده نمیشود، علت شکستها نیز در کمبود سلاح و یا عدم سازماندهی مناسب جستجو میگردد. البته گاهی هم به فقدان وحدت فرماندهی اشاراتی می رود. بدون تردید چنانچه با چنین دیدگاهی به دفاع از میهن بپردازیم (به ویژه با توجه به بافت قبلی ارتش و نوع سلاحهای آن که همه آمریکائی بود) پس از مدتی ارتشی خواهیم داشت گسترده، مسلح به سلاحهای پیشرفته، نیازمند به تکنولوژی و مستشاران

غربی و... و این یعنی غلطیدن مجدد در ورطهی وابستگی. برای بکار انداختن و استفاده از چنین ماشین جنگی طبعا سایر بخشهای اجتماعی نیز به تبع آن تغییر کرده و پایپای آن مسیر وابستگی در زمینه های سیاسی و اقتصادی طی خواهد شد. همچنین اتکا به ارتش کلاسیک پیوند ارگانیک خلق را با چنین ارتشی قطع کرده و توده ها تنها به عاملی برای تامین نیازها و مصرفهای سیری ناپذیر آن تبدیل خواهند شد. کما این که این روزها شاهدیم از یکطرف بدلیل نیازهای مبرم به لوازم یدکی و سلاحهای گوناگون، تلاش میشود تا علیرغم شعر و شعارهای قبلی مسئلهی گروگانها با راهحلی سازشکارانه فیصله داده شود تا ضمن آزاد شدن بولهای بلوکه شده ی ایران نیازهای تسلیحاتی نیروهای مسلح نیز تامین گردد و از طرف

در این دیدگاه بدلیل عقب افتادگی تاریخی حامیان آن، هیچ توجهی به عنصر سازماندهی نمیشود و حرکت خودبخودی و شورش وار، به جای حرکت خود انگیزانه سازمان یافته به خورد مردم داده میشود. از همیجاست که می بینیم حامیان چنین طرز تفکری، گاه برای نگاه داشتن مردم در شهرهایی که زیر بمباران شدید است، بدون اینکه توان دفاعی این شهرها را با ایجاد ناسیسات دفاعی لازم و نیز سازمان دادن و مسلح کردن توده ها ارتقاء دهند، می خواهند مردم را بزور نهمت و فحاشی و حتی گاه چماق به شهرهای جنگ زده برگردانند و تبدیل به گوشت جلو توپ بکنند. حال آنکه امروز توان فداکاری خلق ما بی نظیر است و هیچ نیازی به اعمال فشارهای مکانیکی بر آنان، برای فداکاری نیست.

جنايات مکرر ارتش متجاوز عراق

در هفته های اخیر جنایات های ارتش متجاوز عراق ابعاد گسترده تری یافته است من جمله بمباران مناطق غیر نظامی به ویژه محل های مسکونی در شهرهای جنوب سیر تصاعدی پیدا کرده است. به طور مشخص شهرهای آبادان و اهواز اخیرا آماج حملات وحشیانه و غیر انسانی بمبها و گلوله ها واقع شده و طی آن ده ها نفر از هم میهنان غیر نظامی ما مظلومانه به شهادت رسیده اند.

مجاهدین خلق ایران ضمن تقبیح مجدد این جنایات ضد بشری، مراتب تاسف و تسلیت خود را به عموم هم میهنان به ویژه مردم جنگ زده، و خانواده های داغدار ابراز می دارند.

دیگر اخباری در زمینه خرید مستمر سلاح از طریق واسطه های بین المللی کمپانی های اسلحه سازی بگوش میرسد.

۲ - دیدگاه مردم گرایانهی مبتدل: حامیان این دیدگاه با ساده سازیهای کودکانی تجارب قیام شکوهمند ضد دیکتاتوری خلق و با الگو قراردادن آن می خواهند تمام تجارب خلقهای انقلابی جهان را به یکباره کنار بگذارند و با کوکتل و شعار "الله اکبر" به جنگ بر علیه اشغالگر بپردازند. بگذریم از اینکه بنظر ما بسیاری از دست اندرکاران مرتجع نیز به این ترتیب می خواهند تمام غفلت ها، در زمینهی آماده کردن خلق در فرصتهای پس از پیروزی انقلاب را لوٹ کنند و باین ترتیب بویژه از مقدس بودن شعار "الله اکبر" مایه میگذارند که بجای خود به عنوان یک شعار اساسی ایدئولوژیک و نه بجای عامل مینایی بسیج، سازمان دادن و تسلیح خلق، میتواند بسیار انکیزنده و وحدت بخش باشد.

ضدیت کور و اسپگرایان با تکنولوژی

از طرف دیگر در دیدگاه مردم گرایانهی مبتدل عنصر سلاح، نه برپایه ی یک تحلیل عمیق از ریشه های وابستگی بلکه بواسطه ی ضدیت کور با عنصر تکنولوژی که باز هم از عقب - افتادگی تاریخی چنین دیدگاهی ناشی میشود، مورد بی توجهی قرار می گیرد. و هیچ تلاش جدی برای ارتقاء دانش توده ها در زمینه شناخت سلاحها، بسیج امکانات آنها و استفاده از هر چه در دسترس است بعمل نمی آید و بهمین دلیل گاه امکانات موجود نیز عاطل و باطل می ماند و یا تلف می شود. پرواضح است که اگر توده ها را با چنین شیوه ای به میدان جنگ بفرستیم به تدریج سرخورده می شوند و شور و شوق خود را از دست میدهند. البته همین جا باید یادآور شویم که این چنین شیوه هایی از طرف دست اندرکاران و اسپگرایان هرگز ارزش

جانبازی های پرسنل انقلابی نیروهای مسلح و توده های مدافع شهرها و روستاهای تحت خطر اشغال را که از همه چیزشان برای استقلال میهن مایه میگذارند و حتی از ایثار تمام دارائی خود نیز بعنوان پشت جبهه دریغ نمی ورزند بهیچ وجه کاهش نمی دهد.

آگاهی، تشکل و تسلیح توده ها، تنهاراه غلبه بر تجاوز خارجی

حال ببینیم روش انقلابی و توحیدی برای سازمان دادن توان و امکانات توده ها در مبارزه با تجاوز عراق هم چنین تجاوز امپریالیزم چگونه باید باشد. بطور کلی باید گفت فقط و فقط اگر خلق با تمام امکاناتش منتها به اشکال گوناگون و متناسب آگاه شود، سازمان یابد و سلاح بدست گیرد، قادر خواهد بود در مقابل هر تجاوزی، مقاومت کند و بر دشمن فائق آید. در این دیدگاه ضمن اینکه بهیچ عنوان به نقش سلاح کم بها داده نمیشود ولی تکیه اصلی بر عنصر انسانی است. منتهی انسانها - تیکه با روشهای صحیح و علمی و با استفاده از تجارب سایر خلقها سازماندهی میشوند. این سازماندهی ممکن است در آغاز ضعفهای بسیار زیادی داشته باشد ولی بشرط حاکمیت دیدگاه صحیح بر کل شیوه های نبرد، بتدریج ضعفها برطرف میشود و صفوف خلق آماده تر و فشرده تر میگردد. شاید تجارب خلق ویتنام در این زمینه غنی ترین و پر بارترین تجارب است. چرا که آنها سالیهای متمادی بر علیه اشغالگران ژاپنی، امپریالیستهای فرانسوی و جهانخواران آمریکایی جنگیدند و بالاخره آنها را از خانه و کاشانه ی خود بیرون کرده، سرمایه ی گرانقدر استقلال را بدست آوردند. ولی همچنانکه میدانیم خلق ویتنام هنگامی به پیروزی دست یافت که اکثریت خلق ضمن اینکه بخوبی در مورد دشمن، اهداف، شیوه ها و ماهیت آن آگاه شده بودند، همه در واحدهای گوناگون خواه واحدهای خود دفاعی کارخانه و روستا، خواه واحدهای چریکی محلی و یا صفوف ارتش انقلابی، متشکل شده بودند. ضمن اینکه اینها همه تحت فرماندهی سیاسی

آوارگان جنگ...!

در جنگ و به خصوص در گرماگرم آن، آن چه معمولاً مورد توجه قرار می‌گیرد، اخبار نظامی، پیشرفت‌ها یا عقب‌نشینی‌ها، فتوحات یا شکست‌های ارتش متخاصم و تلفات و خسارات طرفین به لحاظ نظامی است و آن چه که به نظر نمی‌رسد (یا ابتدا بدنظر نمی‌رسد) سرنوشت هزاران و میلیون‌ها مردم غیر نظامی و انبوه جمعیتی است که جنگ در سرزمین و در خاندان آن‌ها جریان دارد و همین‌ها در واقع قربانیان اصلی جنگ هستند و با این که در به راه انداختن جنگ نقشی نداشته‌اند مجبورند تاوان سنگین آن را بپردازند و البته مانند هر مصیبتی بار اصلی در اینجا نیز بر دوش اقشار فقیر و طبقات مستضعف است که معمولاً نه جان‌پناهی دارند و نه پول و امکاناتی که بتوانند خود و خانواده‌ی خود را به موقع از مهلکه در ببردند. کلبه‌های آن‌ها ویران می‌شود، کسان و فرزندان‌شان کشته می‌شوند و خودشان ناچار به ترک خانمان و تحمل رنج و دربدری و آوارگی می‌شوند.

در جنگ کنونی نیز خسارات و ضایعات اصلی متوجه هم‌میهنان غیر نظامی ما در مناطق جنگی بوده است، به خصوص از آن جهت که ارتش متجاوز عراق تاکتیک ناجوانمردانه‌ی حمله به اماکن مسکونی و شهرهای بی‌دفاع را برای ارباب مردم و خالی کردن مراکز جمعیت و نتیجتاً تصرف شهرها برگزیده است. در طول سه ماهی که از شروع جنگ می‌گذرد، ما هر روز آمار و تلفات و خسارت‌های نظامی دشمن و یا احیاناً نیروهای خودی را می‌شنویم و می‌خوانیم و به هر تقدیر از پیشرفت‌ها و عقب‌نشینی‌های طرفین اطلاع پیدا می‌کنیم، اما درباره‌ی متجاوز از یک میلیون نفر مردمی که از خانه و کاشانه‌ی خود آواره شده‌اند چیز زیادی نمی‌دانیم، و از کم و کیف مساله‌ی آوارگان جنگ چندان چیزی از مقامات و مسئولین شنیده‌ایم. اساساً پس از آغاز جنگ مدت‌ها طول کشید تا برای مقامات مساله‌ی آوارگان "آوارگان" موضوعیت پیدا کرد. مانند بسیاری مسائل دیگر، سرپوش گذاشتن و سکوت، تنها سیاست و برنامه‌ی مسئولین بود، این‌ها نه تنها خودشان مساله را جدی نگرفتند بلکه به وسیله‌ی اعدا

سانسور بر رادیو تلویزیون مردم را نیز از واقعیت مصیبت آوارگان بی‌خبر نگاه داشتند. اکنون هم با گذشت بیش از سه ماه از آغاز جنگ هنوز هیچ آمار و حتی عدد تخمینی (که مبنای هر اقدام و چاره‌اندیشی جدی است) از شمار آوارگان و کم و کیف این مساله از سوی مقامات رسمی و غیر رسمی! مملکت منتشر نشده، مثلاً سرپرست جمعیت هلال احمر (که قاعدتاً مطلع‌ترین مقام در این مورد باید باشد) درباره‌ی تعداد آوارگان، ضمن محکوم کردن "بزرگ‌نمایی‌هایی که در این مورد می‌شود" خود چیزی ارائه نمی‌دهد و تنها به این اکتفا می‌کند که بگوید: "تعداد افرادی که خانه‌های خود را ترک کرده‌اند چندان چشمگیر نیست!" البته معلوم نیست "تعداد چشمگیر" از نظر ایشان چه رقمی است، لابد ایشان نظر بلندتر از آن هستند که یک میلیون نفر را رقم "قابلی" به حساب آورند! بالطبع وقتی حتی یک آمار تقریبی از آوارگان جنگ وجود ندارد می‌توان حدس زد که اقدام جدی و موثری هم برای حل مسائل و رفع مشکلات آوارگان صورت نگرفته است.

کمک مردم

اقداماتی که تا به حال برای آوارگان صورت گرفته عمدتاً همان کمک‌هایی است که از جانب مردم سراسر کشور و به طور داوطلبانه ارسال شده و معلوم نیست اگر همت و حمیت مردم و ایثار عظیم آنان در بذل امکانات خود نبود آیا امروز اساساً "آوارگان" حیات و زندگی داشتند که هلال احمر و دیگر نهادهای مربوطه برای تمشیت امور آنان اقدام کنند یا نه؟! خلق ایثارگر و قهرمان ما این بار نیز چون موارد گذشته منتظر نماند تا مقامات مسئول اقدام کنند. مردم محروم سراسر کشور از شهر و روستا، برادران و خواهران جنگ‌زده و آواره را در دارائی ناچیزشان سهیم کردند و آن چه را که داشتند در طبق ماخلاص نهادند و تقدیم نمودند، آن‌ها آوارگان را به خانه‌های محقرشان راه دادند و بر سفره‌های خالی خود نشاندهند یا قوت و آذوقه‌ی زمستانی خود را که با هزار بدبختی تهیه کرده بودند به مناطق جنگ زده فرستادند و یا زنان زیور آلات خود را که اندوخته‌ی

سال‌ها رنج و مرارت بود پیشکش آوارگان کردند. اگرچه هنوز هیچ مرجعی گویا خود را موظف ندیده است که از کمک‌های هنگفتی که مردم چه به صورت جنسی و چه به طور نقدی برای جنگ زده‌ها ارسال داشته و یا به حساب‌های بانکی واریز کرده‌اند بی‌لانی به خلق ارائه دهد و بگوید با آن‌ها چه شده است، اما در عین حال باید توجه داشت که ابعاد این مصیبت بسیار بزرگ‌تر از آن است که کمک‌های سازمان‌نیافته‌ی مردم به تنهایی بتواند آن را قطعاً علاج کند. هرچند که همین کمک‌ها آوارگان را از نابودی قطعی نجات داده است اما وضعیت آوارگان را از نابودی قطعی نجات داده است، اما وضعیت آوارگان تنها با یک اقدام سیستماتیک، منظم و با برنامه می‌تواند بهبود یابد و این کاری است که تاکنون صورت نگرفته. زیرا نه مقامات و نهادهای دست‌اندرکار خود بینش و توان انجام چنین کاری را دارند و نه انحصارطلبی وحشتناک حضرات اجازه می‌دهد بگذارند نیروهای دیگر که توانائی و سازمان‌دهی کمک‌رسانی‌ها را دارند در این امر شرکت نمایند و نتیجه آن که آوارگان جنگ تقریباً در همه‌ی نقاط در محرومیت مطلق و شرایط بسیار دشوار روحی و معیشتی روزگار می‌گذرانند.

انحصارطلبی حتی در جهنم!

به راستی اگر کسی از نزدیک درد و رنج و مصیبت آوارگان جنگ زده را نبیند و یا مدت کوتاهی با آنان زندگی نکند نمی‌تواند به عمق فاجعه‌ی آوارگی پی ببرد. عمق و گستردگی این مصیبت به اندازه‌ی است که جز با یک مشارکت و بسیج ملی و به خصوص با شرکت فعالانه‌ی خود مردم جنگ زده قابل حل نیست و این چیزی است که به نظر می‌رسد به شدت با ماهیت و عملکرد مقامات مسئول و غیر مسئول! کشور معارض است، چرا که اگر آقایان قدری به مردم اعتماد داشتند و قدری کمتر انحصارطلب بودند امروز تا این اندازه آواره هم نداشتیم. چقدر نیروهای انقلابی به ویژه مجاهدین بر مسلح کردن مردم و بسیج آنان برای مقاومت توده‌ای در کادر شوراهای محلی اصرار و حتی التماس کردند، آیا به گوش کسی رفت؟ خیر! آقایان نه تنها پیش از جنگ فقط به

نیروها و انجمن‌های اقماری و نورچشمی خود پرداختند و تنها آن‌ها را مسلح نمودند بلکه بعد از وقوع جنگ نیز با تضيیقات جدی و شرم‌آور راه را بر هرگونه بسیج مردمی و ضرورتاً حضور نیروهای انقلابی در صحنه، بستند و در بحبوحه‌ای که آتش از زمین و هوا بر سر مردم بی‌دفاع می‌بارید این حضرات ضدیت و دشمنی با مجاهدین و تصفیه‌ی آن‌ها را از صفوف مقاومت فراموش نکردند، به نظرمی‌رسد که این‌ها جهنم را هم انحصاری خودشان خواهند کرد!

مردم جنگ‌زده فراموش نخواهند کرد که ۳۳ به دستان چگونه به حکم مقامات به مردمی-ترین کانون‌های مقاومت و امداد که به وسیله‌ی مجاهدین در اوج بمباران‌ها در شهرهای جنوب ایجاد شده بود هجوم نموده و آن‌ها را از بین بردند، این مردم فراموش نخواهند کرد که چگونه فرزندان جان برکف مجاهدشان را از سنگرها دستگیر و روانه‌ی زندان نمودند و هم‌اکنون تعدادی از آن‌ها به حبس‌های بالاتر از ده سال محکوم شده‌اند! هم‌چنین مردم از یاد نخواهند برد که عناصر مرتجع از جنگ و از خون و جان مردم بی‌دفاع نیز در جهت تبلیغ و تثبیت خود استفاده کردند و در حالی که بسیاری در سنگرها شهید می‌شدند یا زیر بمباران‌های دشمن مظلومانه جان می‌دادند این حضرات به گرفتن عکس‌های یادگاری در کنار تانک و تفنگ می‌پرداختند! مردم جنگ زده این‌ها را می‌دانند و ادامه‌ی همین سیاست و روش را در طول مدت آوارگی با گوشت و پوست خود بارها و بارها تجربه کرده‌اند.

توکه مرهم نئی زخم دلم را

گفتم که مقامات تا مدت‌ها از مطرح کردن جدی مساله‌ی آوارگان خودداری کردند و تازه زمانی که مردم به قضیه پی بردند، آقایانی که خود در جاهای امن و آرام و راحت در خانه‌های گرم و راحت غنوده بودند کوشیدند تا با سرکوفت زدن و مارک چسباندن آوارگان را به اماکن ویران شده و شهرهای بی‌دفاع برگردانند و مردم بی‌سلاح را مدام برای نوشیدن شربت شهادت تشویق می‌کردند.

به راستی حال کسانی که از یک سو سرپرست خانواده یا افرادی از عزیزان خود را از دست داده‌اند، خانه و کاشانه‌شان ویران شده و هستی

ناچیزشان به غارت رفته و از سوی دیگر الان در جایی غریب و ناشناخته، بی‌هیچ تن پوش و روانداز مناسب در این هوای سرد، زیر آسمان باز و یا در چادرهایی که چندین خانواده باهم در آن‌ها به سر می‌برند و با شکم گرسنه شب را به صبح و صبح را به شب می‌رسانند چگونه است وقتی که در عین حال مجبور باشند تف و لعن و زخم زبان‌های حضرات را که انواع تهمت‌ها و دشنام‌ها از خائن و فراری و ستون پنجم دشمن گرفته تا... فاسد - می‌دهند تحمل کنند؟ در موارد متعددی این تهمت‌ها و سمپاشی‌ها باعث شد که مردم ساده لوح و دستجات اوباش علیه آوارگان برانگیخته شده و این محنت زدگان را یکبار دیگر و این بار در غربت مورد آزار و اذیت قرار دهند. معلوم نیست این آقایانی که اصرار داشتند مردم بی‌دفاع و بی - سلاح جنگ‌زده هرچه زودتر به شهرهای خود برگردند، گوشت دم توپ می‌خواستند یا می - خواستند گناه بی‌کفایتی خود در زمینه‌های متعدد، از عدم بسیج و آماده نکردن مردم برای مقابله با خطرات احتمالی (که این همه مورد تاکید ما بود) گرفته تا شکست‌های جنگ، همه را بر دوش مردم مناطق جنگی بگذارند؟

مردم جنگ‌زده می‌گویند چه کسی از ما نسبت به خانه و کاشانه‌ی خودمان علاقمندتر و دلبسته‌تر است، و چه کسی غربت و دربدری را می‌خواهد، اما بادست‌خالی در مقابل میگ و تانک و توپ چه کاری از دست ما برمی‌آید و جز این که جلوی دست و پای نیروهای خودی را هم بگیریم چه کاری می‌توانیم بکنیم؟ این وظیفه‌ی دولت و مسئولین بود که وقتی دیدند مردم غیر نظامی مورد هجوم دشمن هستند ضمن آن که افراد مستعد را مسلح و برای دفاع، سازمان‌دهی و آماده می‌کردند بقیه را هم به نقاط امن منتقل می‌کردند، حالا که این کار را نکردند و ما به هر بدبختی و فلاکتی بود خودمان را از مهلکه در برده‌ایم، دیگر این حرف‌ها چیست؟

توکه مرهم نئی زخم دلم را نمک‌پاش دل‌ریشم چرائی؟ هیچ‌آواره‌ای نیست که ازین نحوه‌ی رفتارها زخمی به دل نداشته باشد. در اصفهان و شیراز آب و برق خوابگاه را به روی آوارگان بستند و اوباش چماق‌دار را به جان‌شان بقیه در صفحه‌ی ۱۵

سانسور سخیف در "کیهان"

نمونه‌ای مستند از سانسور در کیهان به دستمان رسید. با توجه به فضای کلی که بر رادیو - تلویزیون و روزنامه‌های وابسته به حزب حاکم مستولی است این نمونه ممکنست جاذبه‌ی چندانی نداشته باشد، چرا که سانسور قبل از آن که در نمونه‌های مشخص بریدن و قیچی کردن برخی عبارات متجلی شود در سیاست‌های حاکم بر ادارهی رادیو - تلویزیون و یا روزنامه‌ها خود را نشان می‌دهد. و قبل از آن که به صورت عملکرد برخی افراد ظاهر شود معلول سیاست‌های اتخاذ شده برای ادارهی آن‌ها است.

روزنامه‌ی کیهان نیز مانند دیگر موسسات و نهادهای صادره شده به اسم مستضعفین و در حقیقت به نفع حزب حاکم می‌باشد. سیاست انحصارطلبانه‌ی که بر تار و پود تقریباً تمامی نهادها و ارگان‌های اجرایی این مملکت تنیده شده است، در سیاست‌های حاکم بر ادارهی "کیهان" نیز حاکم است. در این چند سطر قصد یک بررسی کلی پیرامون سانسور در کیهان را نداریم. چرا که اعمال آزمندانگی حاکمیت، راه هرگونه تغییر و تحول و اصلاح را بر متولیان سرمایه‌ی خلق در موسسه‌ی "کیهان" مسدود می‌نمایاند.

شیوه‌های سانسور

سانسور در کیهان و دیگر مطبوعات وابسته به طور کلی به اشکال زیر اعمال می‌شود: تبلیغ گسترده‌ی نظریات حزب ارتجاعی حاکم، ممانعت از درج نظریات و اخبار مربوط

به انقلابیون و به ویژه مجاهدین خلق، علم کردن چهره‌هایی جدید در جهت سیاست‌های حزب حاکم و هم‌چنین لجن مال کردن افراد، متناسب با همان منافع، توطئه‌ی سکوت در قبال اخبار و وقایعی که نمی‌خواهند مردم از آن مطلع باشند و بزرگ کردن اخبار و وقایع کوچک و جوسازی‌های لازم و ...

از سوی دیگر از آنجا که دستگاه‌های اجرایی و قضائی مملکت نیز بر همین سیاست‌ها متکی است، وامکانات مناسب برای احزاب دیگر فراهم نیست جعل، دروغ، تحریف و تهمت و افترا و تفرقه‌اندازی نیز که لازمی اعمال سیاست‌های انحصارطلبانه‌است به وفور در مطبوعات وابسته پیدا شده و خلاف آن به معجزه می‌ماند. تا جایی که نمی‌توان گفت چیزی به اسم مطبوعات آزاد که مانع کج‌روی‌ها و سیاست‌های غیر - انقلابی و ضد انقلابی باشد در شرایط موجود رسماً باقی نگذاشته‌اند. اما اصل مطلب: جریان تهاجم به انجمن کارمندان مسلمان که پیش آمد و ابعاد وسیع اجتماعی یافت، به ناچار کیهان هم پایش به ماجرا باز شد (از این نظر می‌گوئیم بدانجا که هر روز تعداد زیادی بر اثر تهاجم چماق - داران مضروب و مجروح می‌شوند ولی کیهان چشم و گوش خود را در جهت منافع چماق‌داران به روی آن‌ها می‌بندد) اما چون نمی‌توانست از درج اخبار آن خودداری کند به تحریف وقایع و دروغ -

حمله پلیس فاشیست آمریکا به سمینار سراسری انجمن دانشجویان مسلمان

(اف.بی.آی) با حمله‌ی وحشیانه به این سمینار بار دیگر اثبات کرده وعده‌های از برادران را به شدت مجروح می‌کند و یک نفر از آنان نیز به وسیله‌ی گلوله‌ی دژخیمان آمریکائی به شدت زخمی می‌شود و تعدادی از برادران را دستگیر می‌کنند و به بازداشتگاه‌های پلیس آمریکا انتقال می‌دهند و برای آزادی دو تن از برادران قراری به مبلغ ۲۲۰۰۰ دلار صادر می‌کنند.

انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا (هواداران مجاهدین خلق) دومین سمینار سراسری خود را در تاریخ ۲۲/ دسامبر/ ۱۹۸۰ در شهر "کلاهماستی" با شرکت قریب ۵۰۰ نفر از اعضا و هواداران این انجمن تشکیل می‌دهد. هنوز دو روز از شروع این سمینار که با مشکلات فراوانی تشکیل شده بود نگذشته که امپریالیسم آمریکا درنده‌خونی و چهره‌ی کریم خود را توسط پلیس فاشیست آمریکا و سازمان

پردازی و خبرسازی اقدام کرد. به طور مشخص صاحب‌های رابه نام پدر و مادر شهید حمیدرضا رضائی به چاپ رساند. البته چاپ مطلب به ویژه از جانب پدر و مادر شهید اشکالی که ندارد هیچ، خیلی هم بجا و مناسب است. ولی در رابطه با روزنامه‌ی کیهان مطالب زیر قابل توجه است:

درج مغرضانه اخبار تا کجا؟

چرا در مورد مطالبی که از قول آن‌ها چاپ کردید، تا آنجا که به اطلاعات و معلومات راجع به واقعه مربوط می‌شد (نه نظرات و عقاید شخصی آنان) سعی نکردید واقعیت را به هر حال منعکس کنید؟ آیا منافی به‌خطر می‌افتاد؟ چرا نظر پزشک قانونی را ننوشتید؟ چرا در قبال حرف پدر و مادر شهید که مدعی شده بودند که سازمان گفته است او باز-کشته شده است این واقعیت را منعکس نکردید که در "مجاهد" نوشته شده بود با گلوله‌ی کلت به قتل رسیده است؟ شما که با پدر و مادرش مصاحبه کردید چرا با همسر شهید که از عقایدش بی‌نتر مطلع بود مصاحبه نکردید؟ چرا ننوشتید که در مراسم ختم شهید که توسط هواداران تشکیل شد، پدر و مادری که شما با آن‌ها مصاحبه کردید، مانع حضور همسر شهید در آن مراسم شدند. چرا؟ چرا؟ چرا؟

به هر حال در کیهان بعد از همدی کارهای فوق متن مصاحبه چاپ شد و نمونه‌ی آن بدزیر تیغ سانسورچی رفت. همان طور که در کلیشه دیده می‌شود متن برای آخرین بار سانسور شده‌است. و عبارتی که حتماً به نظر سانسورچی "مخالف مصالح انقلاب" بوده بریده می‌شود. آخر مگر نه اینست که در "تبلیغات" باید مستضعفین طرفدار مرتجعین حزب حاکم قلمداد شوند؟! حال در عمل اگر طاغوتی‌ها از آنان حمایت می‌کنند و آنان از طاغوتیان که مهم نیست!!

می‌باشد به عمل آمده است. در خاتمه سخنی هم داریم با کارکنان شرافتمند کیهان: گو این که طی تصفیه‌های اعمال شده به کارکنان کیهان و هم‌چنین تزریق عناصر جدید (مطابق سلیقه‌ی روسای بعد از قیام و مطابق سیاست‌های انحصارطلبانه‌ی حاکم) چه بسا بافت کارکنان کیهان تغییر یافته باشد، ولی به هر حال معتقدیم که اکثریت کارکنان کیهان که طی دوره‌ی قیام قهرمانانه‌ی خلق بر علیه دیکتاتوری با تحمل همه‌ی مخاطرات و تضییقات نقش مهمی در پیروزی خلق بر علیه شاه خائن به عهده گرفتند هرگز اجازه نخواهند داد تا جو سانسور و اختناق بر فضای سیاسی این مملکت سایه افکند. چرا که خود در دوران حکومت نظامی تعهد کرده بودند که هرگز قلم را به قدرت

صفحه ۱۱
دوشنبه ۸ دی ۱۳۵۹
۲۱ صفر ۱۴۰۱ - شماره ۱۱۱۲۷

کیهان

اغلب پیش از يك نوع غذا نمی‌خورد. و عیقت من چیزی به اتاق‌های پائین می‌آیم. ...

اغلب پیش از يك نوع غذا نمی‌خورد. او روحانش را فدای انقلاب کرد. خدا شاهد است وقتی من مادران و پدران شهید داده رامیدیدم به خدا میگفتم که چرا من شهید نندادم. من دلم می‌خواست پسرم به جبهه برود و چند نفر از کافران را بکشد. آنوقت حتی اگر تن بریده‌اش را می‌آوردند من به او افتخار میکردم. من يك فرزندم را شهید دادم و حاضرم هر پنج دیگرم در راه اسلام

نفروشد و جز حقیقت و واقعیت نویسند... ما ضمن یادآوری مسئولیت‌های انقلابی و آزادی خواهانه‌ی کارکنان شریف و زحمتکش کیهان امیدواریم که انتشار این نمونه‌ی کوچک سانسور کمکی باشد در جهت ممانعت از اعمال سیاست‌های آریامهری در مطبوعات و تلاش و کوشش کارکنان آزاده‌ی کیهان برای ایجاد روزنامه‌ی متناسب و در خور شان انقلاب‌مان و خون ده‌ها هزار شهیدی که فریاد استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی آنان هنوز فراموش نشده و دیگران به اعتبار آن چه‌مناسب و مشاغلی را که به ناحق تصاحب نکرده‌اند. هم‌چنین امیدواریم که کارکنان کیهان نگذارند عده‌ای در جهت منافع خودشان با این قبیل اعمال شرافت مطبوعاتی شان را لکه‌دار کرده و بر بنیاد تلاش و کوشش آنان حرص و آز سیری ناپذیر انحصارطلبی خود را افشاع نمایند.

کلیشه‌ی فوق کیهان روز ۸ بهمن ماه را قبل و بعد از سانسور نشان می‌دهد همان گونه که مشاهده می‌شود عبارت "ومی‌گفت من حتی، اتاق پائین نمی‌آیم چرا که شما‌ها نباید مثل طاغوتی‌ها زندگی کنید حذف شده‌است

بمناسبت سالروز کودتای اول محمد علیشاه (۳)

“مشروع خواهی”

چماق ارتجاع و امپریالیسم

برای سرکوب آزادی و استقلال

تبریز از حکم این دستخط خارج خواهد بود. محمد علی - شاه قاجار (گیلان در جنبش مشروطیت ص ۹۰ - ۸۸)

“مشروطه نمی خواهیم، سلطان عادل می خواهیم!”

اما چند روز قبل از تاریخ موعود (۱۹ شوال)، شاه مرتجعین درباری را جمع می کند تا ترتیب انتخاباتی فرمایشی را بدهند:

روز چهاردهم شوال بر حسب دعوت از طرف اعلیحضرت... اجماع زیادی از قبیل حاجی شیخ فضل الله شریح قاضی... در باغ شاه جمع شده، اعلیحضرت همایونی فرموده بودند نزدیک روز موعود است، وکیل انتخاب نمائید که روز نوزدهم شهر حال که شوال است بر حسب دستخط مجلس منعقد شود.

حاضرین می گویند و عرض می نمایند که ما مشروطه نمی خواهیم (!) سلطان عادل می خواهیم و در یک پارچه‌ی چلواری هم عیضه عرض کرده بودند و جمعی هم مهر کرده بودند که ما مشروطه نمی خواهیم... دستخط مرحمت شود که مشروطه را منقل، و دیگر منعقد نخواهد شد و شاه قبول می فرمایند... (روزنامه اخبار مشروطیت... صفحی ۱۵۸ - ۱۵۷) و "در حاشیه نامه می نویسد: عزم ما همه وقت تقویت اسلام و حمایت شریعت نبوی، صلعم، بوده است. حال که مکشوف داشتید تاسیس مجلس با قواعد اسلامی منافی است و حکم به حرمت داده‌اید و علماء ممالک هم به همین نحو کتبا و تلگرافا حکم به حرمت نموده‌اند، در این صورت ما هم از این خیال بالمره منصرف و دیگر عنوان همچو مجلسی نخواهد شد.

لیکن به توجهات حضرت امام زمان، عجل الله فرجه، در نشر عدالت و بسط معدلت دستور لازم داده می دهیم. آن جنابان، تمام طبقات را از این عزم خسروانه‌ی ما بر نشر

این موقع، امر گذشته و با سوء حال گرفتار خواهید شد... آن چه را که بنده یقین دارم... این است که غلبه با شماست. هیچ از این بادها نلرزید... مجدداً به عرض می رسانم این پیر دعاگو آفتاب لب بام هستم و دیگر هوس زندگی ندارم... لیکن تا هستم در همراهی اسلام کوتاهی ندارم." (به نقل از قیام آذربایجان ص ۴۵۷)

اما بالاخره به همت جانفشانی آزادی خواهان، تمام توطئه‌های ارتجاعی شیخ و دار دسته مستبدش نقش بر آب شد و سرنوشت مقدر و محتوم همه‌ی مرتجعین تاریخ به پیشانی‌ش خورد و آفتاب قدرت نمایش را به خاک نشاند. شیخ در آخرین روزهای عمرش نیز وفا دارانه، در صدد توطئه و بازگرداندن محمد - علی شاه بود: "حاج شیخ و مجدالدوله با چند نفر از رجال دیگر قرار گذاشته بودند

بالاخره به همت جانفشانی آزادی خواهان، تمام توطئه های ارتجاعی شیخ فضل الله و دارودسته‌ی مستبدش نقش بر آب شد و سرنوشت مقدر و محتوم همه‌ی مرتجعین تاریخ به پیشانی‌ش خورد.

این قول و قرارها و روابط پنهانی حضرات با دیکتاتور خونخوار درست در زمانی صورت می گیرد که مردم تبریز زیر چکمه‌های قلدران استبداد، دست و پا می زنند. "شیخ فضل الله به همراه حاج میرزا حسن تبریزی قلع و قمع تبریزیان را برای رواج استبداد لازم می دانست... و سد جاهای دیگر لشکر بد سراغشان فرسند... در آخرین روزهای محاصره و سختی، تبریزیان که دیگر به جان رسید، هر روز جمعی از زنان و اطفال فقرا از گرسنگی جان می دادند، و وطن فروشی سعدالدوله وزیر خارجه و قسوات محمد علی شاه و استبدادی نهایت امیر بهادر و فتوای نایاک شیخ فضل الله نگذاشت راه آذوقه را به روی تبریزیان بازکنند." (خاطرات حاج سیاح ص ۶۱۰ - ۶۰۰)

پایان کار

مشروع خواهی

کار شیخ "مشروع خواه" به آنجا کشید که طی مراسلات خصوصی، توسط صدراعظم، شاه را به سخت گیری در مورد آزادی خواهان تشویق می نمود! در یکی از این نامه‌ها خطاب به صدر اعظم می نویسد: صریحاً عرض می کنم که به شاه عرض نمائید... که اگر فی - الجمله اظهار سستی شود در

راه مداخله هم که به دست روسها افتاده، این ها هم بدون زحمت وارد شهر بشوند... از آنجا که خداوند با ملت بوده کاغذی که حاج شیخ نوشته بود از برای محمد علی شاه و مامور رساندن کاغذ هم یک نفر صاحب منصب قزاق بوده به سپهدار می رساند... حاجی شیخ را هم می گیرند و در عدلیه در استنطاق حاضرش می نمایند... (روزنامه‌ی اخبار... ص ۲۳۸ - ۲۳۹) و عاقبت نیز "شیخ مشروع خواه" در دادگاه انقلابی به دادستانی مجتهد مبارز شیخ ابراهیم زنجانی، محاکمه و به جرم "مفسد فی الرض" اعدام می شود. حکم فساد او را، خیلی پیش از این علمای نجف حضرات آیات محمد کاظم خراسانی، عبداللہ مازندرانی و محمد حسین میرزا - خلیل، نیز طی تلگرافی به طباطبائی و بهبهانی ابلاغ کرده بودند: "چون نوری مخل آسایش و مفسد است تصرفش در کلیه امور حرام است."

با مرگ شیخ و سقوط ارتجاع محمد علی شاهی، اگر چه "فتنه‌ی مشروع خواهی"، به منابه‌ی چماقی برای سرکوب آزادی و استقلال، فرو می نشیند ولی سلطه‌ی نیروهای استعماری و ارتجاعی، این بار بر مرکب "مشروطه"، سرنوشت این خلق را به دست میراث - خواران انقلاب و فرصت طلبان وابسته می سپارد و دوران تازم ای از ستم و چپاول را در تاریخ خون بار این میهن می کشاید.

پایان



بیداد چماقداری، تاراج اموال مجاهدین و فرمایشات آقای دادستان کل کشور

که شب قبل از آن رسانه‌های گروهی بنابه اطلاعیه‌ی دادستان کل انقلاب، همه‌ی احکام صادره به تاریخ قبل از ۵۹/۶/۱۲ را فاقد اعتبار دانسته و از مردم خواسته بود که عاملین چنین احکامی را به هیچ وجه معتبر و نماینده‌ی دادستانی ندانند.

بد نیست یادآوری کنیم که همین آقای فرخنده مقام با این "خصائل فاضله" در قانون شکنی و گستاخی و تاراج‌گری کسی بود که به نمایندگی از دادستان مرکز برای به اصطلاح رسیدگی به تهاجم مسلحانه‌ی چماقداران به انجمن کارکنان مسلمان اعزام شده بود!

البته به سادگی قابل محاسبه است وقتی شخصی چون لاجوردی، دادستان انقلاب و در عین حال فرمانده چماقداران مسلح باشد، نماینده‌ی ایشان چه کسی و حامل چه وظایف و مسئولیت‌هایی خواهد بود و چه خواهد کرد!

جالب‌ترین جنبه‌ی اشغال و غارت ساختمانی که محل دفتر مرکزی مجاهدین بوده است، مواضع جناب موسوی اردبیلی دادستان کل کشور است:

ایشان به هنگام وقوع تهاجم و تحت فشار شدید افکار عمومی که به شدت از موج سراسری چماقداری به جان آمده بود، اطلاعیه‌ای صادر فرمود و طی آن مهاجمین را "افراد متفرقه"، "هرج و مرج طلب" و "شایسته‌ی تعقیب قانونی" دانسته و دستور تخلیه‌ی اماکن را صادر می‌کنند اما ایشان هرگز ترتیبات پیگیری لازم برای عملی شدن این دستور را معمول نفرموده و علیرغم دوندگی و این دروآن در زدن‌های مکرر ساکنین و مالکین ساختمان، هیچ حقی به حقدار نرسیده است و هنوز هم مهاجمین به تمامی مراکز اشغال شده و منجمله محل مزبور رفت و آمد داشته و هر بار هم آن چه بتوانند از وسایل و اموال موجود به همراه می‌برند و کسی هم نمی‌تواند به آنان بگوید بالای چشمشان ابروست!

استنباط آقای موسوی اردبیلی از مفهوم مردم تا اینکه اخیراً آقای اردبیلی مصاحبه فرموده و

مهاجمین بر این کارتها آرم جمهوری اسلامی و عکس امام را نقش کرده بودند.

به هر حال تهاجم صورت گرفت و قسمتی از ساختمان به اشغال مهاجمین درآمد و دستجات اوباش آنچه توانستند از تاراج و غارت و ایداء ساکنان محل فروگذار نکردند. آنها حتی قصد داشتند که خانواده‌های ساکن را نیز بیرون کنند که البته مقاومت آنان و افتضاح ناشی از جرم ارتکابیشان در محل و اعتراض مردم باعث شد که در این کار توفیقی پیدا نکنند.

تا آنجا که ما می‌دانیم تا کنون خانواده‌های ساکن و هم-چنین مالکین ساختمان از هیچ اقدام قانونی برای رفع این تجاوز فروگذار نکرده و چندین فقره شکایت به مقامات مسئول تسلیم نموده‌اند. حتی بارها و بارها به بالاترین مقامات قضائی و منجمله شخص دادستان کل کشور آقای موسوی اردبیلی مراجعه حضوری

نموده‌اند. البته حسب معمول به این مراجعات واقعی گذاشته نشده و هنوز هم محل از مهاجمین تخلیه نشده و به مالکین تحویل نگردیده است.

تاراج‌گری

نمایندگی دادستان!

جالب است که در این میان، دادستانی به اصطلاح انقلاب اسلامی مرکز که هیچ پاسخ مثبتی به اعلام جرم‌ها و شکایات مربوط به این تهاجم مسلحانه‌ی ضدانقلابی به عمل نیاورده بود در تاراج و چپاول اموال موجود در ساختمان هیچ درنگ نکرد و با چند کامیون کرایه، بخش زیادی از اموال و کتابهای مجاهدین را علیرغم مخالفت و اعتراض ساکنین محل و بدون هیچ سند و مدرکی به یغما برده و عملاً "مباشرت" و هم‌دستی خود را با چماقداران مهاجم به اثبات رسانده است.

حتی یکبار نماینده‌ی دادستان انقلاب مرکز آقای فرخنده مقام، پدمب لاک و مهر دادستانی کل را علیرغم مخالفت ساکنین و پاسدار کمیته مرکزی که در محل بوده است می‌شکند و ضمن ایداء ساکنین محل اموال دیگری را نیز به تاراج می‌برد! و این در حالی بود که حتی حکم اعزام ایشان به محل فاقد اعتبار بود. چرا

مصلح کلی کشور بود، محل دفتر مرکزی مجاهدین در تهران واقع در خیابان بندر انزلی نیز تعطیل گردید. مالکین این ساختمان که آنرا در اختیار مجاهدین گذارده بودند، بعد از تعطیل دفتر مرکزی مجاهدین، آنرا جهت استفاده مسکونی به اجاره‌ی چند خانواده درآوردند. در حالی که مقادیر زیادی از اموال و وسایل و بخصوص هزاران جلد کتاب‌های متعلق به مجاهدین به انضمام اموال و دستگاههای متعلق به مالکین ساختمان در حیاط و زیرزمین ساختمان باقی مانده بود. تا اینکه در تاریخ ۵۹/۵/۲ به دنبال یک موج حمله و تهاجم سراسری به مراکز مربوط به مجاهدین (که جز مراکز امداد پزشکی و درمانگاهها بقیه تعطیل بوده و فقط چند نفر به منظور سکونت یا سرایداری ساختمان در آن زندگی می-کردند) محل ساختمان فوق -الذکر نیز مورد حمله و هجوم چماقداران واقع گردید.

تصرف غیرقانونی ستاد مجاهدین

حمله به ساختمان، با یک طرح و نقشه‌ی قبلی و با سازماندهی مسلحانه صورت گرفت و در این رابطه سندی از مهاجمین بدست آمده است که نشان می‌دهد برای افراد مسلح حتی کارتهای ویژه‌ای پیش‌بینی شده بوده است. و جالب اینکه

"... آیا این قوه‌ی قضائیه با این ید و بیضا فقط به درد ضدیت با مجاهدین می‌خورد؟ چرا تا به حال یک نمونه از این وقایع را پی‌گیری نکرده‌اید؟ چرا تا به حال یکی از این قاتل‌ها را تعقیب و مجازات نکرده‌اید؟ آیا این را نباید نشان تایید و حتی دست داشتن این نهادها و مسئولین و مقامات مربوطه‌اش در این حوادث تلقی کرد؟

همین محل انجمن کارکنان مسلمان برای بار سوم بود که مورد حمله قرار می‌گرفت و جریان دو حمله‌ی پیش نیز در مطبوعات منتشر شده بود. آیا مسئولین این مملکت و قوه‌ی قضائیه نمی‌توانستند با ابراز عکس‌العملی جلوی حملات بعدی را بگیرند؟ و یا نمی‌خواستند؟

(نقل از سرمقاله‌ی مجاهد ۱۰۳ به مناسبت شهادت برادر مجاهد حمیدرضا رضائی و تهاجم مسلحانه به انجمن کارکنان مسلمان)

همانطوریکه عموم هموطنان عزیز در جریان هستند مجاهدین خلق ایران در تاریخ ۵۹/۴/۵ به خاطر شرایط خاصی که میهن ما را دربرگرفته بود و به منظور جلوگیری از تشنجات و درگیری‌ها و خونریزی‌های داخلی تمام دفاتر و مراکز خود را در سراسر کشور تعطیل اعلام نمودند. البته ما در عین حال خواستار آن شده بودیم که مسئولین رسمی کشور تکلیف تصریحات قانون اساسی را در زمینه‌ی آزادی فعالیت‌های سیاسی هر چه زودتر روشن نمایند.

در همین رابطه و به دنبال تصمیم انقلابی فوق‌الذکر که صرفاً ناظر بر مراعات

آزادی

آب را آلودند
خاک را آلودند
آبر را آلودند
باد را آلودند
یادت ای روزان پاک بخیر
که هنوز از دل تاریکی‌ها
سرنیایورده برون
باز شهیدت کردند

اسماعیل یغمائی

سالروز شهادت خلیل طهماسبی و هم‌زمانش

۲۱ دی سالروز شهادت یوناب صفوی، خلیل طهماسبی، مطهر ذوالقدر و واحدی است. افراد این گروه در سیزدهم آبان ۱۳۲۸، هزیر وزیر دربار شاد خائن را در مسجد سپهسالار به قتل رساندند. شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ نیز رزم‌آراء نخست‌وزیر خائن، به دست شهید خلیل طهماسبی به مجازات مرگ محکوم شد. از آخرین اقدامات مسلحانه‌ی این شهید می‌توان حمله به حسین علاء - دومین نخست‌وزیر شاه خائن پس از کودتای ۲۸ مرداد - را نام برد. البته این حمله ناموفق ماند و علاء از مجازات گریخت.

بقیه در صفحه ۱۵

مدعی شده‌اند که اولاً چماقداران "مردم" بوده‌اند و ثانیاً "کسی برای تحویل اماکن اشغال شده مراجعه نکرده و مالکین آنها در خارج بسر می-برند. یالله!

حضرت آیه‌الله جناب آقای موسوی اردبیلی! مردم اگر این فرمایشات شما را باهم مقایسه کنند، چه خواهند گفت؟ و کسانی که در راه تحویل مراکز اشغال شده شاید چندین گفش پاره کرده باشند در باره‌ی دادستان کل کشور خودشان چه قضاوتی خواهند کرد؟ و آیا وقتی که شما چماقدارانی را که ضمن یک حمله‌ی مسلحانه و محکوم‌شده توسط شخص خود شما اماکن را اشغال کرده‌اند و گناه هزاران ناشایست و تاراج اموال و کشتار جوانان این مرز و بوم را به گردن دارند، "مردم" به حساب می‌آورید، دیگر چه تضمینی برای جلوگیری از ارتکاب درباری این جرائم ضدانقلابی باقی خواهد ماند؟ و بالاخره آیا شما چنین درک و استنباطی از مفهوم "مردم ایران" دارید؟ و آیا این فرمایشات شما بدترین توهین به مردم انقلابی ایران نیست؟ که آنهم در کسوت مدعی‌العموم و دادستانی کل کشور ابراز فرموده‌اید؟! به هر حال حتماً حسب

اظهارات آقای موسوی اردبیلی در مصاحبه‌ی ۵۹/۱۰/۸ صاحبان و مالکین ساختمان اشغال شده‌ی مزبور جهت رفع اشغال باز هم تلاش خواهند کرد. امید است که این بار افعال در عمل هم تحقق یابد و اینهمه مراکز اشغال‌شده از چماقداران تخلیه و تحویل صاحبان آن گردد. البته معلوم نیست آیا برای اموال به تاراج رفته هم کسی پاسخگو خواهد بود یا نه؟ و مهم‌تر از همه‌ی اینها آیا مهاجمین و چماقداران و سردمداران آنان مجازات و به مردم معرفی خواهند شد یا نه؟ چرا که اگر چنین نشود، باز هم باید به انتظار تجاوز و غارت و حتی کشتار دوباره‌ی آنان باشیم.

در پایان توجه خوانندگان را به اسناد و مدارکی در رابطه با اشغال و غارت ساختمانی که محل دفتر مرکزی مجاهدین بوده است، جلب می‌نمائیم. این اسناد عملکرد و اهداف مهاجمین و دست‌اندرکاری برخی نهادها را به روشنی برملا نموده و همچنین دعاوی ارتجاعی مبنی بر اینکه مجاهدین به تشنجات دامن زده و باعث درگیری می‌شوند را به خوبی رسوا و مفتضح می‌سازد:

بقیه در صفحه ۱۳

گزارشات مستند در مورد شکنجه

قسمت پنجم



نامه‌ی ۳۹ نفر از زندانیان آزاد شده از زندان رشت

مرا بعد از دستگیری به باقرآباد بردند. در آنجا با لگد و مشت به صورت و پهلوهایم می‌زدند. چندین بار مرا تهدید به اعدام کرده و با انبردست و قیچی‌های گند موه‌های سرو صورت مرا کردند.

ستولیس محرم صلیب سرح بنا به مسئولیت آن سازمان در جهت رسیدگی به زندانها، با زندانیان آزاد شده و شکنجه شدگان از بند رسید بر آن سدیم که اطلاعات و بر حوورد هائی که با ما و دوستان و برادران زندانی‌مان در شهرستان رشت شده به اطلاع رسانیم. و اسطار داریم در برابر این حقایق بی تفاوت نماند و با بازید و سرزدن به زندان‌ها و افعیت را خود از نزدیک نظاره کنید در تاریخ ۵۹/۹/۱ عده‌ای عناصر اوپاس و جمافدار واسند به حزب دست راستی و ارجاعی جمهوری اسلامی، به خاندی یکی از اهالی محله‌ی سرچیندی پورش می‌برند. درگیری این عناصر با جوان‌های محل (که هوادار مجاهدین بودند) ادامه می‌یابد و به دستگیری ۱۲ تن از نجه‌های محل توسط عناصر مسلح به ز-۳ می‌انجامد. پس از دستگیری آنها را به محله‌ی باقرآباد می‌برند و در مسجد شروع به شکنجه می‌کنند که علائم آن کاملاً توسط مردم ساهد شده و عکس‌های تهیه شده نیز گواه است. ذیلا شرح

مواردی از حرکات عناصر مزبور از زبان خود یا دوستان دستگیر شدگان آورده می‌شود: ۱- مرا پس از دستگیری به باقرآباد بردند و در آنجا با لگد و مشت به صورت و پهلوهایم می‌زدند. چندین بار مرا تهدید به اعدام کرده و با انبردست و قیچی‌های گند موه‌های سرو صورت مرا کردند و باز بعد از بالا بردن دست لگدی به بالای

به بیمارستان منتقل شدند. ۴- یکی دیگر از دوستانمان را که الان در زندان یکی از ارگان‌های رسمی کشور است، بعد از دستگیری به شکنجه گاه محله (باقرآباد) می‌برند و او را به طرز فحیحی شکنجه می‌کنند. بدین نحو که با نوک قیچی به شدت به بدن او زده بطوریکه شدیداً زخمی شده و خون جاری می‌شود. بعد از آن با بدن زخمی او را مجبور به سینه خیز رفتن می‌کنند. وبعد از اعمال شکنجه، به مقامات قانونی تحویل می‌دهند. عناصر واپسگرا وقاحت را به آنجا رساندند که بعضی از برادران ما را ماه‌ها در زندان‌ها نگه

با نوک قیچی به شدت به بدن یکی از برادران زده بطوری که او شدیداً زخمی شده و خون جاری می‌شود. بعد از آن با بدن زخمی او را مجبور به سینه خیز رفتن می‌کنند.

می‌دارند بدون اینکه جرمشان مشخص شده باشد. و در این اواخر ۱۵ نفر از زندانیان را به جرم خواندن سرودهای سازمان مجاهدین ممنوع الملاقات کردند، و این در حقیقت مستی از خروار است. در پایان ما زندانیان آزاد شده و شکنجه شدگان انتظار داریم با سر زدن و بازید از زندان‌ها گامی در جهت محو و نابودی شکنجه و شکنجه‌گر و زندان بردارید.

دماغم موجب پارگی ای به طول ۸ سانتی مبروی صورتم سدو خون جاری شد. با این حال مرا رها نکردند. ۲- مرا یک ماشین که افراد آن ملدس به لباس پاسداری بودند، دستگیر کردند (لندورور) و به زیر صدلی‌ها انداختند. بست و دست مرا با ضربات سجه بکس و سر نیزه زخمی کردند. بطوری که اثره ۴ جای آن روی بدنم موجود است. ۳- سردو نفر را پس از مشو و لگد فراوان با چاقو شکافتند که

شکنجه‌وزندان به جرم دفاع از میهن

در نیمه‌های آبان ۵۹ تعدادی از هواداران مجاهدین را که در جبهه‌های جنگ آبادان و خونین شهر به دفاع از مردم و میهن برخاسته بودند، بدون هیچگونه دلیل مشخص و صرفاً به جرم هواداری از مجاهدین دستگیر می‌کنند. این برادران در آبادان شدیداً مورد ضرب و شتم واقع می‌شوند. علیرغم درخواست معاینه توسط پزشک قانونی مسئولین

نتیجدهی معاینه‌ی پزشک از برادران زندانی

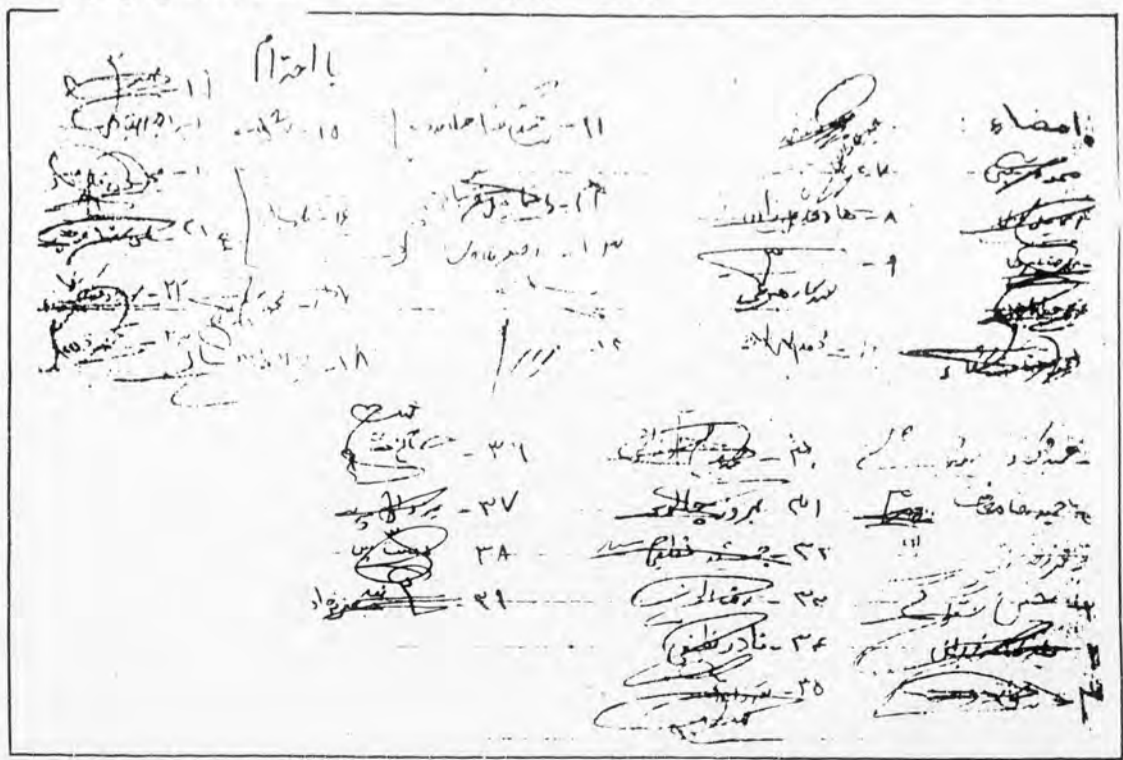
- ۱- عبدالرضا دلفی: درد کمر، اثر ضربه روی ابرو، تجویز پزشک: عکسبرداری از ستون فقرات (انجام نشد).
- ۲- رضا باغبان: درد بیضه، درد کمر و مفصل زانو.
- ۳- ناجی انور حمیدی: سردرد همراه با تب و درد پهلو.
- ۴- هادی نظری: سردرد، کلیه درد.
- تجویز پزشک: آزمایش خون و چند آزمایش دیگر پزشکی.
- ۵- رحیم نجارنسب: درد بیضه، کمر درد، کلیه درد و چشم درد به علت وارد شدن ضربه بد سر.
- تجویز پزشک: مراجعه به بیمارستان.
- ۶- سمیرخانی: درد پهلو.
- ۷- عبدالحضر فرحانی: درد کتف، مبره‌های گردن، سر درد و تب.
- تجویز پزشک: آزمایش ادرار.
- ۸- فرزاد فتاحی: کمر درد، پهلو درد و افزایش درد کلیه تجویز پزشک: آزمایش ادرار.
- ۹- غلامحسین گودرزی: ضرب دیدگی لگن خاصره و هنگام خم شدن درد کمر.
- ۱۰- محمود قبالی: سرگیجه، درد فک و ناراحتی از چشم چپ به علت وارد شدن ضربه.
- ۱۱- عنایت پرهی: سردرد و سرگیجه.
- ۱۲- خلیل موسوی: سردرد علاوه بر این عده، بعضی دیگر ناراحتی‌هایی دارند که هنوز تحت معاینه قرار نگرفته‌اند.

اسامی تعدادی از شکنجه‌گران آبادان

- آن‌چند در زیر خواهد آمد، اسامی کسانی است که در سباه پاسداران آبادان به بهانه‌ی بازجویی، به ضرب و جرح و شکنجه می‌پردازند. این عده به وسیله‌ی مشت و لگد، چوب کابل، شیلنگ آب و قنداق اسلحه، به جان دستگیر شدگان می‌افتند:
- ۱- ابراهیم نام‌نیک
 - ۲- اکبر صادقیان
 - ۳- جعفر بنی سعید
 - ۴- رضا آذر مهر
 - ۵- کیانی
 - ۶- فردی بدنام حسین (بارش فرمز)
 - ۷- فردی به نام احمد (قابل شناسائی است) و چند نفر دیگر که همگی قابل شناسائی هستند.

بازهم چند نمونه از شکنجه‌های کمیته‌ی ۳۰ تبریز

در نشریه‌ی شماره ۱۰۲ چند نمونه از شکنجه‌ها و نیز قتل‌هایی که توسط باند‌های ترور در تبریز موسوم به "کمیته‌ی ۳۰" انجام گرفته یا ذکر مدارک مربوط به آن آوردیم. در آن شماره گفتیم که در واقع و به طور رسمی چنین کمیته‌ای وجود ندارد، و "کمیته ۳۰" نامی است که دسته‌های مسلح، بقیه در صفحه‌ی ۱۶



گزارش کوتاهی از حمله چماقداران و عناصر مسلح به خوابگاه دختران دانشگاه صنعتی شریف

ساعت ۱۰/۵ صبح روز سه شنبه (۱۰/۹) عده‌ای افراد مسلح به خوابگاه دختران دانشگاه صنعتی شریف حمله می‌کنند. این افراد که حکم تخلیه‌ی خوابگاه را از طرف دادستانی انقلاب! آقای لاجوردی در دست داشتند با قنداق تفنگ درب خوابگاه را شکسته و به زور خوابگاه را به اسغال در می‌آورند. آن‌ها بدون این که به اعتراض دانشجویان واقعی بگذارند، کلیدی وسایل خوابگاه را به هم ریخته و با بی‌اعتنائی به همهی ساعتر اسلامی به حریم اتاق‌های دانشجویان دختر تجاوز نمودند و آن‌ها را مورد ضرب و ستم قرار می‌دهند. با جمع شدن مردم و اعتراض آن‌ها، عناصر فوق‌الذکر بد وحشت افتاده و مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند. لازم به یادآوری است که در همین حال نیز عناصر مذکور از هیچ عمل نیکنی فروگذار نمی‌کنند، و تاکید می‌کنند که ما می‌رویم و با مردم!! بار می‌گردیم. پس از اندک مدتی سر و کله‌ی عناصر چماقدار (با بد قول مهاجمین فوق‌الذکر، مردم!) پیدا می‌شود. طی درگیری‌هایی که تا ساعت ۱/۵ شب ادامه پیدا می‌کند حدود ۲۵ تن از خواهران دانشجوی بد سخی

زخمی می‌شوند. در این درگیری‌ها مهاجمین از سرنیزه و چاقو و قهوه‌تکه‌های شیشه استفاده می‌کنند. و در همین زمان از جانب عناصر مسلحی که خود بین آن‌ها سرنیزه پخش کرده بودند، به طور کامل مورد پشتیبانی قرار می‌گیرند. و این در حالی بود که علی‌رغم مراجعات مکرر از جانب خواهران دانشجو، هیچ یک از مقامات مسئول حاضر نمی‌شوند کوچک‌ترین عکس‌العملی در قبال این قانون شکنی‌های آشکار از جانب عناصر چماقدار از خود نشان دهند! در تمام طول درگیری‌ها حمایت جانانه‌ی مردم که گاه تا صبح بیدار مانده و از دختران بی‌پناه دانشجو که اینک با تنی مجروح مجبور بودند تا صبح را در کنار خیابان سر کنند، بسیار چشمگیر بود. فردای آن روز نیز چماقداران و عناصر مسلح بسیانشان طبق معمول با نهمت‌هایی که تنها خود سانسندی آنند به شایعه پراکنی و هم‌چنین ادبیت و آزار دانشجویان و مردمی که هر لحظه بر تعدادشان افزوده می‌گشت مشغول بودند. روز پنجشنبه، مهاجمین برای مشروعیت دادن به اعمال غیر قابل توجیهشان چند خانواده‌ی

جنگ‌زده را به محل مذکور آورده و "فی‌الغور" انجمن اسلامی حمایت از جنگ‌زدگان" را تشکیل دادند! جالب توجه این که دو خانواده‌ی جنگ‌زده هنگامی که از وضع خواهران بی‌پناه مطلع می‌شوند و می‌فهمند که این محل با چه شیوه‌هایی و برای چه اهدافی خالی شده است از سکونت در آن خودداری می‌کنند. در این روز خواهران دانشجو در حالی که زیر برف سراپا خیس شده و می‌لرزیدند، به آگاه کردن مردم و طرح خواست‌های خود مشغول بودند. لازم به تذکر است که در این چند روز، در تمام مراجعاتی که به مقامات مختلف شد، خواهران، یا به شکلی زنده پس‌رانده شدند و یا در بهترین حالت، اگر هم مختصر دلسوزی از جانب برخی از ایشان دیده می‌شد، با مشاهده‌ی امضای "لاجوردی" در پای حکم کذابی، از هرگونه اقدامی سرباز می‌زدند. بدین ترتیب یک بار دیگر معرکه گردانان این حملات و توطئه‌های سازمان یافته‌ی چماقداران و اوباش و عناصر مسلح به اثبات رساندند که آن چه طالب آن هستند، تنها هرج و مرج ویسی قانونی است و بس.

۱۹ دی، سالروز قیام قم

نوزدهم دیماه سال ۱۳۵۶، هنوز چند ماهی از مبارزات حقلبانهای زحمتکشان خارج از محدوده‌ی تهران برای مسکن و نان نگذشته بود که مردم قهرمان قم مراسم سوگواری آقا مصطفی خمینی را به اعتراض برعلیه رژیم سفاک شاه بدل کردند و با نثار خون پاک خود اولین موج مبارزاتی پیگیر و خونین را، در مداری جدید آغاز نمودند.

رژیم که جواب زحمتکشان بی‌خانمان جنوب تهران را با گلوله داده بود، مغرور از باده قدرت، طی مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات، امام خمینی را به باد فحش و ناسزا گرفت، بد این امید که با توهین به ایشان مردم را فریب داده و مانع اوج گیری قیام و عصیان آنان شود غافل از اینکه دوران عوام‌فریبی دیگر سررسیده و سلاح تهمت و ناسزا کند و بی‌استفاده شده بود. توده‌ها طی سالیان دراز تحمل اختناق و اسارت و زندگی رنجبار و بدلیل جانفشانیهای دلیرانه‌ی پیشسازان انقلابی، به ماهیت ضدخلقی رژیم پی‌برده بودند و دیگر همچون پیشوایشان حسین (ع)، "مرگ را جز سعادت، و زندگی با ستمگران را جز خواری و شقاوت" نمی‌دیدند. جوانان و طلاب مبارز قم، در این روز به خیابان ریختند تا با تظاهرات آرام خود، "رهبران" را از خانه‌ها بیرون کشند و از ستم و نامردمی رژیم در "پیشگاه" آنان دادخواهی کنند!

در این روز مزدوران رژیم تظاهرات آرام را به گلوله بستند و قیام قم سرآغاز دوره‌ی جدیدی از مبارزات مردم شد که در قالب جهلم‌های خونین در تبریز و یزد و اصفهان و... تهران، ارتقاء یافت و به سیخ عمومی خلق برعلیه دیکتاتوری وابسته انجامید. قم در طی دوران قیام، هیچگاه از پای ننشست بطوری که مدتها پیش از سقوط رژیم، همچون منطقه‌ای آزاد شده، امنیت و قرار را از چکمه‌پوشان شاه سلب کرده بود.

اعتراض نیروهای مترقی به حمله چماقداران و افراد مسلح به انجمن کارکنان مسلمان

- در رابطه با حمله‌ی ناخوانمردانه چماقداران و حامیان مسلح‌شان به فرماندهی لاجوردی به انجمن کارکنان مسلمان که به شهادت برادر مجاهد حمید رضا رضائی و زخمی شدن بسیاری دیگر از هواداران منجر شد، اعتراض شخصیت‌ها و نیروهای مترقی و انقلابی را در سطح بین‌المللی برانگیخت. این نیروها اعتراضات خود را طی تلگرام‌هایی به اطلاع مقامات مسئول مملکت و همچنین سفارت کشور انقلابی الجزایر در تهران رسانده‌اند.
- متأسفانه ما به دلیل کمبود جا امکان چاپ تمامی آن‌ها را نداریم و لذا به ذکر برخی اسامی آن‌ها در زیر اکتفا می‌کنیم:
- سوری البلاء (کمیتد همبستگی فرانسه با خلق ایران)
- اتحادیه ملی جوانان الجزایر در فرانسه
- اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطینی (بخش استراسبورگ فرانسه)
- انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه
- مرکز تحقیقات ضد امپریالیستی
- جنبش مستقل انقلابی شیلی (میر)
- گروه دانشجویان مترقی مراکشی
- سندیگاهای کارگری استراسبورگ
- حزب سوسیالیست فرانسه
- انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا
- انجمن دانشجویان مسلمان آلمان غربی

آوارگان جنگ...!

جمعه می‌گوید مواظب خورستان‌ها نباشید تا نسبت به انقلاب بدگوئی نکنند (البته منظور از انقلاب، خود حضرات است!)، دادستان انقلاب شیراز به آوارگان اخطار می‌کند رعایت موازین اسلامی و حجاب را بنمایند و از مامورین می‌خواهد با قاطعیت با آنان رفتار کنند، در رامهرمز در وانفاسی نقل و انتقال آوارگان، آقایان مکتبی پلاکاردها بالا می‌برند که بانوان حجاب را رعایت فرمایند! (ادامه دارد)

بقیه از صفحه‌ی ۱۲

شهادت طهماسبی...

رژیم شاه، پس از کودتای آمریکائی‌اش، در صد دستگیری آن‌ها برآمد. اول آذر سال ۳۴ نواب صفوی به همراه دوتن از یارانش و شانزدهم آذرماه خلیل طهماسبی و چندتن دیگر دستگیر شدند.

و بالاخره روز ۲۱ دی ماه سال ۳۴، شاه حنایتکار با اعدام آنان برگ دیگری بر پرورده‌ی خیانت‌هایش افزوده کرد.

بقیه از صفحه‌ی ۱۹

سالروز شهادت مظلومانۀ برادران عسگری...

بدین سان در گوشه‌ی غربت، برادران مجاهد، بهای بسیار سنگین هواداری خود از مجاهدین را پرداختند و به دست ایادی ارتجاع به شهادت رسیدند. و چه مصداق پیدا می‌کند آیه‌ی آسمانی قرآن و مانقمو منهم الا ان یومنوا بالله العزیز الحمید، و فی الواقع انتقام ایمان به راهشان را از آن‌ها گرفتند. برادر سوم، غلامعلی عسگری سروستانی را به یکسال زندان محکوم کردند و مدت‌بازداشتی و بلاتکلیفی چندماهه‌ی او را هم به حساب نیاوردند و هم‌اکنون در زندان بسر می‌برد. ماضن یزرگداشت خاطره‌ی شهادت مظلومانه‌ی این دو مجاهد، یکبار دیگر سنن‌الهی و قانون-

گزارشات مستند در مورد شکنجه ۵



بقیه از صفحه ۱۴

ساکن تبریز یک بار در تاریخ ۵۹/۵/۱۱ حین کمک به برادران در امداد پزشکی توسط افراد کمبندی بازرسی دستگیر شدم. مرا به بیابانهای اطراف تبریز برده و به شدت کتک زدند به طوری که بعد از گذشت چهار ماه از آن واقعه هنوز آثار آن ضرب و ستم در سینه فترام مشهود است.

بار دوم در تاریخ ۵۹/۵/۲۳ در حیابان ظالقانی حین فروش کتاب توسط عناصر غیر-مستول دستگیر و توسط کمبند-جی های زندان به شدت مجروح و با ضرب و ستم به زندان منتقل شدم و در زندان تبریز مدت ۵ ساعت تحت شکنجه روحی و جسمی بودم.

۲- در سماری کدسند در همین سلسله گزارشات از برادری نام بردیم که او نیز سکندهای کمبندی ۳۰ را حسیده است اکنون در این شماره مسروح واقعه را از زبان خود این برادر که به صورت

وصی که می خواستم از نزدیک عبور کنم تا کپتان یک سجده بکس در آورده و به من حمله کرد من بواسطه با یا محکم به دستش بزنم و سجده بکس از دست او افتاد. در همین حال نفر دوم به کمک او آمد و من شروع به فرار کردم ولی با ماشین لندرور مرا دنبال کردند و با ماشین ضربدای بد ساندی من زدند که من بد زمین افتادم و دستگیر شدم و مرا به کمبند بردند. رئیس کمبند به من گفت که تو یکی از افراد کمبند را زده ای بد این خاطر برا دستگیر کرده ام من گفتم که هیچ فردی را که مامور کمبند باشد بزده ام. در این موقع فردی را که با سجد بکس به من حمله کرده بود به اطاق صدا کردند و گفتند که تو او را زده ای و او از تو شکایت دارد، من گفتم اگر او از افراد کمبند است و قصدش این بود که مرا دستگیر کند چرا بدون حکم و با سجد بکس می خواست مرا دستگیر نماید؟

بعد از شلیک چندتیر با خنده گفتند: تو انقلابی نیستی. بایستی تو را اعدام فتودالی بکنیم. طناب را از دور من باز کرده و با آن طناب دار درست کردند. یک پیت حلبی نیز از ماشین بیرون آوردند. طناب را برگردنم انداخته و پیت حلبی را از زیر پایم زدند.

من داشتم خفه می شدم که یکی از آنها مانع شد. آنها گمان کردند که من دارم می میرم و به همین دلیل مراد کنار جاده از ماشین بیرون انداخته و رفتند.

به هر حال چون نتوانستند به لحاظ قانونی مرا مجرم قلمداد کنند بالاخره در ساعت ۳/۵ بعد از ظهر به من گفتند که می توانی بروی. هنگامی که می خواستم از کمبند بیرون بیایم دونفر از افراد کمبند مرا با زور سوار لندروری که در کنار کمبند پارک شده بود کرده و گفتند که ترا به دادگاه می بریم از مقابل زندان که رد شدیم من متوجه شدم که به دادگاه نمی برند به این خاطر خواستم که با کوبیدن دست به شیشهی ماشین مردم را از جریان آگاه کنم که فرد کمبندای با یک شیئی سنگین محکم به دستم کوبید که بی حس شدم، بعد از حدود یک

گزارش تهیه شده و به دفتر ریاست جمهوری، شورای عالی قضایی و مطبوعات نیز ارسال شده است می آوریم:

صبح ۲۷/ مرداد ۵۹ ساعت ۶ صبح بود که از خانه خارج شدم در بین راه شروع به پخش اعلامیه هایی که از قبل نزد من باقی مانده بود کردم. ربع ساعتی نگذشته بود که به خیابان منصور رسیدم در آنجا یک لندرور گشتی را در خیابان دیدم. آن ها هم مرا دیدند یکی شان پیاده شد و سه نفر دیگر داخل ماشین ماندند. فردی که پیاده شد حدود ۳۰ - ۴۰ متر جلوتر از من کنار دیوار ایستاده و با جوراب هایش بازی می کرد. به او مشکوک شدم

ساعت به جاده ی بستان آباد پیچیدند و بعد از طی مسافتی دوباره ب. یک جاده ی فرعی رفتند و ماشین را نگه داشتند و مرا که بر اثر ضربات مشت و چوب به شدت زخمی بودم و از دهانم خون جاری بود از ماشین پیاده کرده و کشان کشان بد سوی درختی که در آن حدود بود برده و در زیر درخت انداختند و رفتند. از ماشین طناب آوردند و مرا به درخت بستند و یکی از آنان گفت: چون شماها انقلابی هستید با سستی ترا اعدام انقلابی بکنیم. در این موقع یکی از افراد کمبند کلت خود را در آورد و روبروی من نشست و شروع کرد به تیراندازی. بعد از شلیک دوسه نفر زیر خنده زدند و گفتند که تو انقلابی نیستی و ما باید ترا اعدام فتودالی بکنیم. بداین ترتیب طناب را از دور من باز کردند و با آن طناب دار درست کردند و یکپیت حلبی نیز از ماشین آورده و طناب را به گردنم انداختند و پیت حلبی

دونفر از افراد کمبند مرا با زور سوار لندروری که در کنار کمبند پارک شده بود کرده و گفتند، تو را به دادگاه می بریم.

اما آنها مرا همراه با ضرب و شتم شدید به یک جاده ی فرعی حوالی بستان آباد بردند. از ماشین پیاده کرده و با طناب به درختی بستند.

یکی از آنان گفت: چون شماها انقلابی هستید بایستی تو را اعدام انقلابی کنیم. در همین موقع یکی از افراد کمبند کلت خود را در آورد و شروع به تیراندازی به اطراف من کرد.

حادثه رساندم و توسط خانواده های که با ماشین سواری به اردبیل می رفتند نجات پیدا کردم. دو روز در منزل آن خانواده که خودش نیز انترن داسکده ی بزرگی بوده بیپوش بودم و چون می خواست به تهران برود مرا نیز به تهران منتقل و در یکی از بیمارستان های تهران بستری کرد من بعد از ده روز بستری شدن در بیمارستان با مداوای سستی مرحض سدم ولی بر اثر ضربات وارده اعصاب یکی از انگشتانم قطع شده است. (ادامه دارد)

را از زیر پاهایم زدند ولی یکی از آنها مانع خفه شدن من شد، بعد از این کار شروع به جانی خوردن کردند و بعد دوباره مرا کشان کشان بد سوی ماشین برده و بد پشت ماشین انداختند. من دیگر به شدت سرم گیج می رفت و حالت بیپوشی داشتم و آن ها بد خیال این که من دارم می میرم در کنار جاده مرا از ماشین به زمین انداختند و رفتند. نصف شب بر اثر وزش باد به هوش آمدم و چون نمی توانستم راه بروم سیندهیز خودم را به

نمونه ای از اعدامهای قرون وسطائی

اسنمار قلمداد می کند بنابر این اگر هم چنین حرفی واقعیت داشت باشد بیش از آنکه بوهین به خلفاء باشد دفاع از آنان بوده است.

بنابر این به نظر می رسد که برای دادگاه انقلاب پس از آنکه مسئله ی بوهین به خلفاء را سدید مطرح باشد، توحید حکم اعدام منجمده برای برادران اهل نسن مطرح بوده است زیرا خواسته است که با جریحه دار کردن احساسات مذهبی آنها علیه بهمین شکوری اعدام او را به اصطلاح ماست مالی کند. در پایان قابل ذکر است که آقای بهمن شکوری پس از دستگیری مورد شکنجه قرار گرفتند است و گزارش سکنده هایش را خودش با هیات اعزامی صلیب سرخ بین المللی در هنگام بازدیدشان از زندانها در میان گذاشته است.

لهذا مضافاً بر اینکه از دادستانی انقلاب قویا می خواهیم که در این مورد به روشنی و دقت توضیح دهد از شورای عالی قضائی نیز می خواهیم که چنانچه همدست این بی قانونی ها و پایمال کردن حقوق اولیدی خلق نیستند هر چه زودتر تکلیف این خاطیان را روشن نمایند و از مردم شریف و آزاده ی ایران نیز می خواهیم تا با هوشیاری و نظارت دقیق بر کارهای قضائی و مسئولین آن، راه را بویژه بر بی عدالتی های " شاه گونه" ببندند.

ختم خواهد شد؟

ثانیاً- آخر در کجای اسلام و تسبیح کسی را به جرم بیان عقیده و حتی بوهین به انبیاء و اولیاء مسنق اعدام دانسته اند؟ مگر خود حضرت علی (ع) نبود که در اوج قدرت سیاسی و بعنوان خلیفه ی حاکم مسلمین رسماً و علناً مورد سب و لعن قرار بی گرفت و در همان حال موافقین معصت خود را از ایراد کوچکترین اقدامی علیه سب کنندگان باز می داشت؟ آنجا که یکی از خوارج او را کافر خطاب کرد و او طرفداران حشمکس را که قصد کشتن سب کننده را کردند چسب ره نمود داد.

"رویند انما هو سب سب و عقوق ذنب" (مهلتش دهید، بجای دشنام باید دشنامش داد) از کنه اش گذشت (نه این که او را بکشند) آیا مقامات دادگاه های ما از علی شعبه تر و بد اصطلاح از پاپ کاتولیک ترند؟

اگر حقیقتاً حرم های منتسبه همانهاست که در دادنامه ذکر شده آخر با کدام شرع یا قانون اعدام نامبرده قابل توجیه است؟ ثالثاً- تا آنجا که ما می دانیم آقای بهمن شکوری که دبیر کل جامعه ی اهل نسن بوده است منطقاً نمی تواند خلفاء را سدید را متهم به کفر کرده باشد و آنچه که بعنوان "نست اشتراکی دادن به خلفاء از سوی آقای شکوری"، ذکر شده در واقع ردیه ای است بر این دیدگاه که خلفا را مدافع

دادگاه انقلاب مرکز اخیراً چند نفر را به طور محرمانه محاکمه و اعدام کرد و حتی خبر اعدام را هم منعکس نکرد. ما از هویت اعدام شدگان اطلاعی در دست نداریم. اما در مورد یکی از آنها به نام آقای بهمن شکوری مطالبی در برخی از روزنامه ها منتشر شد که حقیقتاً سند رسوائی بسیار سرم آوری است از شیوه های قرون وسطائی مرجعین به حکومت رسیده در کشور ما.

طبق آنچه که در روزنامه ها از قول دادیار دادگاه آقای شکوری نقل شده جرم او با تمامی تشریحاتی که شده چیزی جز سبائتمه (ع) و عدم اعتقاد به "ولایت فقیه" نبوده است. البته در یکی دو خط هم اشاره به "اقدامات موثر علیه انقلاب و اغتشاش و ارتکاب اعمال علیه امنیت" شده اما هرگز به مورد مشخصی که بتوان این عناوین را به آن اطلاق کرد اشاره نشده است.

در اینجا بدون اینکه در صدد دفاع از شخص بخصوصی باشیم طرح چند سوال را ضروری می دانیم: اولاً- اگر دادستان و دادگاه انقلاب به حقانیت کارهای خود و بطور مشخص اعدام آقای بهمن شکوری اعتقاد دارد، چرا مخفیانه دست به چنین کاری زده و از اعلام خبر آن وحشت دارد؟ آیا واقعا کاسدهای زیر نیم کاسه نیست؟ و آیا اینگونه سر به نیست کردن مخالفین به همین مورد

درسهایی از جنگ ایران و عراق

مخالفت در یک جبهه‌ی گسترده، متشکل کرد. بعبارت دیگر اگر چنانچه جبهه‌ی به هر دلیل نتواند تمام نیروها و اقشار و طبقات ضدامپریالیست را زیر یک چتر گردآوری کند، چنین جبهه‌ی بدرد مبارزه‌ی سخت و طولانی ضدامپریالیستی نمیخورد و محکوم به شکست است، باین ترتیب مانمیتوانیم از هیچ‌یک از بخشهای نیروهای ضدامپریالیست چشم‌پوشی کنیم بازهم در اینجا تجارب گرانقدر خلقها به ما می‌آموزد که فقط و فقط چنین جبهه‌ی توانسته است نبرد برای رهایی از سلطه‌ی امپریالیستها را رهبری کند.

ولی چه نیرویی میتواند تمام اقشار و طبقات خلق را در یک جبهه سازمان دهد. به نظر ما فقط و فقط نیروهای انقلابی یعنی نیروهای کورهای طبقات زحمتکش یعنی کارگران و دهقانان از قید استثمار را در صدر برنامه‌ی خود قرار داده‌اند، در زمان ما توان رهبری چنین جبهه‌ی رادارند. نیروهای کور که معتقد به نفی پایه‌های اقتصادی و اجتماعی استثمار هستند یعنی قاطعانه به نفی مالکیت خصوصی ابزار تولید معتقدند نه آنهاست که به ظاهر شعارهای ضداستثمار می‌دهند ولی در واقع میخواهند به تعدیلی در ثروتهای بزرگ بسنده کنند یعنی به جریانهای خرده‌سرمایه‌داری وابسته‌اند. مثلا "امروز از پدیده‌ی بنام "انحصارطلبی" صحبت می‌کنیم انحصارطلبی ویژگی نیروهای است که تاریخا "مردانند و به دلیل عقب‌افتادگیهای اجتماعی و فرهنگی‌شان پیوسته می‌ترسند که در مقابل دیدگاه‌های نیروهای انقلابی و توان حل مسأله‌ی آنها، ذوب شوند. و بهمین دلیل حیات خود را در نفی نیروهای انقلابی می‌بینند. مثال آنها به آن میماند که در یک محله یک حکیم‌باشی قدیمی مشغول کارو معالجه مریضها با روشهای کهنه و عقب افتاده، مانند حجامت کردن و دادن برخی معجون‌ها و سحر و جادو باشد. چنانچه در چنین محله‌ی یک پزشک واقعی مطبی تاسیس نماید طبیعی است که پس از مدتی حکیم‌باشی دکانش تخته‌خواهد شد. در صحنه‌ی اجتماعی نیز نیروهای واپسگرا بدلیل ضعف تاریخی‌شان قادر نیستند، مشکلات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی مردم را حل کنند.

شيوه‌های آنها کهنه و بدرنخور است. بهمین دلیل احساس می‌کنند که ارائه‌ی فرهنگ نیروهای انقلابی و بخصوص حضور آنها در صحنه و ارائه‌ی روشهای آنها برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی منجر به کساد و تعطیلی دکان آنها خواهد شد. بهمین دلیل مجبورند با هر وسیله‌ای، چه با عوامفریبی و چه با فشارهای نظامی دست و پای نیروهای انقلابی را ببندند. بنا براین می‌بینیم که این تنها نیروهای انقلابی هستند که می‌توانند در رهبری یک جبهه‌ی ضد-امپریالیستی از توان سایر اقشار و طبقات نیز بهره‌گیرند. چرا که آنها بدلیل بالندگی و حمایت از انقلابی‌ترین طبقات از همکاری با سایرین وحشت ندارند و بهمین دلیل انحصار-طلب نیستند.

ب - بلحاظ تشکیلاتی و سازمانی - بدون اینکه بخواهیم وارد جزئیات مساله بشویم، بطور خلاصه مبنای شوراهای به وجود آورنده‌ی آن طرف تشکیلاتی است که توده‌ها در آن بسیج میشوند و انرژیها و استعدادهایشان در مسیر مبارزه با امپریالیزم متبلور میگردد، و امکان خودجوشی در مبارزه با امپریالیزم بوجود

می‌آید. بهمین دلیل باید در تمام واحدهای اجتماع چه در ده، چه در کارخانه و چه حتی در درون ارتش منظم بر شوراها تکیه شود. بعنوان مثال شورای ده که بدست افراد آگاه محل پایهریزی میشود، سازمان‌دادن نیروهای دفاعی ده را بعهده میگیرد. و همچنین در کارخانه شوراها کارگری ضمن سازمان-دادن امر تولید، دفاع نظامی از کارخانه را نیز سازمان خواهند داد. در زمینه‌ی ارتش نیز در شماره‌های قبلی نشریه‌ی مجاهد مقالاتی داشتیم که مفصلا در این مورد بحث شده بود. (ادامه دارد)

موضعگیری ۲۲ شخصیت مبارز ایرانی

در رابطه

با هیئت بررسی شکنجه و اعتصاب غذای زندانیان سیاسی

رژیم ددمنش پهلوی هستیم؟ آیا چه کسی به هنگام فریادهای الله اکبر، که برای سقوط طاغوت در بام‌ها سرداده می‌شد، می‌توانست تصور کند که شعار "آزادی زندانی سیاسی" پس از انقلاب نیز همچنان به عنوان شعار سیاسی روز تلقی شود؟ چگونه می‌شد باور کرد که پس از مرگ طاغوت جبار هم خانواده‌های زندانیان سیاسی در مقابل زندان مورد اهانت، دستگیری و ضرب و شتم قرار گیرند؟

آیا هیچ کدام از این‌ها در مخیله‌ی جوانانی که شب اول ماه محرم در سرچشمه و یا در روز ۱۷ شهریور خونین شهید شدند، می‌گنجید؟

آیا این است پاس خون شهیدان را داشتن و به مقام آنها ارج گذاشتن؟

آیا از شهیدان همیشه زنده‌ی انقلاب خونبار اسلامی شرم نباید کرد که ده‌ها جوان اسیر در زندان اوین به خاطر اعتصاب غذا با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند؟

به خاطر حفظ انقلاب که در معرض هولناک‌ترین آسیب‌ها قرار دارد به خواسته‌های به حق این زندانیان که از حقوق اولیه‌ی هر زندانی حتی زندانیان غیر سیاسی نیز محسوب می‌شود، پاسخ مثبت دهید.

رونوشت: دفتر ریاست جمهوری نمایندگان مجلس ریاست دیوان عالی کشور مطبوعات

قرائن در رسانه‌های گروهی و به خصوص رادیو و تلویزیون در معرض قضاوت عموم قرار دهند تا این مساله به عنوان یکی از مسائل حاد جامعه، همواره در مد نظر مسئولان قرار داشته باشد.

فرشته اخلاقی - محمدرضا سلامی
نصرالله اسماعیل زاده - محمد اقبال - غلامحسین باقرزاده - یزدان حاج حمزه - سید حسین حسینی - معصومه حکیمی - بهرام خسرو - خلیل الله رضایی - علی اصغر زهنابچی - محمد شانه چی - پوران شریعت رضوی - مهدی طارمی - همسر آیت‌الله الطالقانی - احمد علی بابائی - مسعود کریم‌نیا - رویا کهرباغی - جلال گنج‌های - ابودرورداسی - فتحیه یزدی

☆ ☆ ☆
شخصیت‌های نامبرده به اضافه آقای دکتر محمد ملکی همچنین طی نامه‌ای به دادستان کل کشور در رابطه با اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، با اشاره به آیه‌ای از قرآن مجید و با نقل قسمتی از منشور کمیتة دفاع از حقوق زندانیان سیاسی (مورخ فروردین ۵۷) چنین نوشته‌اند: ... می‌بینیم که امروز دو سال و نه ماه از آن تاریخ می‌گذرد و ما اگر بخواهیم برای نجات جان زندانیان سیاسی اوین که قریب ۲۰ روز است در حال اعتصاب غذا هستند متنی تهیه کنیم ناچار خواهیم شد عباراتی مشابه بکار ببریم. آیا این برای انقلاب ما شرم‌آور نیست که هنوز انقلابمان دوساله نشده است و ما شاهد تکرار فجایع دوران

بدنام‌خدا
هیئت محترم بررسی شکنجه ضمن اظهار تأسف شدید از این مطلب که برخی از اعضای آن هیئت علی‌رغم دستور صریح امام دارای وابستگی‌های گروهی هستند، و با تأسف و نگرانی از اظهارات یکی از اعضای هیئت که در مصاحبه‌ای قبل از شروع به کار هیئت، اصولاً طرح مسأله‌ی شکنجه را اساس نامناسب خوانده و به این طریق بی‌طرفی خود را مخدوش نموده است.

مع هذا نظر به حاد بودن مسأله‌ی شکنجه و با توجه به این که تنی چند از امضاء کنندگان ذیل مورد مراجعات بسیاری از شکنجه‌شدگان و اعضای خانواده‌ی آنان بوده‌اند، اسناد و مدارک ضمیمه را مشتمل بر ... صفحه که حاکی از اعمال شکنجه بر روی زندانیان، از نگاه داشتن آنها در سلول انفرادی تا زدن تازیانه بر پیرزن شصت ساله و ضرب و شتم در کوچه و خیابان و ... می‌باشد، جهت بررسی ارسال می‌دارد، با این امید که با توجه به قرائن موجود که حاکی از کم‌اهمیت شمردن این فاجعه‌هاست، این مهم مانند بسیاری از موارد دیگر (نظیر هیئت بررسی تخلفات انتخاباتی، هیئت بررسی عملکرد بنیاد مستضعفان و ...) در بونته‌ی فراموشی گرفتار نیاید!

ضمنا برای این که مردم ایران کاملا از کم و کیف جریانات مربوط به شکنجه مطلع شوند، شایسته است که شکنجه‌شدگان و اعضای هیئت مطالب خود را با ذکر شواهد و

واحدجبهه‌ی آزادبخش ویتنام بیکار راهما هنگ دامه می‌دادند. آری، خلق و نیروهای انقلابی حتما " پیروز میشوند چرا که بیکار آنها عادلانه است ولی با تکیه بر چه عنصری عقب افتادگیهای خود را در زمینه‌های سلاح نسبت به امپریالیست‌ها جبران می‌کنند؟ پاسخ اینست که تجلی ایمان خلق به حقانیتش برای ضرب زدن به ماشین جنگی دشمن نیازمند سازمان یافتن، هماهنگ شدن و بکار گرفتن تمام امکانات است و الا ایمان خلق میتواند منجر به برخی عملیات قهرمانانه هم بشود ولی هرگز بدون سازمان یافتن نمی‌تواند ماشین جنگی دشمن را نابود کند. اینجاست که صریحا " علی‌رغم عوامفریبی‌های واپس گرایان می‌گوئیم برای این که حقانیت خلق و اراده اش عملا تبلور یابد و دشمن را شکست دهد فقط و فقط با تشکیل ارتش خلق نمود پیدا می‌کند. والا صرف حقانیت نمی‌تواند پیروزی برای ما و شکست برای دشمن را باعث شود.

زمینه‌های ضروری برای تشکیل ارتش خلق

ارتش خلق که در برگیرند اشکال مختلف تهادهای رزمنده خلق است تجلی خلقی سازمان یافته و مسلح است که در پیکاری عادلانه بر علیه امپریالیستها شرکت می‌کند. حال ببینیم الزامات تشکیل ارتش خلق چیست: الف - بلحاظ سیاسی - از آنجا که خلقهای تحت سلطه اساسی‌ترین امکانشان توده‌های مردمند، بنابراین در درجه‌ی اول باید تمام کسانی را که به هر شکل با وابستگی و قرار گرفتن تحت سلطه‌ی امپریالیزم



از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...؟

جرح هواداران باعث پارگی طحال یکی از آنها میگردد، هوادار مذکور فعلاً در بیمارستان بستری است.

همبستگی کارگران

در دفاع از حقوق همدیگر رشت:

تاریخ (۳۰ / ۹) - چند تن از پاسداران برای دستگیری یکی از کارگران هوادار اخراجی، بیکی از کارخانههای شهر میروند که با اعتراض کلبهی کارگران مواجه میشوند و متعاقب آن ۴ کارگر را دستگیر و به سیاه میبرند.

شهادت یک هوادار

در جبهه

داراب:

(۱۰ / ۴) - یکی از هواداران بنام "عوض آگاه" در اثر اصابت کلوله عراقیها در جادهی ماهشهر-آبادان به شهادت رسید. وی ساکن "حسن آباد" داراب بود و در آنجا فعالانه به وظایف مردمی و انقلابی خود مشغول بود.

پیوند ناگسستنی

معلمین متعهد با

دانشآموزان انقلابی

فریاد آزادی طلبانه و ضد اختناق دانش آموزان رزمنده و انقلابی کشور همراه با راهنماییها و پشتیبانی معتمد و انقلابی، عرصه را بر مرتجعین انحصارطلب تنگ کرده است. معلمین آگاه که خود، از دیکتاتوری و اختناق دوزان آریامه‌ری بویژه در ایام دانش‌آموزی خود، خاطرات بسیاری را دارند، بهیچوجه حاضر نیستند در کنار انحصارطلبیها و نورچشمی‌گریها ساکت نشسته، و دم برنیاورند. آنها حتی اخراج و بیکاری و زندانی گشتن خود را، بر تمکین و کرنش در مقابل ارتجاع ترجیح میدهند.

تصحیح و پوزش

در اعلامیه سازمان راجع به محکومیت غیرعادلانهی ۲۲ تن از برادران مجاهد که در "مجاهد" شماره ۱۰۳ منتشر شد عبارت "آقای عراقی حاکم شرع آبادان" اشتباهاً "آقای طباطبائی حاکم شرع اهواز" چاپ شده بود که بدین وسیله ضمن پوزش، تصحیح می‌گردد.

نیز از تدریس در کلاس خودداری میکنند صبح همین روز مدیر، طی صحبتی با محصلین میگوید: "دیگر نمیتوان این وضع را تحمل نمود" بدنیا آن نورچشمیها بلندگورا از او گرفته و مانع از ادامهی صحبت وی میشوند. در پی این جریانات مدیر مدرسه استعفا میدهد.

سنقر:

(۱۰ / ۶) - چند تن از معلمین بعنوان اعتراض به دخالت افراد سپاه در مدرسه و پاره کردن نشریات هواداران مجاهدین و متقابلاً تشکیل انجمن اسلامی نورچشمیها! استعفا دادند.

راهپیمائی هواداران

در روزاربعین

رشت:

(۱۰ / ۷) - روزاربعین حسینی بیست و دو هزار تن از هواداران سازمان در رشت با راهپیمائی برشکوه خود، این روز را گرامی دانستند. از جمله شعارهایی که در این راهپیمائی

داده شد جنس بود: پیام خون حسن نبرد با اختناق - زنده باد آزادی - بیستاز نهضت خلق، محاهدین خلقتند - مصمم و پایدار علیه ضد خلقتند ...

لاهیجان:

شاید این راهپیمائی مناسبت اربعین در شهر لاهیجان نیز انجام گرفت که مناسفانه حدود ۷۰ نفر از قداره‌بندان آریامه‌ری با قمه و ساطور به جمعیت بورس برده و ۲۲ نفر را زخمی کردند.

چرا به خواستهی تاگسیرانان توجهی نمی‌شود؟

برای افزایش سهمیهی بنزین و روغن، و تشکیل سندیکای تاگسیرانان در فومن اعتصاب صورت میگیرد.

اهواز:

در تاریخ ۱۰/۲ برای دومین بار اعتصابی برای افزایش سهمیهی بنزین و روغن صورت گرفت.

بوشهر:

بدنیاال اعتصاب تاگسیرانان در تاریخ ۸/۲۲ برای دریافت مابه‌التفاوت بنزین که به دخالت و تیراندازی افراد بسیج منجر شده بود، مجدداً در روزهای اول دیماه برای دریافت آن و تشکیل سندیکا اعتصاب کرده‌اند.

بدنیاال اعتصابات قبلی تاگسیرانان جهت دریافت مابه‌التفاوت بنزین، اخیراً در هفتهی گذشته نیز در چند شهر اعتراضات و اعتصاباتی انجام شده است:

گاشان:

تاگسیرانان از اول دی‌ماه بمدت پنج روز جهت افزایش بنزین دست از کار کشیده و یک راننده تاگسیر دانشجو را بعنوان سخنگوی خود انتخاب میکنند. مناسفانه در تماس با مقامات، فرماندار شهر علاوه بر بی‌توجهی به خواستههای آنان، در نماز جمعه آنها را یکی از کانالهای ضد-انقلاب برای شایعه‌پراکنی، تضعیف دولت و ... معرفی میکند.

فومن:

در اواخر آذرماه

توطئه‌گریهای جناح جنگ افروز ارتجاع در تبریز

بی‌برده و این مسئله حتم او را برانگیخته‌است. بهمین جهت ایشان در مراسم اربعین خود، سخنرانی تحریک آمیز و بیمارگونه‌ای علیه مجاهدین می‌نمایند و ابیادی ایشان بلافاصله به دفتر انجمن معلمین مسلمان تبریز بگوش برده و ۴ تن از برادران هوادار سازمان را دستگیر می‌کنند. البته این حملات قبلاً نیز انجام گرفته و در سطح استان هیچ مقام مسئولی تا بحال مسئولیت آنرا نپذیرفته است.

جندی قبل، موسوی تبریزی، حاکم شرع و نمایندهی مجلس از تبریز که مسبب دستگیریها، ضرب و شتم‌ها و شکنجه‌های فراوانی در تبریز بوده است، در سخنرانی خود، شایعه‌ی!! شکنجه را بی‌اساس خوانده و تمامی مساعی خویش را بکار می‌برد تا سربوئی براعمال نامردمی خود و ابیادیش بگذارد ولی مردم آزادهی تبریز پیش از پیش به نقش ایشان در جریان شکنجه و ضرب و شتم و حملات به نیروهای انقلابی

بیانیه انجمن حقوق دانان مسلمان ...

خود در جهت رشد آگاهی توده‌ها و ... وظیفهی خود می‌داند، تک تک موارد نقض حقوق و آزادی‌های مشروع مردمی را جداگانه مورد تجرید و تحلیل قرار داده و متعاقباً به خلق ستم‌کشیدهی خود ارائه نماید. باشد که چهره‌ی کریه واپسگرایان ضد مردم را از پس الفاظ و عبارات حقوقی و شرعی بیرون کشیده و رسوا نماید.

در این طریق همکاری و یاری خلق قهرمان ایران، به خصوص صاحب نظران در مسایل حقوقی و اجتماعی، امکان اجرای این رسالت مردمی و انسانی را به نحو اکمل ممکن خواهد کرد.

سلاح صورت گیرد که در اصل ۲۷ قانون اساسی منصوص است و ... مکرراً مشاهده می‌شود که وزارت کشور یا استانداریها و یا حکام شرع، اصولاً تشکیل اجتماعات و راهپیمائیها را غیرقانونی اعلام می‌دارند. ... شورای عالی قضایی که می‌رود تا گوی سبقت در پایمال نمودن حقوق اساسی مردم را بریابد، اخیراً دست بالا زده و به اسم "دستورالعمل" قانون هم وضع می‌نماید.

اینک نظر به این که بر تمام نیروها و گروه‌های مسلمان و متعهد فریاد در قبال جابر، افضل‌الجهاد و واجب عینی است، لذا انجمن حقوق دانان مسلمان در ادامهی رسالت

نامیس کسودهی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی (بند ۷ از اصل سوم) و مشارکت دهندهی عامه‌ی مردم در تعیین سرنوشت خویش (بند ۸ از همین اصل) و ... می‌باشد، آیا می‌توانند مدعی شوند صدها مورد هجوم به محل‌های مسکونی و مراکز احزاب، سازمان‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی، نقض صریح قانون اساسی در خصوص مصون بودن حیثیت و جان، مال و مسکن مردم و آزادی‌های سیاسی نمی‌باشد؟ ... در حالی که آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمائیها در صورتی که مخل به مبانی اسلام نبوده و بدون حمل

بقیه از صفحه ۴



گرامی باد خاطرۀ پيشتازان رهايی خلق

مجاهد شهيد محمد مفیدی

"من در طنین گلوله‌هایی که چند صبحگاه دیگر به قلبم شلیک خواهد شد غریب پیروزی محتوم انقلاب مسلحانه‌ی توده‌های پرا دریا فته و در آخرین لحظات به ملت قهرمانم تهنیت می‌گویم"

فضل‌الله مجاهدین علام‌القا عدین اجرا علیها



"من نبود مسلحانه را تنها راه نجات دانسته و لذا به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوسته و در نهایت افتخار در کنار رزمندگان دلیری نظیر احمد و مهدی رضائی به جهاد پرداختم. به خود می‌یالم که به‌زودی به برادران مجاهد شهید خود ملحق خواهم شد" کلمات فوق بخشی از خروش رعد آسای محمد بود در بی‌دادگاه نظامی شاه در زمستان ۵۱.

بیست و یکم دی ماه امسال، هشت سال از شهادت محمد می‌گذرد. بعد از شهادت محمد و علی‌رغم سازش‌کاری و تسلیم طلبی‌های بسیاری از زعمای کنونی، مبارزه باز هم سال‌های سال ادامه یافت. و باز هم خون‌های مبارزین و مجاهدین در و دیوار کوجه‌ها و سنگفرش خیابان‌ها را گلگون

"چه باک اگر دشمن ما را مرتد، بی‌دین و منحرف بخواند و مرتجعین را با انواع اتهامات علیه ما تحریک کند. خلق قضاوت خواهد کرد که اسلام چه کسریائی و ظاهری است"

کرد، تا سرانجام همان گونه که محمد در بی‌دادگاه نظامی پیش‌بینی کرده بود:

"من در طنین گلوله‌هایی که چند صبحگاه دیگر به قلبم شلیک خواهد شد غریب پیروزی محتوم انقلاب مسلحانه توده‌های پرا دریا فته و در آخرین لحظات به ملت قهرمانم تهنیت می‌گویم."

غریب پیروزی انقلاب مسلحانه‌ی توده‌های برخاست و در ۲۲ بهمن ۵۷ به واژگونی بساط دیکتاتوری پهلوی انجامید.

محمد در خرداد ۱۳۲۷ * * *

در تهران به دنیا آمد. علی‌رغم رفاه‌سببی خانواده از آنجا که پدرش یک مطب کوچک در جنوب شهر داشت محمد از نزدیک با دردها و مشکلات محرومین جامعه آشنا شد.

سال ۴۶ در رشته‌ی طبیعی از دبیرستان دارالفنون دیپلم گرفت و سال بعد در مدرسه عالی ترجمه قبول شد. او که در ابتدای راه می‌گردد با انجام کارهایی نظیر تشکیل تعاونی و با صندوق قرض الحسنه فقر و بدبختی مردم جنوب شهر را از بین ببرد، بعداً متوجه شد که علت العلیل تمام این بدبختی‌ها رژیم ارتجاعی و وابستگی به امپریالیزم است و به همین دلیل بعد از آن بارها از او سبیده شد که

"حق دادنی نیست بلکه گرفتنی است و باید با زور آن را گرفت"

از این رو با تعدادی از یاران خود گروهی تشکیل داد کمی بعد، در سال ۵۰، این گروه که بدنام "حزب‌اللذ" معروف شدند از طریق مجاهد شهید مصطفی جوان خوشدل و مجاهد شهید علی‌رضا بهشتی با مجاهدین تماس گرفت. بعضی از افراد گروه بصقید و تعدادی هم عضوگیری شدند.

محمد از جمله افرادی بود که توسط مجاهد شهید احمد رضائی به عضویت سازمان درآمد. (سال ۵۰) بعد از تماس با سازمان فعالیت‌های محمد شکل و سمت دقیق‌تری پیدا کرده و چند برابر شد. محمد علاوه بر مطالعه‌ی انقلابی، در عملیات متعددی نیز شرکت کرد. سرپرستی تیم چریکی که محمد در آن فعالیت می‌کرد با مجاهد شهید مصطفی خوشدل بود.

در خرداد ۵۱ به هنگام ورود نیکسون جنایتکار رئیس‌جمهور وقت امریکا این تیم

ماموریت یافت که تعدادی از موسسات امپریالیستی را منفجر کند. محمد شخصاً انفجار انجمن ایران و امریکا و انجمن ایران و انگلیس را به عهده داشت.

هم چنین به منظور پاسخ به جنایات ساواک طرح اعدام انقلابی سرتیپ طاهری رئیس شکنجه‌گاه "کمیند مشترک" ریخته شد. طراحی این عمل با مجاهد شهید رضا رضائی و فرماندهی عملیات با محمد بود. این عملیات در صبح روز ۲۲ خرداد ۵۱ با موفقیت کامل به انجام رسید. محمد به انتقام خون مردم ستم‌دیده‌ی ما که بد دست طاهری جلاد در ۱۵ خرداد به خون غلتیده بودند سه گلوله در چشم و دهان و کف دست او شاند و سلاح و کلاه او را به غنیمت آورد.

محمد در این عملیات از همان موتورسی استفاده کرد که پیش‌تر از وی توسط مهدی شهید و قبل از او نیز توسط احمد رضائی استفاده می‌شد.

به خاطر عدم رعایت بعضی مسائل امنیتی محمد در شهریور ۵۱ شناسائی و دستگیر می‌شود. او چندین ماه شکنجه را نیز با مقاومت طی می‌کند. زندانیان بند "۳" کمیند هیچ‌گاه دعای "ربنا... را که او به هنگام افطار ماه رمضان از "سلول ۱۴" سر می‌داد فراموش نخواهند کرد.

ما، در هشتمین سالگرد شهادت این مجاهد خلق، بدخون‌اوسوگند یاد می‌کنیم که راه این پيشتازان رهايی خلق را مصمم‌تر از پیش طی خواهیم کرد. در حالی که این سخنان محمد در بی‌دادگاه نظامی هنوز در گوشمان طنین انداز است که:

"چه باک اگر دشمن ما را مرتد، بی‌دین و منحرف بخواند و مرتجعین را با انواع اتهامات علیه ما تحریک کند. خلق قضاوت خواهد کرد که اسلام چه کسی ریائی و ظاهری است."

یاد و راهش گرامی باد

سالروز شهادت مظلومانۀ

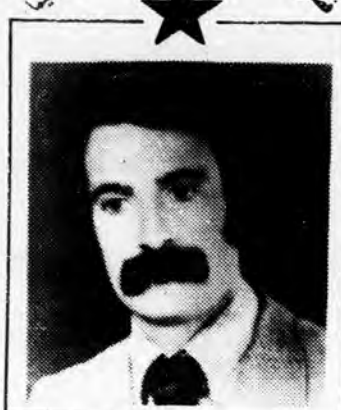
برادران عسگری را گرامی بداریم

فضل‌الله مجاهدین علام‌القا عدین اجرا علیها



اصطلاح شرعی که از زجان بدانجا فرستاده بودند (اسدی و بیات و سایر شرکاء)، سب اعدام محکوم شدند. اجرای حکم اعدام چندبار به دلیل امساع برخی برادران پاسدار منعهد به تعویق افتاد. در این مدت تلاش بی‌گیر اسانید دانشکده‌ی کشاورزی کرج و سایر دانشجویان مبارز برای تعدیل در حکم دادگاه و جلوگیری از اعدام این رزمندگان به جایی نرسید و اسدالله بیات که پس از دستور اعدام بد زجان باز گشته بود، حتی اربدیرفسی جمعی از استادان خودداری نمود. دادگاه شیراز که با عدم اجرای حکم روبرو شده بود، پرونده‌ی زندانیان مجاهد را به قم فرستاد تا همکاران بسیار شرعی برو مکشی تر آنان در قم مسالده را فیصله دهند. گفتنی است در دادگاه قم هیچ محاکمه و بررسی مجددی روی این پرونده که تمامی آن زیر علامت سوال بود به عمل نیامد، برادران دلیر ما را به جوخه‌ی اعدام سپردند. به راستی زهرخند فاجاده‌ی قضات شرع!! و عاملین اعدام که از عمق کینه و حقد خصومت بارشان به مجاهدین بر می‌خاست و صلابت و خشم و غرور برادران ما، در لحظات قبل از اعدام از یاد ترفتنی است، برادر اسیر آن‌ها (که الان در سیرجان تبعید و زندانی است) می‌گوید: موقع اعدام دندان‌های یک برادر و دست دیگری را به دلیل خروش و ایستادگی و شعارهای انقلابی آن‌ها شکسته و چند ثانیه بعد در شامگاه سوم دی‌ماه ۵۸ بدن‌های مقدس آنان را بدرگبار بستند و بقیه در صفحه‌ی ۱۵

فضل‌الله مجاهدین علام‌القا عدین اجرا علیها



روز سوم دی‌ماه سال‌گشت شهادت برادران مجاهد شهید محمدعلی و حسینعلی عسگری با سکوتی پر شکوه بر مزار دو شهید مظلوم برگزار شد. شهادت برادران عسگری از مظلومیت خاصی برخوردار است. شهادت این دو برادر به ایامی مربوط می‌شود که ارتجاع با آزمندی سری ناپذیر بر روی تمام امکانات و جریان‌ها دست انداخته و هیچ حرکت و مخالفتی رانحمل نمی‌کرد و در حقیقت ریشدی درگیری‌های سروسنان و دستگیری برادران عسگری نیز در همین جا بود. انحصارطلبان برای بد کرسی نشاندن تنگ نظری‌های خود، دعوی حیدری نعمتی به راه انداختند و در این جریان یک نفر را کشتند و بلافاصله هواداران شش‌ناخنه شده‌ی مجاهدین در منطقه، و برادران عسگری را متهم، دستگیر و محاکمه‌کشانند. آن چه بد یقین برای اهالی منطقه و دیگر هم‌زمان این برادران شهید محرز است توطئه‌ی مرتجعین برای انتقام‌جوئی از آنان بد جرم هواداری و فعالیت به نفع مجاهدین بوده است. مردم مبارز و آگاه سروسنان به خوبی از مبارزات بی‌امان این برادران علیه فتوادل‌ها و به ویژه حماسه‌هایی که آنان در زمان مبارزات پرشور مردم بر علیه رژیم منفور پهلوی آفریدند، آگاه بوده و... و بدین تسبب آنان از محبوبیت زیادی در بین همشهریان خود برخوردار بودند و این آن چیزی است که ارتجاع در هیچ جا از هواداران ما تحمل نکرده است. برادران پس از دستگیری در شیراز توسط قضات به

“تبلیغات عوامفریبانه” مکمل چماقداری

بقیه از صفحه‌ی آخر

کیهان ۵۹/۱۰/۸ - خبرنگار کیهان از مراسم ختم هواداران مجاهدین بمناسبت شهادت حمیدرضا رضائی نواری از همسر مقتول که پس از شنیدن خبر قتل شوهرش ضبط شده بود در محل اجتماع هواداران پخش شد که در این نوار همسر خود را یکی از اعضای فعال سازمان مجاهدین معرفی کرد. وی در ادامه سخنانش اضافه کرد که شوهرش را عوامل حزب جمهوری اسلامی به قتل رسانده‌اند.

مجاهد ۱۰۳-۵۹/۱۰/۹ - حمید از زبان همسرش: حمید... بعد از انقلاب روزنامه‌های مجاهد را میخواند، کتابها را میخواند او همکاری که سازمان میگفت انجام میداد همیشه میگفت میخواهم جام رافدای سازمان و آرمانش کم حتی یک آرم مجاهدین را داد که برای کلدوزی کنم بعد آنرا زدم بوی اطاقمان و...

کیهان ۵۹/۱۰/۸ - دنفل از بدر شهید: من سستول مرک سرم را مجاهدین حلق میدادم... آنها کوچکترین نلای برای رساندن سرم به بیمارستان یا پزشک به خرج ندادند و همین ناخبر باعث مرگ او شده است برعکس آنچه این مطلب را نایب کرده‌اند.

کیهان ۵۹/۱۰/۸ - خواهر شهید: چرا عنوان کردند (مجاهدین) که برادرم با شلیک چند گلوله‌ی ژت-ت کشته شده است... چرا نگفهانند برادرم با گلوله‌ی کلت و از فاصله‌ی کم بدست خود آنها کشته شده است.

کیهان ۵۹/۱۰/۸ - به نقل از بدر شهید: آنها (مجاهدین) شایع کرده بودند که سرم را با اسلحه‌ی ژت-ت کسیدند... اگر سرم را با اسلحه‌ی ژت-ت زده بودند علاوه بر او چند نفر دیگر کشته می‌شدند.

مجاهد ۱۰۳-۵۹/۱۰/۹ - جریان حمله‌ی وحشیانه‌ی گروهی از مهاجمین مسلح که تحت حمایت و دخالت مستقیم برخی ارگانهای انتظامی از بعد از ظهر چهارشنبه ۵۹/۱۰/۳ به انجمن کارکنان مسلمان انجام گرفت برادر مجاهد حمید رضا رضائی با گلوله‌ی کلت که از پشت سر به او اصابت کرده و از دهان خارج شده بود به شهادت رسید.

مقامات دولتی عقب‌بکنند سختگیری نکنند داد و فریاد برآورند که مسلمانی نیست. رادیو - تلویزیون ۱۰/۴ (مضمون مطلب‌های آقای مه‌دوی کنی). کمیته در این جریان دخالتی نداشته است. اینکه کسی گفته شده باشد هنوز معلوم نیست ولی زحمتی شده است.

جمهوری اسلامی ۵۹/۱۰/۸ - مامورین سواد امنیت تهران به خبرکسار خبرگزاری پاریس گفتند در درگیریهای اخیر هم بدلس و نه پاسداران حتی یک گلوله هم شلیک نکرده‌اند و تنها توسط اعضای این سازمان بسوی آنها کاراسک‌آور برپا شده‌است.

انقلاب اسلامی ۵۹/۱۰/۴ - به گزارش خبرنگار ما ساعتی پس از شروع درگیری مامورین کمینده محل درگیری آمدند و با شلیک‌های بسایی هوائی افراد کمینده آرامش محل بهم خورد و رعب و وحس خیابانهای اطراف را فرا گرفت.

انقلاب اسلامی ۵۹/۱۰/۴ - یکی از پاسداران کمینده مرکزی صبح امروز در حالیکه حکم تخلیه‌ی ساختمان محل انجمن را در دست داشت گفت این حکم ساعت ۷ بعد از ظهر در روز صادر شده و ما تا ۷ صبح امروز به انجمن مهلت داده‌ام که محل را تخلیه کنند.

جمهوری اسلامی ۵۹/۱۰/۶ - مجاهدین حلق اعلام میدارند فردی که در این میان جان خود را باخته است از ابواب جمعی سازمان مجاهدین حلق است که بدست پاسداران کمینده‌ها کشته شده است!! ولی بعداً معلوم می‌شود... آنکس که کشته شده است فردی بجز از نفاق منافقین بوده است.

جمهوری اسلامی ۵۹/۱۰/۶ - بستگان شهید: حمیدرضا رضائی فردی مکتبی و پیروخط امام بود و با جهاد سازندگی همکاری نزدیک داشت و عضو و با هوادار هیچ گروهی نبود.

کیهان ۵۹/۱۰/۸ - به نقل از خواهر شهید: مجاهدین حلق در پوشش طرفداری از حلق با کتابهای مصنوعیشان او را بعنوان شکار به دام انداختند.

نهان داشت که نتاز رژیمیان می‌کردند. هیچکس از یاد نمی‌برد زمانی را که شاهپور غلامرضای جنایتکار وارد ورزشگاه شد، علمبرغم‌های وهوی‌ها و هوای دور قاب‌حسان. مردم از او استغالی نکردند، در حالی که وقتی تختی وارد همان ورزشگاه گردید، صدای صلوات و هوای مردم در دیوار را بد لرزه درآورد.

پهلوان، متواضعانه می‌گفت که "من در خور این همه محبت و ابراز احساسات مردم نیستم" اما محبت مردم بد او بیانگر نفرت فروخورده‌شان نسبت بد رژیم بود. مردم حتی بد هنگام شکستهای پهلوان نیز، برایش "زنده باد" می‌گفتند و بر روی دست بلندش می‌کردند. باز آخری که بدون مدال طلا از المپیک بازگشت، مردم بی‌آنکه ذره‌ای از علاقه و احساسشان نسبت بد او کاسه شده باشد، به استقبالش شتافتند و بدوشش کشیدند.

همین فهروان بودن و مردمی ماندن و وابسته نشدن، کافی بود تا رژیم - که نمی‌توانست هیچ "سر پرسور" و بی‌باک و آزاده را در میان مردم تحمل کند - در صدد قتلش برآید تا بزعم خود خاطرداش را نیز همچون خودش بد دل خاک سپارد. اما مردم بد تنها فراموشش نکردند بلکه از او اسطوردی مردم دیوسنی و پایداری ساختند و در دل خود زنده‌اش نگهداشتند.

بادش گرامی و روانش شاد.



نامداران صحنه‌های مختلف، که سر بر آستان صاحب‌قدرتان سائیدند و بد مردم پشت کردند، اما تختی حسرت نیم نگاهی موافق و همرا را بد دل ستکاران باقی گذاشت. اینجنین بود که تختی بد بد صرف قدرت پهلوانی بلکه بد دلیل برخورداری از خصائل مردمی، حامدی قهرمانی از نوده دریافت کرد و در دل مردم جا گرفت. بافت اصلی این جامه را نفرت و حسرت فرو خوردی مردمی می‌ساخت که در فقدان آشکار قهرمانان ملی و سیاسی، جهان پهلوان را مرد میدان ایستادگی و هضم ناشدگی در مقابل سیستم حاکم می‌دیدند.

همین مردم بودند که با قهر و نفی رژیم تحمیلی، از حسی جوانمردشان، قهرمانی ملی ساختند تا نشان دهند که هیچیک از کاخستینان درباری شخص اولسان نیست. فریاد "زنده باد تختی" این مردم، در پیش خود "مردم نادی" را

هفدهم دیماه سال ۱۳۴۶، در میان حسرت و ناآوری مردم، دستگامهای تبلیغاتی رژیم شاه اعلام کردند که "جهان پهلوان بحسی، بد علت مشکلات خانوادگی در هتل آتلانتیک تهران خودکشی کرد!" اما چه کسی می‌توانست باور کند که قهرمان جوانمرد و صور مردم، در هتل وابسته بد سرسپردگان رژیم که می‌گفتند در نزدیکی یکی از مراکز ساواک فرار دارد دست بد خودکشی زده باشد؟ همدی شواهد خبر از بوطندی با جوانمردان‌دای می‌داد که بد دست گرگان درباری، قهرمان را از میان مردم بروده بود. مردم کداین حقیقت را بدآسانی فهمیده بودند. مراسم ختم و شب هفت و جهلم پهلوان را، بد صحنه‌ی اعراض و فریاد برعلیه رژیم وابسته‌ی شاه، تبدیل کردند. دهها هزاران اربطقات مختلف مردم و بد خصوص دانشجویان مبارز، بر مزارش در این بابوید جمع شدند و برای اولین بار، پس از خرداد خونین سال ۴۲، در ابعادی گسترده، برعلیه دیکتاتوری و اخساق شعار دادند و با حضور بر مزار شهیدای قهرمان سی سیر، خاطردی جانفسانی آنان را زنده کردند.

شهادت مظلومانه‌ی تختی موج نظاهرات دانشجوئی را دام زده و بد دستگیری بیش از ۵۰۰ دانشجوی مبارز در همین سال انجامید.

تختی در سال ۱۳۰۹ در محله‌ی خانی‌آباد تهران بد دنیا آمد. تحصیل را تا سال نهم دبیرستان ادامه داد و پس از آن بد کسینی روی آورد و در این راه تا آنجا سرفرازانه و مردمی پیش رفت که نوده‌ها او را "جهان پهلوان" لقب دادند. او از کودکی در میان محرومین و رنجدیدگان بزرگ شد و همواره بد آنان وفادار ماند بد پیروزی‌های متوالی در میدان ورزش و کسب مدالهای گوناگون قهرمانی، هیچگاه او را از نوددش جدا نکرد و بد دامان قدرت حاکم - که همواره در پی شکار قهرمانان و صاحب سران بود - نیفتد چه بسیار کداده‌کشان میدان پهلوانی و

پرزخیز قهرمان - حمیدرضا رضائی

وبه خون خود وضوگون

چشمان شفق به‌اشک خفته در حسک شت‌ای ستاره‌ی حلق تا در دل مردمان نگیرد تا شهنه دوباره رهنگیرد تا بر سر توده‌ها نکرود تا حلق نرود بد مسلخ دلق برخیز و به خون خود وضوگون در این شب شوم و وحشت‌انگیز زنجیر گشوده شد ز دیوان از نغمه‌ی ما اگر چه گردید این زمزمه‌ها شی بخواند این دم که شکفته تا شهادت ای کشتی کین شرع برکش برخیز و با خون خود وضوگون اسماعیل یغمایی



ماجراهای پشت پرده گروگانگیری

از یکی از اسناد مجاهدین کاملاً ضد آمریکایی هستند دست سیا (CIA) را در دولت بازرگان می بینند.

این که افشاکری‌ها دقیقاً بر اساس غرض‌ورزی‌ها و روی حساب و کتاب مشخصی صورت می‌گرفت. در نمونه‌های زیادی دیده می‌شود. مثلاً هنگامی که اسناد مربوط به امیر انتظام به دست آمد و روابطش با آمریکایی‌ها برملا شد، در بازجویی‌های خود گفته بود: "افراد دیگری چون من هم بودند که به طور غیر رسمی ملاقات‌های زیادی با مقامات برجسته آمریکایی کردند. از جمله آقایان بهستی و موسوی اردبیلی نیز با "هوینر" مستشار معروف آمریکایی ملاقات و گفتگو کرده‌اند." عین دستخط وی را نزد آقای موسوی اردبیلی بردند و ایشان در حالی که دستپاچه شده بودند گفتند: "من فقط یک بار با هوینر ملاقات کردم ولی آقای بهستی سه بار ملاقات کرده‌اند!!" ولی همان گونه که دیدیم حتی گوشه‌ای از این مطالب به بیرون درز نکرد. خلاصه بده و بستانی پنهانی، بر اساس قراردادی ضمنی بین سردمداران دانشجویان خط امام و حزب جمهوری اسلامی برقرار بود. از داخل سفارت اسنادی دایر بر ضد آمریکایی بودن حزب و روزنامه‌هاش در می‌آید و متقابلاً دانشجویان پیرو خط امام از جانب حزب قهرمانان مبارزه‌ی ضد امپریالیستی نام می‌گرفتند! هنگامی که اسناد متعددی از وابستگی چهره‌های سرشناس ارتش، به امپریالیسم آمریکا و حتی گزارشات همه روزه‌ی آنها به مقامات سفارت به دست آمد، لیستی از این مهره‌ها تهیه و نزد وزیر دفاع وقت برده شد. ولی ایشان با قاطعیت تمام گفتند شما حق ندارید این اسامی را افشاء کنید. زیرا موجب تضعیف ارتش می‌شود. معنی تضعیف و تقویت ارتش را زمانی فهمیدیم که توطئه‌ی طیس و هم چنین کودتای نافرجام ارتش اتفاق افتاد که در هر دو مورد بسیاری از همان اسامی به طور فعالان‌های شرکت داشتند. به این سند توجه کنید!

آنها هیچگاه نخواستند و یا به آنها اجازه داد ه نشد که اظهار نظرهای توأم با ترس و وحشت سفارت آمریکا و مقامات آمریکایی در مورد مجاهدین را افشاکند.

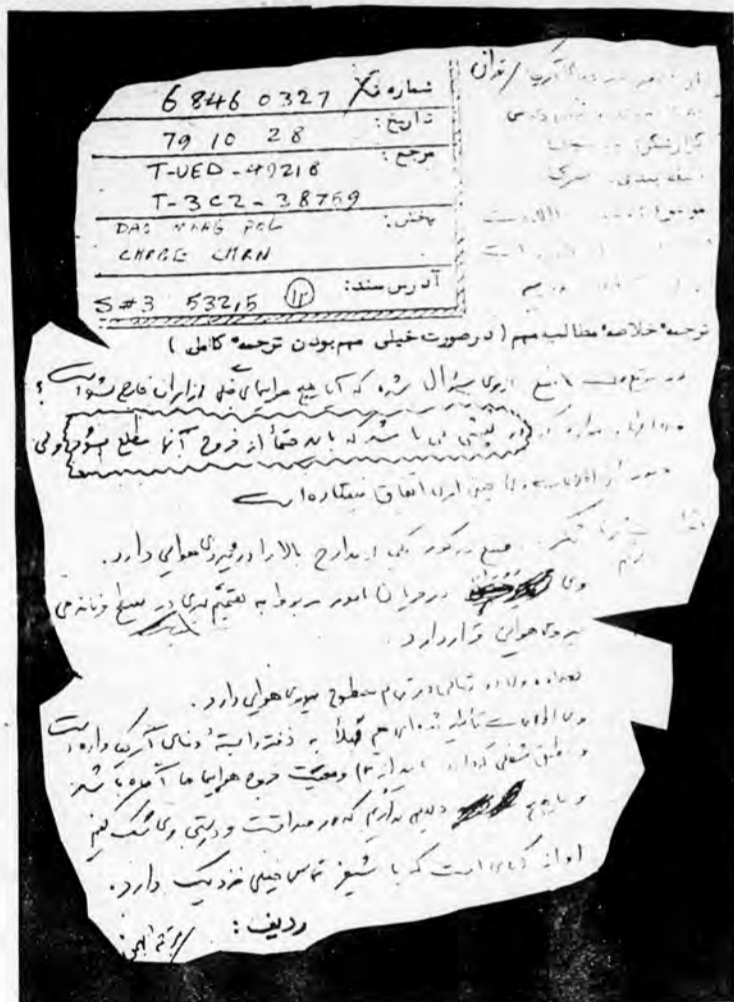
کتاب‌هایی که برای به اصطلاح مطالعه گرفته بودند، پیام‌های خود را نوشته و کتاب را ردو بدل می‌کردند و ...

ماجرای فرارنا موفق گروگان‌ها

ولی شاید جالب‌تر از نمونه‌های فوق، سه مورد فرار گروگان‌ها بود که به طور کاملاً اتفاقی به دام افتادند، و نقشی فرارشان خنثی شد. یک بار یکی از گروگان‌ها توری پنجره‌ی طبقه‌ی دوم را پاره کرده و به طبقه‌ی پایین آمده و از برابر نگهبانی که به خوابی خوش فروزفته بود، فرار می‌کند! هنگامی که به طرف دیوار شمالی حرکت می‌کند به طور اتفاقی با یکی از نگهبانان روبرو می‌شود به او ایست داده می‌شود و تیر هوایی هم شلیک می‌شود، ولی گروگان مزبور خشاب اسلحه را از دست او گرفته و فرار می‌کند. از صدای شلیک گلوله، نگهبانان دیگر نیز متوجه شده و تیراندازی هوایی می‌کنند. فرد گروگان که روی لبه‌ی دیوار نیز رسیده بود، می‌ترسد و وارد بشکله‌ی در نزدیکی دیوار می‌شود. پس از جستجوی بسیار نتیجه‌ای گرفته نمی‌شود تا این که یکی از دانشجویان که برای دیدن آن طرف دیوار پا بر لبه‌ی بشکله‌ی مزبور

جاسوسخانه را در ابتدا گفتم. اینک به شرح بیشتری درباره‌ی این قسمت می‌پردازم. این بخش که حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر کادر ثابت داشت، در ابتدا با مسئولیت "ع-ز" از دانشگاه صنعتی اداره می‌شد. ولی بعداً مانند قسمت اسناد، شورای ۴ نفره‌ی به همان ترتیب پیش گفته، یعنی یک نفر از هر دانشگاه در رأس آن قرار گرفت. بچه‌های این قسمت بالنسبه از بخش‌های دیگر مرفی‌تر بودند. بخشی از مسئولیت این قسمت: دستگیری افراد و آمریکایی‌ها بود که در رابطه با سفارت تعقیبشان لازم می‌آمد. البته بر اساس مدارک و شواهد موجود، به آدرس چند خانگی امن مربوط به آمریکایی‌ها رسیدند. ولی نمی‌دانم چرا پی‌گیری آن‌ها متوقف شد. به هر حال اینجا دوره‌ای برای آموزش‌های رزمی و اسلحه‌شناختی و تخریب که به وسیله‌ی ۴ نفر کلاه سبز آموزش داده می‌شد، تدارک دیده شد. ولی عمده‌ترین مسئولیت این قسمت به اصطلاح حفاظت از ساختمان و محل جاسوس‌خانه و گروگان‌های آمریکایی بود. مثلاً تقسیم نگهبانی بین دانشجویان از جمله کارهایی بود که در این رابطه انجام می‌گرفت.

بین همگی بچه‌ها نبود. مثلاً بعد از این که آن مدرک سازی به نفع حزب شد (درباره‌ی روزنامه‌ی جمهوری اسلامی) و این مطلب بین همگی بچه‌ها پراکنده شد، "اسم شب" بین دانشجویانی که به پاسداری مشغول بودند، این بود: "شورا، حزب، سازش" مسالهی دیگری که فراموش کردم بازگو کنم، اتفاقی بود که پس از افشای قسمتی از اسناد حاج ماشاء الله و زد و بندهایش با سفارت افتاد. این افشاکری از جانب بازپرسان سابق دادسرای



انقلاب در کیهان چاپ شد. سران خط امام که خود حاضر به افشای بی‌غرضانه‌ی اسناد نبودند، بعد از این مساله شدیداً به خشم آمده و قسمت اسناد را برای چند روزی تعطیل کردند. در این چند روز تعطیلی، دور از چشم اغیار! آن چه دلشان می‌خواست کردند. قسمتی از اسناد را خارج کردند، بخشی را از بین بردند، و پس از آن هم، هنگامی که قرار شد دوباره این بخش شروع به کار کند، عده‌ای را به لطایف الحیل اخراج و تصفیه کردند. پس از این جریان بیش از پیش موقعیت جریان انحصارطلب حاکم بر سفارت تحکیم شد و دستشان برای اعمال سیاست‌های ارتجاعی خویش بازتر.

ج: قسمت عملیات

این قسمت نیز تازیچه و داستانی خاص خود دارد. نمونه‌ای از عملیات اشغال

فقط کافی است نظرات گزارش‌گر را که در سند فوق - الذکر آمده است با دقت بیشتری مرور کنیم: "منع مذکور یکی از مدارج بالا را در نیروی هوایی دارد. وی روزانه در جریان امور مربوط به تصمیم‌گیری در سطح فرماندهی نیروی هوایی قرار دارد. به علاوه وی دوسناتی در تمام سطوح نیروی هوایی دارد. وی اطلاعات تایید شده‌ای هم قبلاً به دفتر وابستگی دفاعی آمریکا داده است و ..."

باید پرسید این منبع که یکی از مدارج بالا را در نیروی هوایی دارد و در جریان تصمیم‌گیری‌های در سطوح فرماندهی نیروی هوایی قرار دارد و ... کیست؟ آیا هیچ‌گونه اقدامی برای شناسایی او صورت گرفت؟

نکته‌ای را که همین جا باید یادآور شوم این است که این گرایش و به عبارت بهتر وابستگی به حزب جمهوری در آن هنگام یک گرایش عمومی در

هنگامی که اسناد متعددی از وابستگی چهره‌های سرشناس ارتش به امپریالیسم آمریکا و حتی گزارشات همه روزه‌ی آنها به مقامات سفارت به دست آمد، لیستی از این مهره‌ها تهیه و نزد وزیر دفاع وقت برده شد، ولی ایشان با قاطعیت تمام گفتند شما حق ندارید این اسامی را افشاء کنید!

گذاشته بود، به طوری کاملاً اتفاقی متوجه حضور گروگان مزبور در داخل بشکله‌ی خالی می‌شود. هنگامی که از او سوال شد که به کجا می‌گریختی و تصمیم داشتی کجا بروی؟ جواب مجاب کننده‌ای بدین صورت داد که: "حوصله‌ام سر رفته بود و می‌خواستم از بیرون تلفنی بکنم!!"

دوبار دیگر نیز اتفاق فوق تکرار شد که هر بار با خوش شانسی، گروگان‌ها به دام افتادند.

ده: "اطلاعات و روابط عمومی و خدمات"

بخش اطلاعات و تبلیغات بقیه در صفحه ۲۲

سالروز شهادت امام رضا (ع)

بقیه از صفحه اول

امام رضا (ع) در یازدهم ذیقعده سال ۱۴۸ هجری در مدینه چشم به جهان گشود. دوران کودکی و جوانی را در حالی طی کرد که پدرش موسی بن جعفر (ع) در زندانهای هارون الرشید، حماسه‌ی پایداری و مقاومت این خاندان مبارز را تداوم می‌بخشید و نهضت‌های خونبار شیعیان علوی در شهرهای کوفه و بصره و حجاز خواب آرام را از خلفای غاصب عباسی سلب کرده بود.

پس از مرگ هارون الرشید، مبارزه‌ی قدرت بین فرزندان او امین و مامون، جریان یافت. این مبارزه با کشته شدن امین و حاکمیت مامون - که ادعای حمایت از علویان داشت - دوران تارهای را با ویژگیهای نوین در مسیر مبارزات حق طلبانه‌ی علویان گشود.

مامون که از سرکوب نهضت‌های انقلابی "ابوالسرایا" و "ابن طباطبای" و دیگر مبارزین شیعه طرفی نسنده بود و گسترش جنش را، به خصوص در نواحی خراسان، به چشم خود می‌دید تلاش کرد که با داعیه‌ی "آزادیخواهی" و تظاهر به حمایت از علویان و ایرانیان انگیزه‌های حرکت را از توده‌های مردم بگیرد. به همین دلیل مرکز خلافت خود را در خراسان

مستقر ساخت و مانع از سب و لعن علی (ع) و فرزندانش - که همواره در طی خلافت امویان و عباسیان چاشنی هر مسجد و منبر و مراسمی بود - گردید. در ادامه‌ی همین سیاست خدعه آمیز بود که مامون مسالهی ولایتعهدی امام را مطرح ساخت به این امید که اولاً انگیزه‌ی مبارزه را از توده‌های هوادار جنش بگیرد و ثانیاً امام را از مدینه به خراسان بکشاند و در زندان طلائی (دارالخلافت) خود، رابطه‌ی او را با مردم قطع کند و ثالثاً با "سهیم" جلوه دادن امام در حاکمیت سیاسی و امور اجرائی، او را در عملکردهای ظالمانه‌ی سیستم جاهلی و طبقاتی خودش "شریک" جلوه دهد و ارزش او را - به مثابه‌ی نقطه‌ی آرمان و امید مبارزین - در ذهن توده‌ها بشکند. "تفطی" در "اخبار الحکماء" در این مورد چنین می‌نویسد: "... مامون چون دید که خاندان علی به دوران منصور و سایر عباسیان نهان زیست‌اند و کار ایشان از مردم پوشیده است و به همین جهت کسان درباردی ایشان پندارهای گوندگون دارند و بعضیشان را به مقام پیمبران می‌برند و مقامات دیگر می‌دهند خواست این افکار از عامه ببرد

اما اگر متعرض ایشان می‌شد کار آشفته‌تر می‌شد و چون زیر و روی کار بدید پنداشت که اگر علویان میان مردم آشکار شوند و همگان رفتار ایشان را ببینند که از ایشان بدکار و ستمگر نیز هست مهابتشان بشکند و شیفتگی مردم سست شود... و چون (علویان) رفتار ما ببینند گذشته از یاد ببرند و ظاهر شوند و باطن خویش بنمایند و مردم از حالشان آگاه شوند و علویان از اوج شوکت فرود آیند... (تاریخ سیاسی اسلام ج ۲ ص ۱۸۵)

دیپلماسی انقلابی

در اینجا بود که امام با مانور زیرکانه‌ی، توطئه‌ی خلیفه را افشا کرد و مکر او را به خودش بازگرداند. او ولایتعهدی را به این شرط پذیرفت که ابداً در امور اجرائی و عزل و نصب‌های دولتی نقشی نداشته باشد و این را نیز صریحاً اعلام کرد تا همه بدانند که با بافت ارتجاعی و طبقاتی سیستم حاکم نمی‌توان به تحولاتی اساسی و انقلابی امید بست. امام، در افشای دشمن از این نیز فراتر رفت و به هنگام عزیمت به خراسان برای قبول ولایتعهدی توصیه کرد تا خانواده‌ی نو نزدیکانش برایش مجلس عزای بگیرند تا همه بدانند که فرزند موسی بن جعفر (ع) نه به کاخ و کاخ‌نشینی که به اسارت و قتلگاه می‌رود،

در طی سفر نیز، وقتی توده‌ی عظیمی در نیشابور به استقبالش گرد آمده بودند فرصت را مغتنم شمرد و با گفته‌های کوتاه (حدیث سلسله الذهب) پرده از توحید بی‌محتوای اسلام پناهانی که با داعیه‌ی حمایت از آل علی، در صدد تحمیق توده بودند، برداشت و نشان داد که کلمه‌ی "لا اله الا الله" آنگاه حصار و چارچوب مستحکم و نجات‌بخشی است که در کادر یک رهبری انقلابی - همچون امام رضا (ع) - بیان گردد و گرنه چیزی جز ابزار حاکمیت قدرتمداران و لقلقه‌ی زبان فریب خوردگان، نیست.

در زندان طلائی خلیفه، امام در هیچیک از تصمیم‌گیریها و امور اجرائی شرکت نمی‌کرد، فقط گهگاه در جلسات دارالحکمه - که با شرکت صاحب‌نظران علم و فلسفه و عقاید مختلف تشکیل می‌شد - شرکت می‌کرد و بعضاً گرایش‌های انحرافی را در افکار و عقاید آنان آشکار می‌نمود.

امام در مرکز دارالخلافتی مامون نیز تضاد بنیانی بین ارزشهای جنش را با کاخ‌نشینان بخوبی نشان می‌داد. مثلاً یک بار که خلیفه، به علت مریضی نتوانسته بود برای نماز عید فطر آماده شود، از امام خواست تا برگزاری مراسم نماز را بعهده بگیرد، امام نیز برخلاف سنت

درباریان که با کبکبه و شاهوار اشرافی به میان مردم می‌رفتند با لباسی ساده و پای پیاده و برهنه، در حالی که تکبیر می‌گفت و شعار سرمی‌داد، از کوچه و خیابان گذشت و توده‌ی وسیعی از مردم مشتاق و ستم‌دیده را به حرکت و تلاطم درآورد. کثرت و خروش مردم آنچنان بالا گرفت که درباریان را به وحشت انداخت. خبر به گوش مامون رسید و او شتابزده از بستر برخاست و مانع از حرکت امام گردید و خود آمادگی نماز شد!

عاقبت خلیفه که از یکطرف نتوانسته بود با ولیعهد کردن امام، از محبوبیت توده‌ای او و در نتیجه تضاد بین شیعیان با دستگاه خلافت بکاهد و از طرف دیگر فشار جناح تندرو عباسی را بر دوش خود احساس می‌کرد، طرح مسموم کردن امام را در صفر سال ۲۰۳ هجری به اجرا درآورد و او را به شهادت رساند.

پس از شهادت امام، مامون عوامفریبانه به سوگ نشست و چون احساس کرد که تشییع جنازه‌ی امام ممکن است به یک حرکت اعتراضی بر علیه دستگاه خلافت تبدیل شود، اعلام کرد که مراسم تشییع در روز دیگر انجام می‌شود. وقتی جمعیت پراکنده شدند آنگاه دستور داد که شانه حضرت را به خاک بسپارند.

به او اخطار کردند که بدون هیچ گونه سرو صدائی سفارت را ترک کند. ولی هنگامی که با مقاومت او روبرو شدند، دست و پای او را گرفته و از اتاق بیرون کشیدند. وی روی برف‌ها و رو به قبله به زمین افتاد و خدا را شکر کرد و گفت: "خدایا تو شاهد باش که من حرف‌های خود را زدم. این‌ها در خط‌ضد امپریالیستی حرکت نمی‌کنند... دیگر به او فرصت ندادند. دست و پای او را گرفته و داخل آمبولانسی انداختند و او را از سفارت خارج کردند. مجموعه‌ی مسائلی که مخصوصاً طی این برخورد بوجود آمد، عده‌ی زیادی را تحت تاثیر قرار داد و حتی چند نفر به تبعیت از او به سجده افتادند. و به دنبال او و به عنوان اعتراض به مخصوصاً شیوه‌ی بیرون کردن وی، ۴-۵ نفر سفارت را ترک کردند.

این موج تصفیه و تیرون رفتن‌ها که معمولاً به مارک‌های مختلفی هم منتسب می‌شد، هم چنان ادامه داشت. تا آنجا که پس از حدود ۴ ماه کمتر فرد مبارز و انقلابی در این جمع باقی مانده بود. (ادامه دارد)

زیر که ۱۵-۱۰ روزی پس از اسغال سفارت اتفاق افتاد توجه کنید. هم‌زمان با کسرت در شدن موج اعتراضات، فردی به نام "م-ک" که مسئول بلندگوی سفارت بود و شعارهای بیرون را کنترل می‌کرد و حتی شعارهایی بر علیه مجاهدین نیز می‌داد، به مرور با واقعیات آشناتر شد. وی پس از مدتی، وقتی که با عملکردهای شورای هماهنگی روبرو شد و انتقاداتی نسبت به آن‌ها مطرح کرد، به او اخطار کردند که "توداری نظم و انضباط را به هم می‌زنی و باید تا امشب سفارت را ترک کنی". او هم تصمیم گرفت همان شب طی جلسه‌ای برای بچه‌ها موضع و انتقادات خود را مطرح کرده و سپس بیرون برود. ولی پیش از آن که این جلسه تشکیل شود، از شورای هماهنگی به قسمت‌های مختلف تلفن زده شد که چند نفر حزب‌اللهی قوی هیکل که هیچ گونه سوالی راجع به عملی که باید انجام دهند، نکنند، به اینجا بفرستید! با حضور این افراد، تعدادی به سرپرستی یکی از اعضای شورای هماهنگی و قبل از این که وی فرصتی برای افشگرایی پیدا کند

مسئولیت این عده نیز نگهداری از وسایل، ماشین‌ها و... و تهیه‌ی غذا و سایر امکانات و بدارکات مورد نیاز برای دانشجویان بود.

تصفیه‌ی

دانشجویان معترض

تاکنون گوشه‌ای از عملکردها و روابط درونی خودمان در سفارت را شرح دادیم. رفته رفته این قبیل مسائل، سوالات زیادی را در ذهن امثال من بر می‌انگیخت. از یک طرف عده‌ای که با انگیزه‌های صادفانه و با هدف مبارزه با آمریکا این حرکت را آغاز کرده بودند، در جریان عمل نه تنها انتظاراتشان برآورده نمی‌شد، بلکه با مسائل غیر قابل تحملی مواجه می‌شدند. از طرف دیگر سردمداران این جریان نیز وجود بعضی را مانعی در راه انجام کارها و مقاصدشان می‌دیدند. به همین دلیل از همان اولین روزها جریان اخراج و تصفیه‌ی افراد مترقی‌تر و استفاده از افراد سربه‌راهر از جانب شورای هماهنگی آغاز شد. به عنوان مثال به نمونه‌ی

بقیه از صفحه ۲۱

نامه مستند

یکی از دانشجویان پیرو خط امام:



ماجرای

پشت پرده گروگانگیری

وظیفه‌ی تکثیر نوشته‌ها و تهیه‌ی پوسترها و پلاکاردها را با استفاده از امکانات نامحدود وسایل و دستگاه‌های چاپ و تکثیر و امکانات تبلیغاتی، بر عهده داشت. این قسمت ارتباط مستقیمی با ارشاد ملی داشت و اخبار و روزنامه‌های خارجی که حاوی مطالبی در مورد سفارت بودند را از این طریق تهیه می‌کردند. در ضمن، این بخش در ابتدای اشغال سفارت، کار تهیه‌ی اطلاعیه‌ها را نیز انجام می‌داد. ولی پس از این که ۱۲ اطلاعیه توسط بخش مذکور تهیه شد، این مسئولیت توسط شورای هماهنگی از آن‌ها گرفته شد. زیرا با مواضعشان چندان سازگار نبود. مسئولیت این قسمت نیز با "ع-آ"، "حالف" و "ح-خ" بود. مدتی نیز این قسمت

تحلیل‌هایی از مسائل سیاسی روز تهیه می‌کرد و در جمع بچه‌ها خوانده می‌شد. در اینجا نیز چون در تحلیل‌ها مایه‌های ترقی‌خواهانه‌ی دیده می‌شد، به زودی مارک "روشنفکر" خوردند و از دور خارج شدند. از این پس تنها کاری که انجام می‌شد این بود که فردی به نام "ن-ن" جمعی از خواهرها! را به دور خود جمع کرده و به اصطلاح خبرنگارهای درباری وقایع مربوط به سفارت تهیه می‌کردند. خلاصه سر هر کس به کار خویش گرم بود. قسمت خدمات نیز که عمدتاً توسط دانشجویان دانشگاه تهران اداره می‌شد، راست‌تربیع و فالانترترین افراد را در خود جمع کرده بود.

بقیه از صفحه ۲

انگیزه‌ها، اصالت‌ها و عواقب

شعارها و حرکاتی که با "ماهیت" نیرویی سازگار نبوده، و با اصطلاح فاقد "اصالت" باشد، نه تنها سرانجام توفیقی بدست نمی‌آورد، بلکه بعلت تناقضی که با "ماهیت" نیروی مربوطه دارد، سرانجام آن را دچار مخمصه و تنگنا می‌کند و با اصطلاح، خود به "طناب دار" آن تبدیل می‌شود.

اوضاع و احوال اجتماعی و درک "مقتضیات" روز فریبکارانه شعارهایی بدهند و یا با جریانهای اصیل همراه و همگام شوند که فی الواقع بدانها (بدان شعارها و بدان جریانها) معتقد نباشند و قصدشان صرفا سوار شدن بر موج روز و رسیدن به "نان و نوا" باشد. خطاست اگر تصور کنیم که چنین جریانهایی سرانجام می‌توانند موفق

از آن همما صرار برای بررسی مسأله‌ی گروگانها در آن شرایط (و البته در جلسات سری) و بدنبال آن پیام‌ها و مذاکرات محرمانه (که هنوز هم به آگاهی مردم نرسیده‌است) گرفته تا انعطاف‌ها و کوتاه آمدنهای پی در پی، مشت مدعیان و شعار دهندگان دیروزی را پیش هم باز می‌کند.

شوند. برعکس از آنجا که اینها به هر حال نمی‌توانند بدان شعارها وفادار باشند، سرانجام ماهیتشان بارز و مشتشان باز می‌شود و همان شعارهایی که خود داده‌اند گریبانشان را می‌گیرد. در این میان یک نیروی واقعا انقلابی همواره باید بدین اصل ایمان داشته باشد که حرکت انقلابی، نیروی انقلابی طلب می‌کند، نیروی انقلابی به ایدئولوژی و

سازمان انقلابی نیاز دارد، و تنها و تنها با روشهای انقلابی می‌تواند مبارزه‌ی انقلابی را پیش ببرد. نیروی انقلابی که درک درستی از موقعیت و شرایط اجتماعی داشته باشد، در هر مرحله‌ای باید شعارهای متناسب آن مرحله را تشخیص دهد، و با تاکتیک‌های مناسبی که ناقص اصول و اهداف انقلابی نباشد، مبارزه را پیش ببرد.

در آن شرایط (و البته در جلسات سری مجلس) و بدنبال آن پیامها و مذاکرات محرمانه (که هنوز هم به آگاهی مردم نرسیده‌است) گرفته تا انعطافها و کوتاه آمدنهای پی در پی، مشت مدعیان و شعار دهندگان دیروزی را پیش هم باز می‌کند. و بی‌اصالتی آن دعاوی و بی‌پایگی آن شعارها را بر ملا می‌سازد. و تازه هنوز در آغاز راهیم. اکنون برای همه روشن می‌شود که از شعارتا عمل چقدر فاصله است. و روشن می‌شود که مبارزه‌ی ضدامپریالیستی شعر و شعار خالی و تنها نیست، و هرکس و هر نیرویی نمی‌تواند بار سنگین آن را بر دوش بکشد. هر حرکتی که با انگیزه‌های سالم و اصیل صورت نگیرد اگر هم که ظاهرا و موقتا موفقیت آمیز باشد ولی بالاخره نتایج و عواقب ناگوار و نامطلوب به بار می‌آورد و هر میوه‌چینی و استفاده‌ای که به ناحق و ناروا به عمل آید سرانجام باید پس داده شود و هر لقمه‌ای کدبه یا طبل خورده شود، بالاخره در گلو گیر می‌کند!

در ابتدای جریان گروگان‌گیری به نظر می‌رسید که یک با اصطلاح "خط سوم" در پشت پرده این جریان را کارگردانی می‌کند. البته اکنون نیز نمی‌شود گفت که این نظر نادرست بوده، ولیکن بدلائل مختلف، این "خط سوم" بزودی کنار زده شد و آنچه مسلم است جناح انحصار طلب حاکم جریان تصرف جا سو سخا نه را تماما مصادره نمود و آن را در خدمت اهداف و منافع خود در آورد.

جامعه‌ی انسان حرکت قانونمندی دارد و اقشار و طبقات و نیروهای اجتماعی هر کدام دارای "ماهیتی" می‌باشند که به حرکات این نیروها شکل می‌دهد و شعارها و انگیزه‌ها و اهداف آنها را تعیین می‌کند. بسا اتفاق می‌افتد که یک گروه و جریان معین سیاسی (به نمایندگی یک نیروی معین اجتماعی) شعارهایی می‌دهد و یا به

وحشتی نمی‌کند. و الا چنین نیروئی یا بخود اطمینان ندارد و یا فاقد اعتماد به توده‌هاست. یک نیروی انقلابی حتی ای بسا از پیروهایی که چنین شعارهایی می‌دهند بدون قید و شرط حمایت کند، همه‌ی اینها مشروط به این است که با چنین تاکتیک‌هایی فضای رشد انقلاب و نیروهای انقلابی هر چه بیشتر باز شود. مهم این است که شرایط اجتماعی، شعارهای مناسب و دینامیسم و دامنه‌ی گشش نیروها و جریانهای مختلف با هوشیاری و بد درستی تشخیص داده شود. بر اساس چنین تشخیصی باید به عمل و حرکت پرداخت. جامعه صحنه‌ی عمل و آزمایش گسترده‌ای است که در آن فقط ماهیت‌های اصیل، و انگیزه‌های پاک و بی‌شائبه پیروزی را بدنبال می‌آورد. در این صحنه باید از تنگ‌نظری و کوتاه بینی و تندروی و کندروی پرهیز نمود. همه‌ی این حقایق را می‌توان با دقت در همین داستان مربوط به گروگان‌گیری دریافت حقیقی که بدون شک در تحارب و آزمونه‌های آینده نیز صادق بوده و باز هم اثبات خواهد شد.

ارتجاع چیست؟ و مرتجع کست؟

اتحادیه انقلابی شوراهای

معرفی کتاب:

ارتجاع چیست؟ و مرتجع کست؟

- کتاب فوق مجموعه مقالاتی است که به همین نام برای اولین بار در نشریدی "مجاهد" به چاپ رسید و چاپ دوم آن در مردادماه ۵۹ به صورت کتاب منتشر شده است.
- کتاب مزبور به دنبال مقدمه‌ای کوتاه و بررسی ضرورت طرح مسأله شامل عنوان های زیر است:
- ۱- مفهوم ارتجاع از دیدگاه توحیدی
- ۲- ارتجاع در زمینه‌ی فلسفی
- ۳- ارتجاع به لحاظ اقتصادی - اجتماعی
- ۴- ارتجاع به لحاظ سیاسی
- ۵- عملکردهای ارتجاعی در شرایط حاضر
- ۶- ارتجاع و لیبرالیسم
- ۷- ارتجاع به مفهوم اخص آن در این مرحله
- الف - ویژگی‌های ارتجاع:
- ب - دشمن آزادی ارکان اصلی آن.

